

# رسالہ خودیہ

تصنیف

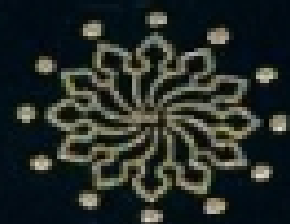
شیخ رئیس ابوعلی سینا

بامقدمہ و حواشی و تصحیح

دکتر محمود نجم آبادی



کتابخانه ملی ایران



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

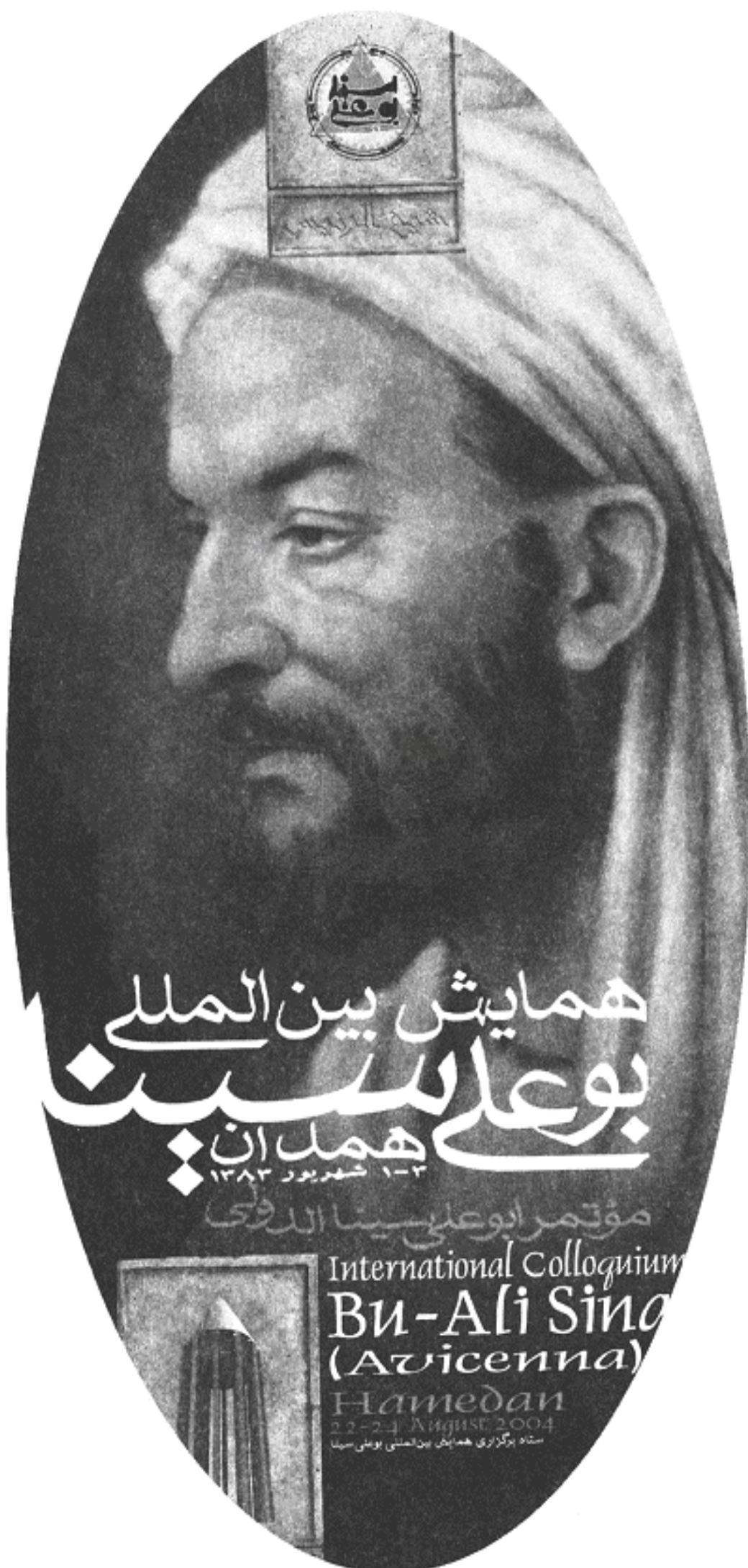
بهاران ۱۳۸۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالة جودية



مؤتمّر ابوعلی سینا



# همایش بین المللی بوعلی سینا همدان

۱-۳ شهریور ۱۳۸۳

مؤتمّر ابوعلی سینا



International Colloquium  
Bu-Ali Sina  
(Avicenna)

Hamedan  
22-24 August 2004

سازمان برگزاری همایش بین المللی بوعلی سینا

# رسالہ خودیہ

تصنیف

شیخ رئیس ابو علی سینا

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ اسلامی

بامقدمہ و حواشی و تصحیح

دکتر محمود نجم آبادی

ہمدان ۱۳۸۳

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ ق.

[رساله جودیه، فارسی]

رساله جودیه / تصنیف ابوعلی سینا؛ با مقدمه و حواشی و تصحیح محمود نجم آبادی. -  
همدان: دانشگاه بوعلی سینا؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.  
پنجاه و پنج، ۳۷ ص.

ISBN : 964-7874-48-0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه.

چاپ دوم.

۱. پزشکی اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴. الف. نجم آبادی، محمود، ۱۳۸۲ -  
۱۳۷۹، مصحح. ب. دانشگاه بوعلی سینا. ج. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. د. عنوان.  
ه. عنوان: رساله جودیه، فارسی.

۱۸۹/۱

BBR۳۶۵/ج۹۰۲

[۶۱۰]

۱۳۸۳

[R۱۲۸/۳]

۵۵۹۴-۸۳م

کتابخانه ملی ایران



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

کتابخانه

مرکز تحقیقات گاه بیوتری، علوم اسلامی

شماره ثبت: ۰۲۲۷۱۸

تاریخ ثبت:



دانشگاه بوعلی سینا

رساله جودیه

شیخ رئیس ابوعلی سینا

با مقدمه و حواشی و تصحیح

دکتر محمود نجم آبادی

ناظر فنی چاپ: محمدرثوف مرادی

لیتوگرافی و چاپ: رایانه پرداز نگارش

چاپ دوم، ۱۳۸۳ □ شمارگان ۲۰۰۰ نسخه

حق چاپ برای انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه بوعلی سینا محفوظ است.

دانشگاه بوعلی سینا: همدان، صندوق پستی ۴۱۶۵-۶۵۱۷۵

تلفن: ۰۸۱۱-۸۲۷۳۳۳۶ / دورنگار: ۰۸۱۱-۸۲۷۲۰۸۳

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: تهران، صندوق پستی ۱۶۳-۱۳۳۴۵

تلفن: ۰۲۱-۵۳۷۴۵۳۱-۳، ۵۳۸۰۴۱۶ / دورنگار: ۰۲۱-۵۳۷۴۵۳۰

شابک: ۹۶۴-۷۸۷۴-۴۸-۰ ISBN : 964-7874-48-0

قیمت: ۹۰۰ تومان



# رساله خودیه

تصنیف

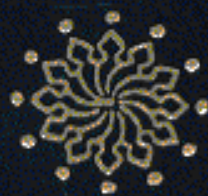
شیخ رئیس ابوعلی سینا

بامقدمه و حواشی و تصحیح

دکتر محمود نجم آبادی



دانشگاه بوعلی سینا



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

همدان ۱۳۸۳



پیشگفتار

مهدی محقق



به نام آنکه گنج جسم و جان ساخت

يا مَنْ لَا يُرَجَى الشِّفَاءُ إِلَّا مِنْ جُودِهِ وَلَا يُطْلَبُ النَّجَاةُ إِلَّا مِنْ قَيْضِ وَجُودِهِ، فِي كِتَابِهِ  
إِشَارَاتٌ إِلَى حَقَائِقِ الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ وَفِي خِطَابِهِ تَنْبِيهَاتٌ عَلَى كَيْفِيَّةِ الْوُصُولِ إِلَى  
قُدْسِ الْجَبْرُوتِ.

ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا که در اروپا به او *Avicenna* مشهور است در سال ۹۸۰/۵۳۷ م متولد شد و در ۱۰۳۷/۵۴۲۸ م رخت از این جهان بریست. حاصل زندگی نسبتاً کوتاه این نابغه دوران، تربیت شاگردان دانشمند و مبرز و تألیف کتابهای علمی و مفید بود. شاگردان او همچون بهمنیار بن مرزبان و ابو عبید جوزجانی و ابو عبدالله معصومی و ابوالحسن علی نسائی و ابن زیله و مانند اینها هر یک به سهم خود اندیشه‌ها و افکار استاد را، به شرق و غرب عالم اسلامی، گسترش دادند. آثار ارجمند شیخ بسیار زود از دروازه‌های حوزه‌های علمی کشورهای اسلامی بیرون رفت و تا قلب اروپا مراکز علمی و معاهد فلسفی را منور و درخشان ساخت.

پیش از ابن سینا، حُنین بن اسحق با ترجمه متجاوز از صد اثر از جالینوس دانشمند فرغامسی، آن پزشک نامدار را به عنوان سیدالطَّبّ به عالم اسلام معرفی کرد و همچنین ابونصر فارابی با نقل و تحلیل آثار ارسطو، آن فیلسوف عهد باستان را به عنوان حکیم علی الاطلاق بر جهان علمی اسلام عرضه داشت، ولی ظهور ابن سینا و احاطه او به طب و فلسفه و گسترش و نوآوری‌های او در هر دو فن، ارسطو و جالینوسی تازه نفس را وارد میدان علم و تمدن اسلامی کرد و الحق که او نمونه‌ای کامل از طبیب فاضل و فیلسوف کاملی بود که جالینوس توصیف آن را در رساله: *فِي أَنَّ الطَّبِيبَ الْقَاضِلَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ فِيلْسُوفًا* بیان داشته بود، چنانکه اثر اندیشه ابن سینا در همه پزشکان و فیلسوفان پس از او در جهان اسلام نمودار و نمایان است.

در این مقدمه کوتاه مجال آن نیست که به شرح احوال و برشمردن آثار این حکیم بزرگ پردازیم. چه آنکه صدها کتاب و مقاله به زبانهای مختلف در شرح احوال و افکار او نوشته شده و برای آگاهی از آثار فراوان او در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی کافی است که خوانندگان به دو کتاب: *مؤلفات ابن سینا از جورج قنوتی* (قاهره ۱۹۵۰ م.) و *فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا از دکتر یحیی مهدوی* (تهران ۱۳۳۳ هـ ش.) مراجعه بفرمایند و مناسب حال و مقام در این گفتار، آن است که کلماتی چند درباره دو اثر مهم او یعنی شفا و قانون آورده شود.

ابن سینا کتابهای متعددی در فلسفه از جمله کتاب *النَّجاة*، و *الإشارات والتنبیها*، و *عیون الحکمة*، و دانشنامه علائی به رشته تحریر درآورده، ولی از همه مهمتر و مبسوطتر کتاب *شفای اوست* که در واقع نخستین دائرةالمعارف علوم و فلسفه در عالم اسلام به شمار می‌آید، چنانکه مهمترین و مفصلترین کتابهای پزشکی او، کتاب قانون است که ظهور آن کتابهای پیشین را متروک و منسوخ کرد.<sup>۱</sup>

برخی از دانشمندان بر تسمیه این دو کتاب خرده گرفته که شفا مناسب با پزشکی است و قانون با فلسفه تناسب دارد و برخی دیگر در توجیه این نام‌گذاری گفته‌اند که ابن سینا با

۱. تاریخ الحکماء، ص ۳۲۱.



این عمل خواسته بفهماند که اهمیت طب نفوس نزد او کمتر از طب اجساد نیست و نیز فلسفه او متأثر از طب و طب او متأثر از فلسفه بوده است<sup>۱</sup> و این تعبیر پیشینیان که فلسفه طب روح و طب فلسفه بدن است، ناظر به همین حقیقت می باشد<sup>۲</sup>.

ابن سینا در کتاب شفا از هیچ بحث و مطلبی در فلسفه و علوم فروگذاری نکرده و آن را به گونه ای تدوین کرده که خوانندگان آن از کتابهای دیگر بی نیاز باشند، چنانکه خود می گوید:

«وقد قضیت الحاجة فی ذلك فیما صنفته من کتاب الشفاء العظیم المشتمل علی جمیع علوم الاوائل حتی الموسیقی بالشرح والتفصیل»<sup>۳</sup> و در جایی دیگر گوید: «ومن أراد الحق علی طریق فیہ ترض ما إلی الشركاء و بسط کثیر، و تلویح بمالو فطن له استغنی عن الکتاب الآخر، فعليه بهذا الکتاب»<sup>۴</sup>.

نظر به اهمیت این کتاب بوده است که او خود در زمان حیاتش با وجود مشاغل اداری و گرفتاریهای دنیوی به تدریس آن می پرداخته است. چنانکه بیهقی می گوید: «طالبان علم هر شب در خانه استاد جمع می شدند. ابو عبید پاره ای از کتاب شفاء، و معصومی پاره ای از قانون، و ابن زیله پاره ای از اشارات، و بهمنیار پاره ای از حاصل و محصول را بر او قرائت می کردند»<sup>۵</sup>.

درباره کیفیت تدوین شفا بهترین مأخذ همان سرگذشت ابن سینا است که به وسیله شاگردش ابو عبید جوزجانی تدوین و تکمیل شده و ارباب تراجم احوال حکما، همچون قفطی و ابن ابی اصیبعه و بیهقی و شهرزوری از آن استفاده و در کتابهای خود نقل کرده اند. این ابو عبید که از نزدیک ترین شاگردان و ملازمان استاد بوده، کیفیت پیوستن به استاد و ملازمت او را که حاوی بسیاری از نکات مهم در روش علمی ابن سینا و

۱. مقدمه کتاب الشفاء، ص ۲.

۲. مطالعاتی درباره طب اسکندرانی در دوره متأخر، ص ۴۱۸.

۳. المباحثات، ابن سینا در کتاب ارسطو عند العرب، عبدالرحمن بدوی، ص ۱۲۱.

۴. کتاب الشفاء، المنطق، المدخل، ص ۱۰.

۵. تاریخ حکماء الاسلام، ص ۶۲.

چگونگی تدوین آثار اوست، به تفصیل شرح داده که در نسخه‌های کتاب شفا پیش از مقدمه ابن سینا نقل شده است و چون سخنان ابو عبید از اهمیت فراوانی برخوردار است، مناسب دانسته شد که ترجمه فارسی آن در این گفتار آورده شود:

«دوستی و رغبت من در علوم حکمی و اقتباس از معارف حقیقی مرا به ترک خانه و دیار و مهاجرت به بلاد اقامتگاه شیخ‌الرئیس - خداوند روزگار او را پایدار بدارد - فرا خواند؛ زیرا اخباری که از او به من رسید و سخنانی که از او بر من عرضه شد، موجب گردید که از میان کسانی که مذکور به این صنعت و منسوب به این علم‌اند؛ فقط به او روی آورم. از اخباری که از او به من رسیده بود این که او در عنفوان جوانی که هنوز دو دهه از عمر او نگذشته بود، ماهر در این علوم شده و کتابهای بسیاری تألیف کرده است؛ جز آنکه او به آثارش کم توجه و به ضبط نسخه‌های آنها بی‌اعتنا بوده است. ازین روی رغبت من راست آمد که قصد او کنم و به ملازمتش پیوندم و از او خواهش و التماس کنم که بر تألیف اهتمام ورزد و من به ضبط تألیفات او همت گمارم.

سپس من به سوی او شتافتم هنگامی که در گرگان اقامت داشت و سن او قریب به سی و دو سال بود و در آن هنگام او گرفتار خدمت سلطان و تصرف در اعمال او شده بود و این امر همه اوقات او را اشغال می‌کرد و فقط در فرصت‌های کم بود که در آن قسمتی از منطق و طبیعیات را بر من املاء کرد و هرگاه از او می‌خواستم که کتابهای بزرگ و شروح را تألیف کند، مرا به متون و شروحاتی که در دیار خود تألیف کرده بود، حواله می‌داد و شنیده بودم که آن تألیفات متفرق و متشتت گشته و مالکان نسخه‌های آنها بر خواهندگان بسیار بخل می‌ورزند. اما او عادت نداشت که برای خود نسخه‌ای نگه دارد. همچنانکه از عادتش نبود که کتاب را از روی دستور (= پیش نویس) بنویسد و یا از سواد به بیاض درآورد، بلکه نسخه‌ای را می‌نوشت و یا املاء می‌کرد و آن را به خواهندگان آنها می‌بخشید و با وجود این خود گرفتار محنت‌های پی در پی شده و کتابهایش در معرض دستبرد حوادث قرار گرفته بود.

من چند سالی با او ماندم و از گرگان به ری و از ری به همدان نقل مکان کردیم و او به وزارت ملک شمس‌الدوله مشغول گردید و این اشتغال او مایه اندوه و تباهی روزگار ما

شد و امید ما از به دست آوردن تألیفات نایاب او سست گردید و از او خواستیم که آنها را دوباره بنویسد و او در پاسخ گفت: «وقت من به اشتغال به الفاظ و شرح آنها نمی‌رسد و نشاطی هم برای آن ندارم. اگر می‌خواهید با آنچه که برای من میسر است کتابی جامع بر تریبی که مرا پیش آید، برای شما تألیف می‌کنم». ما بدان رضایت دادیم و خواستیم که از طبیعیات آغاز کند و او چنین کرد و نزدیک بیست ورقه نوشت. سپس مشاغل سلطانی سبب انقطاع این کار گردید.

روزگار ضربات خود را وارد ساخت و آن سلطنت منقطع گردید و او مصمم شد که در قلمرو آن دولت نماند و به آن خدمت برنگردد و اندیشه‌اش بر این استوار گشت که راه احتیاط و سبیل مطلوب او اینست که پنهان بماند و فرصتی طلبد تا از آن دیار دور گردد و من این خلوت و فراغت او را مغتنم شمرده و او را وادار به تمام کردن کتاب شفا کردم و او خود با جدی وافر به تصنیف آن روی آورد و طبیعیات و الهیات را - به جز کتاب الحیوان و کتاب النبات - در مدت بیست روز به پایان رساند بدون اینکه به کتابی حاضر مراجعه کند و فقط بر طبع خود اعتماد کرده بود. او از منطق آغاز کرد و خطبه و آنچه را که به آن مربوط بود، نوشت.

سپس اعیان آن دولت بر پنهانی او خشم گرفتند و عزلت و جدائی او را ناخوش داشتند و گمان بردند که آهنگ مکیدت دارد و یا میل بر دشمنی را در سر می‌پروراند. برخی از خادمان خالص او کوشیدند او را در مهلکه‌ای بیفکنند تا از اموال او بر مناع دنیا دست یابند و جماعتی از بشارگردان او - که سابقه احسان او به آنان اگر به یاد می‌آوردند باید مانع از آزرده شدن او می‌شد - بدخواهان را بر محلّ اختفای او آگاه ساختند و سپس او گرفتار شد و به قلعه فردجان محبوس گردید و به مدت چهارماه در آنجا ماند تا آنکه اسباب آن ناحیه بر فیصله امر تقرّر یافت و منازعان آنجا را رها کردند و او آزاد گشت و در بازگشت به وزارت نامزد شد و او اعتذار جست و مهلت خواست، سپس او را معذور داشتند. او در آنجا به منطق مشغول گشت و کتابهایی در اختیار او قرار گرفت و پایه پای آن کتب و بر روشی که قوم در آنها اتخاذ کرده بودند آن را عرضه داشت و بر روشی سخن گفت که اقوال آنان را مورد انکار قرار دهد، از این روی منطق به طول انجامید و

در اصفهان پایان یافت.

و آثار ریاضیات را بر روش اختصار در زمان گذشته نوشته بود و سپس آن را به کتاب شفا افزود و کتاب الحیوان و النبات را نیز تألیف کرد و از این کتاب‌ها فارغ‌گشت و در بیشتر کتاب الحیوان از کتاب ارسطوطالیس فیلسوف پیروی کرد و اضافاتی را بر آن افزود و در این هنگام سن او به چهل رسیده بود.<sup>۱</sup>

ابن سینا خود در آغاز منطق شفا مقدمه‌ای دارد که در آن ترتیب تألیف کتاب و روشی را که در آن بکار برده با مقایسه با روشی که در کتابهای دیگر خود منظور نموده بیان می‌دارد و چون این مقدمه خود دارای فوائد علمی است و نیز مکمل مقدمه ابو عبید است؛ ترجمه فارسی آن نیز در این گفتار یاد می‌گردد:

«غرض ما در این کتاب، که امیدواریم روزگار مهلت ختم آن و توفیق خداوند نظم آن را برای ما میسر گرداند، اینست که نتیجه اصولی را که در علوم فلسفی منسوب به قدما مورد تحقیق قرار داده‌ایم در آن بیاوریم. همان اصول که بر نظر مرتب و محقق پایه نهاده شده و با نیروی فهم بر ادراک حق استنباط گردیده و در رسیدن به آن زمانی دراز کوشش شده است، تا آنکه پایان آن بر جمله‌ای استوار گردیده که اکثر آراء بر آن متفق و پرده‌های اهواء از آنها مهجور است.

در تدوین این کتاب نهایت کوشش خود را بکار بردم که بیشتر مباحث این صناعت را در آن بگنجانم، و در هر جایی به موارد شبهه اشاره کنم و آنها را به اندازه توانایی خود با آشکار نمودن حقیقت حل نمایم و همراه با اصول، فروع را یاد آور شوم؛ مگر آنچه را که اطمینان داریم که تبصیر و تصویر آن بر مستبصران منکشف و متحقق است، و یا آنچه را که از یاد من رفته و برای فکر من آشکار نگردیده است.

در اختصار الفاظ و دوری از تکرار نهایت جدّ و جهد را به کار بستم؛ مگر آنچه که از روی خطا و سهو واقع شده است و در نقض مکتب‌هائی که بطلان عقائدشان آشکار است و یا تقریر و تعریف اصول و قوانین ما را از اشتغال به آن مذاهب بی‌نیاز می‌کند، از

۱. مقدمه ابو عبید جوزجانی، المدخل از منطق شفا، صص ۱-۴.



تطویل و بسیارگویی اجتناب کردم و در کتابهای پیشینان مطلب مهمی یافت نمی‌شود که من آن را در این کتاب یاد نکرده باشم و اگر در جایی که عادت اثبات مطلبی در آنجا باید باشد آن مطلب یاد نگردیده در جایی دیگر که من آن را مناسب‌تر دانسته‌ام یافت می‌شود و آنچه را هم که فکر من آن را دریافته و نظر من آن را بدست آورده، خاصه در علم طبیعت و مابعد طبیعت و منطق، به کتاب افزودم. عادت بر این جاری شده است که دانشمندان مطالبی را که ارتباط با منطق ندارد، بلکه جزء صناعت حکمت یعنی فلسفه اولی است، همراه با مبادی منطق ذکر کنند و من از این عمل خودداری جستیم و زمان را بدان تباه نساختیم و ذکر آن مطالب را برای جای خود به تأخیر انداختیم.

سپس اندیشیدم که کتابی دیگر پس از این کتاب تألیف کنم و آن را کتاب اللّواحق بنامم که آن به آخر عمرم پایان پذیرد و به اندازه‌ای که هر سال تمام می‌شود موزخ گردد و آن کتاب همچون شرحی برای این کتاب و تفریعی برای اصول آن و بسطی برای معانی موجز آن خواهد بود.

غیر از این دو کتاب، مرا کتابی دیگر است که من در آن فلسفه را بنابر آنچه که در طبع است و رأی صریح آن را ایجاب می‌کند آوردم و در آن جانب شریکان این صناعت رعایت نشده و از مخالفت با آنان پرهیز نگردیده، آن گونه که در غیر آن کتاب پرهیز شده است و این کتاب همان کتاب است که من آن را فی الفلسفة المشرقیة موسوم ساخته‌ام.

اما این کتاب (= الشفاء) مطالب آن بیشتر بسط داده شده و جانب شریکان مشائی بیشتر رعایت گردیده است و آنکه طالب حقی است که در آن شائبه‌ای نباشد، بدان کتاب (= فی الفلسفة المشرقیة) روی آورد و آنکه طالب حقی است که در آن رضایت‌مندی شریکان و بسط فراوان در آن باشد و نیز روشنگر چیزی باشد که اگر فهمیده گردد از کتاب دیگری نیاز می‌شود، باید به این کتاب (= کتاب الشفاء) پردازد.

در افتتاح این کتاب از منطق آغاز کردم و کوشیدم که در آن ترتیب کتابهای صاحب منطق (= ارسطو) را رعایت کنم و اسرار و لطائفی در آن وارد ساختم که در کتابهای موجود یافت نمی‌شد، پس از آن به علم طبیعی پرداختم و در این صناعت توانستم در

بیشتر اشیاء به محاذات و پیروی تصانیف و تذاکیر پیشوا (= ارسطو) گام بردارم، سپس به علم هندسه روی آوردم و کتاب اسطقسات اقلیدس را با لطافتی خاص مختصر کردم و شبهه‌های آن را گشودم و بر همین اکتفا کردم، و همزمان با آن به همان کیفیت کتاب مجسطی در هیئت را مختصر کردم که با وجود اختصار بیان و تفهیمی را در برداشت و بعد از فراغت از آن اضافاتی را که دانشجو واجب است برای تکمیل آن صناعت بداند و در آن احکام رصدیه را با قوانین طبیعی مطابقت دهد به آن افزودم، پس از آن کتاب المدخل فی الحساب را به اختصار آوردم و سپس صناعت ریاضیون را با علم موسیقی بر وجهی که برای خود آشکار بود با بحثی طویل و نظری دقیق به پایان رساندم و پس از آن کتاب را با علمی که به ما بعد الطبیعه منسوب است با اقسام و وجوه آن ختم و در آن به گونه اجمال در علم اخلاق و سیاسات اشاره کردم تا اینکه در آن کتابی مفرد که جامع باشد، تألیف کنم.

و این کتاب با وجود خردی حجم دارای علم بسیار است و از متاثر و متدبر آن تقریباً چیزی از این صناعت فوت نمی‌گردد و دارای زیاداتی است که عادة در کتابهای دیگر یافت نمی‌شود.<sup>۱</sup>

از کتاب اللواحق که ابن سینا در مقدمه خود یاد کرده اثری در دست نیست، او در جاهای دیگر نیز اشاره به این کتاب کرده است؛ از جمله در پایان موسیقی شفا می‌گوید: «ولنقتصر علی هذا المبلغ من علم الموسیقی و ستجد فی کتاب اللواحق تفریعات و زیادات کثیرة ان شاء الله تعالی»<sup>۲</sup> و در آغاز کتابی که با نام منطق المشرقیین چاپ شده، پس از ذکر کتاب شفا چنین گوید: «وسنعطیهم فی اللواحق ما یصلح لهم زیادة علی ما أخذوه و علی کل حال فالاستعانة بالله وحده»<sup>۳</sup>.

از کتاب الفلسفة المشرقیة او هم فقط قسمتی که درباره منطق است به نام منطق المشرقیین به دست ما رسیده و برخی از دانشمندان معتقدند که مراد ابن سینا از مشرقیین

۱. المدخل از منطق شفا، ص ۱۱.

۲. جوامع علم الموسیقی، ص ۱۵۲.

۳. منطق المشرقیین، ص ۴.

علمای مشائی بغداد هستند در برابر مغربیین که به شارحان ارسطوئی همچون اسکندر افرودیسی<sup>۱</sup> و ثامسطیوس<sup>۲</sup> و یحیی النحوی<sup>۳</sup> اطلاق می‌شود<sup>۴</sup> و ابن سینا در کتاب الانصاف خود میان این دو گروه یعنی مشرقیین و مغربیین به انصاف و حکمت برخاسته و صدویست و هشت هزار مسأله را در آن کتاب ذکر کرده است.<sup>۵</sup>

افکار فلسفی ابن سینا در شفا به وسیله شاگردان و شاگردان شاگردان او بسیار سریع منتشر شد. بهمنیار بن مرزبان شاگرد ابن سینا در تدوین کتاب التحصیل<sup>۶</sup> تحت تأثیر مستقیم استاد خود بود و شاگرد برجسته بهمنیار، ابوالعباس لوکری، کتاب بیان الحق بضممان الصدق<sup>۷</sup> را تألیف کرد و به وسیله او فلسفه مشائی که مبتنی بر عقاید و آراء



1. Alexander of Aphrodisias.

2. Thernistius.

3. John Philoponos.

۴. مقدمه عبدالرحمن بدوی بر ارسطو عند العرب، ص ۲۴.

۵. المباحثات، ص ۳۷۵. برای آگاهی بیشتر از کلمه «مشرقیه»، رجوع شود به مقاله نالینو C. Nallino که به وسیله عبدالرحمن بدوی ترجمه و تحت عنوان: «محاولة المسلمین ایجاد فلسفه المشرقیه» در کتاب التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیة (قاهره، ۱۹۴۶ م) ص ۲۹۳ - ۲۴۵ چاپ شده است و همچنین تحقیق مفید و ممتع دکتر یحیی مهدوی که در فهرست خود ذیل الحکمة المشرقیة ص ۷۸ - ۸۰ آورده‌اند.

۶. این کتاب به وسیله مرحوم مرتضی مطهری تصحیح و در سال ۱۳۴۹ ه. ش. به وسیله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، چاپ شد و ترجمه فارسی آن تحت عنوان «جام جهان‌نمای» به وسیله استاد عبدالله نورانی تصحیح و در سال ۱۳۶۱ ه. ش. به وسیله مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل شعبه تهران به چاپ رسید.

۷. از کتاب بیان الحق لوکری نسخه‌ای کامل به شماره ۱۰۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است و قسمت مدخل از منطق آن به اهتمام دکتر ابراهیم دیباجی تصحیح و با مقدمه‌ای مبسوط و مفید به وسیله انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۶۴ ه. ش. چاپ شده است و بخش علم الهی به اهتمام همین مصحح در سال ۱۳۷۳ به وسیله مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی چاپ شده است.

فارابی و ابن سینا بود در خراسان منتشر شد.<sup>۱</sup>

با وجود اینکه غزالی کتاب تهافت الفلاسفه را در ردّ بر عقاید و افکار فیلسوفان مشائی نوشت و لبه تیز تیغ آن متوجه دو شخصیت بزرگ فلسفی، فارابی و ابن سینا بود، کمتر فیلسوف و متکلمی را در حوزه علوم و تمدن اسلامی می توان یافت که تحت تأثیر ابن سینا قرار نگرفته باشد، از شهرستانی و فخر رازی و نصیرالدین طوسی گرفته تا نسفی و ایجی و تفتازانی. در آثار همه اینها ردّ پای ابن سینا و فلسفه سینوی به نحو آشکار مشاهده می شود. شهرت شفای ابن سینا بسیار زود از دامنه حوزه های علمی شرق تجاوز کرد و در مدارس مغرب زمین گسترش یافت. هنوز یک قرن از وفات ابن سینا نگذشته بود که ترجمه های پاره ای از شفای او آغاز شد و به سرعت در عاصمه های بزرگ اروپایی راه یافت و این نفوذ چنان بود که در اوائل قرن سیزدهم، مکتب «سینوی لاتینی» در برابر «ابن رشد لاتینی» کاملاً چهره خود را نمایان ساخت و بزرگانی همچون روجر بیکن<sup>۲</sup> و البرت کبیر<sup>۳</sup> به آثار علمی ابن سینا توجه خاصی مبذول داشتند و بزرگانی دیگر همچون گیوم دورونی<sup>۴</sup> و توماس اکویناس<sup>۵</sup> از ترس نفوذ او در صدد معارضه و ردّ و نقض او برآمدند و این نشان دهنده اثر عمیق ابن سینا در حرکت فکری گسترده دانشمندان دین و فلسفه در زمانی است که فلسفه مدرسه ای (= اسکولاستیک) در اوج ترقی و تعالی خود بوده است.

مسائلی که ابن سینا در الهیات شفا درباره ذات و صفات واجب الوجود و کیفیت صدور عالم از او و رابطه خالق با مخلوق و همچنین نحوه توفیق میان عقل و نقل بیان

۱. نزّهة الارواح، ج ۲، ص ۵۰.

2. Rojer Bacon.

3. Albert le grand.

4. Guillaume d'Auvergne.

5. Saint Thomas d'Aquin.



داشته از مهمترین موضوعاتی بوده است که استادان دانشکده الهیات پاریس را مدتها به خود مشغول داشته است.<sup>۱</sup> علی رغم توجه شدید اروپائیان به آثار فلسفی ابن سینا و بحث و فحص در مطالب آن، در عالم اسلام خاصه در حوزه‌های علمی اهل تسنن موج شدیدی بر علیه او برخاست، تا به جایی که سنت فلسفی او را شومی روزگار محسوب داشتند<sup>۲</sup> و شفای او را شقا<sup>۳</sup> و خوانندگان آن را بیمار خواندند<sup>۴</sup> و کذب ابن سینا را حتی

۱. مقدمه کتاب الشفاء، المنطق، المدخل، صص ۳۱-۳۵. کتاب الشفاء در لاتینی به اشتباه Liber sufficientiae خوانده شده. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقاله دالورنی M. T. d'Alverny تحت عنوان: یادداشت‌هایی درباره ترجمه‌های آثار ابن سینا در قرون وسطی در مجله اسناد تاریخ اندیشه و ادب قرون وسطی [AHD] به نقل از کتاب ارسطو و اسلام تألیف پیترز F. E. Peters (دانشگاه نیویورک، ۱۹۴۸ م.)، ص ۱۰۵ و همچنین مقاله آقای دکتر یحیی مهدوی تحت عنوان: «از هزاره‌ای به هزاره دیگری که در مجله آینده سال هشتم شماره ۵، ۱۳۶۱ ه.ش. ص ۳۰۲-۳۸۶ چاپ شده است.

۲. ابیات زیر ناظر به همین معنی است:

ظهورها شوم علی المصر

قد ظهرت فی عصرنا فرقة

سن ابن سینا و ابونصر

لاتفتدی فی الدین الا بما

المقری، ج ۱، ص ۷۱۶، به نقل از التراث اليونانية، ص ۱۵۳

۳. شهاب‌الدین ابو حفص محمد بن عمر سهروردی متوفی ۶۲۳ به ترغیب الناصرالدین الله خلیفه عباسی، در پی آن شد تا شفای ابن سینا را شقا بنماید. ترجمه رشف التصانح الایمانیه فی کشف الفضائح اليونانية، ص ۸۲.

۴. ابیات زیر ناظر به این معنی است:

بهم مرض من کتاب الشفاء

قطعنا الاخوة من معشر

و متنا علی مذهب المصطفی

و ما نواعلی دین رسطالس

صون المنطق والكلام عن المنطق والكلام، ص ۵

در دم واپسین یاد کردند<sup>۱</sup> و کتاب شفا را در ملاء عام سوزاندند<sup>۲</sup> و وقاحت را تا جایی رساندند که ابن سینا را از جمله مخانیث دهریته خواندند<sup>۳</sup> و این در حالی است که در حوزه‌های علمی تشیع از او با جلالت و بزرگی یاد می‌کردند. میرداماد استرآبادی او را رئیس فلاسفة الإسلام<sup>۴</sup> و رئیس المشائفة من فلاسفة الإسلام<sup>۵</sup> می‌خواند و به شریک بودن با او در ریاست افتخار می‌کند<sup>۶</sup> و صدرالدین شیرازی او را شیخ الفلاسفة می‌خواند<sup>۷</sup> و از شفای او و تحصیل شاگرد او، بهمنیار بن مرزبان، به عنوان کتب اهل فن استناد می‌جوید.<sup>۸</sup>

مهمترین بخش کتاب الشفا بخش الهیات است. در کتب فلسفة اسلامی از الهیات تعبیر به علم مابعدالطبیعة و فلسفة اولی و علم الهی شده است. وجه تسمیه به الهیات آن است که ثمره و نتیجه این علم شناخت خداوند و فرشتگان اوست و مابعدالطبیعة از آن جهت است که در معرفت، پس از شناخت طبیعیات محسوسه قرار می‌گیرد و هرچند که در وجود قبل از طبیعت است و این علم فلسفة اولی است، برای آنکه معرفت مبادی اولیه و صفات عامه و کلیه‌ای که وسایل شناخت آن مبادی هستند از این علم به دست می‌آید.<sup>۹</sup> علم الهی نیز تعبیر دیگری از الهیات است. در هر حال به هر اسمی که خواننده

۱. ابن نجاء الاربلی آخرین سخنی که هنگام مرگ گفت این بود: «صدق الله العظيم و کذب ابن سینا»

بغية الوعاة، ص ۲۲۶

۲. الكامل فی التاريخ، ذیل حوادث سال ۵۵۵.

۳. رشف التصانح الایمانیة فی کشف الفضائح الیونانیة، ص ۲۵.

۴. قیسات، ص ۴۸۷. ۵. السبع الشداد، ص ۸.

۶. میرداماد با تعبیرات: الشریک الریاسی، الشریک الرئیس و الشریک فی الریاسة از او یاد کرده است.

قیسات، ص ۴۸۷. ۷. مفاتیح الغیب، ص ۵۰۷.

۸. الاسفار العقلیة، ج ۲، ص ۳۳۷. ۹. المعتمد، ج ۲، ص ۳.

شود این قسم از شریف‌ترین اجزاء فلسفه به شمار می‌آید و فیلسوفان اسلامی از یعقوب بن اسحق کندی گرفته تا صدرالدین شیرازی و بالاخره حاج ملاهادی سبزواری درباره فضیلت و شرافت این علم سخن گفته‌اند.

کندی می‌گوید که شریف‌ترین و عالی‌ترین قسم فلسفه همان فلسفه اولی است که به وسیله آن شناخت خدا که علت هر حقی است حاصل می‌شود؛ از همین جهت فیلسوف اتم و اشرف آن کسی است که احاطه به این علم اشرف داشته باشد، زیرا علم به علت اشرف از علم به معلول است.<sup>۱</sup>

صدرالدین شیرازی درباره الهیات گوید که آن برترین علم به برترین معلوم است، برتری این علم بدان جهت است که یقینی است و تقلید را در آن - همچون سایر علوم - راه نیست و برتری معلوم آن از این روی است که معلوم آن حق تعالی و صفات فرشتگان مقرب و بندگان مرسل و قضا و قدر و کتب و لوح و قلم اوست در حالی که معلوم در سایر علوم اعراض و کمیات و کیفیات و استحالات و مانند آن است<sup>۲</sup> و در جایی دیگر می‌گوید که این علم آزاد است و نیازمند و متعلق به غیر خود نیست و سایر علوم به منزله بندگان و خادمان این علم‌اند، زیرا موضوعات علوم دیگر در این علم به اثبات می‌رسد و همه دانشمندان از آن جهت که دانشمندان خانواده و خادم علم الهی‌اند زیرا که در اخذ مبادی علوم و کسب ارزاق معنوی خود بدو نیازمند هستند.<sup>۳</sup>

حاج ملاهادی سبزواری درباره آن می‌گوید: «سیمًا العلم الالهی الذی له الریاسة الکبری علی جمیع العلوم و مثله کمثل القمر البازغ فی النجوم»<sup>۴</sup>

اهمیت علم الهی یا الهیات و استواری و اتقان این قسمت از کتاب شفای ابن سینا موجب شد که این کتاب مورد توجه دانشمندان قرار گیرد و شروح و حواشی و تعلیقات فراوانی بر آن نوشته شود که از میان مهمترین آنها می‌توان از آثار زیر نام برد:

۱. کتاب الکندی فی الفلسفة الاولى، ص ۹۸.

۲. تعلیقه بر الهیات شفا، ص ۴.

۳. پیشین، ص ۵.

۴. شرح غررالفرائد یا شرح منظومه حکمت، ص ۳۶.

- ۱- ابن رشد کتابی به نام فی الفحص عن مسائل وقعت فی العلم الالهی فی کتاب الشفاء لابن سینا نوشته است.
  - ۲- علامه حلی کتابی به نام کشف الخفاء فی شرح الشفاء تألیف کرده است.
  - ۳- غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی کتابی بنام مغلفات الهیات الشفاء به رشته تحریر درآورده است.
  - ۴- سید احمد علوی عاملی، شاگرد و داماد میرداماد، کتابی تحت عنوان مفتاح الشفاء والعروة الوثقی فی شرح الهیات کتاب الشفاء نگاشته است.
  - ۵- صدرالدین شیرازی چنانکه یاد شد تعلیقاتی بر الهیات شفا دارد که همراه با شفا به صورت چاپ سنگی طبع شده است.<sup>۱</sup>
  - ۶- ملامهدی نراقی نیز شرح الالهیات من کتاب الشفاء را به رشته تحریر درآورده است.<sup>۲</sup>
- این قسمت یعنی بخش الهیات شفا مورد توجه اروپائیان قرار گرفته است که آنان به صورت‌های گوناگون از آن بهره‌برداری کرده‌اند.
- متن عربی و ترجمه فرانسوی بخش روان‌شناسی (کتاب النفس) شفا را، یان باکوش در دو جلد، در ۱۹۵۶ م در پراگ و متن عربی آن را فضل‌الرحمن در آکسفورد (انگلستان) منتشر کرده است. ترجمه قدیمی لاتینی آن نیز برای نخستین بار در ۱۵۰۸ م در ونیز ایتالیا و چاپ انتقادی جدید آن ترجمه به کوشش سیمون فان ریت در دو جلد زیر عنوان «ابن‌سینای لاتینی، کتاب درباره روان» در لوون سویس در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ م همراه مقدمه‌ای درباره نظریات روان‌شناسی ابن‌سینا از ج. وریکه منتشر شده

۱. برای آگاهی بیشتر از شروح و حواشی در ترجمه و تلخیص شفا رجوع شود به فهرست نسخه‌های خطی مصنفات ابن‌سینا از دکتر یحیی مهدوی صفحه ۱۷۲-۱۷۴ و مقدمه کتاب النجاة من الفرق فی بحر الضلالت ابن‌سینا (تهران، ۱۳۶۴ ه.ش) از محمدتقی دانش‌پژوه، صفحه ۷۵ به بعد.

۲. این کتاب به کوشش نگارنده (= مهدی محقق) از روی نسخه به خط مؤلف تصحیح و در سال ۱۳۶۵ ه.ش به وسیله مؤسسه مطالعات اسلامی چاپ و نشر شده است.



است. چاپ انتقادی جدید ترجمه لاتینی «الهیات» شفا نیز به کوشش سیمون فان ریت، با مقدمه‌ای از وریکه در دو جلد (ج ۱، مقاله ۴-۱ و ج ۲، مقاله ۱۰-۵ را در برمی‌گیرد) در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۸۰ م در لوون سویس انتشار یافته است.<sup>۱</sup>

اما کتاب قانون در علم پزشکی که می‌توان گفت که آن از مهمترین آثار ابن‌سینا و بزرگترین هدیه او به علم و تمدن بشری به شمار می‌آید. این کتاب که از نظر اشمال آن بر بیماری‌های گوناگون و کیفیت درمان آنها یک دائرةالمعارف بزرگ علم پزشکی محسوب می‌شود بیش از هر کتاب دیگر مورد توجه اهل علم به ویژه پزشکان قرار گرفته و شروح و تعلیقات متعدّد بر آن نوشته شده و ترجمه‌های گوناگون از آن صورت گرفته است. پیش از ابن‌سینا در یونان می‌توانیم از بقراط و جالینوس و در جهان اسلام از علی بن ربّن طبری صاحب کتاب فردوس‌الحکمه و محمدبن زکریای رازی صاحب الحاوی و المنصوری و علی بن عباس اهوازی صاحب کامل الصنّاعة الطبیّة به عنوان بزرگترین پزشکان نام ببریم؛ ولی ابن‌سینا در قانون همه‌ی ممیّزات علمی آنان را مورد توجه داشته و پس از او شاید بتوان فقط از کتاب فارسی ذخیره‌ی خوارزمشاهی نام برد که جنبه‌ی دائرةالمعارفی داشته و بیماری‌های انسانی را از فرق تا قدم بیان کرده و برای درمان آنها انواع روش معالجه را از خوردنی و نوشیدنی و واردکردنی و مالدنی معرفی کرده است. در مقایسه ابن‌سینا با حکیمان پیش از خود جمله‌ای نزد پزشکان معروف است که در پشت جلد یکی از نسخه‌های ارجوزه طیبّه ابن‌سینا دیده می‌شود:

«پزشکی معدوم بود. بقراط آن را از عدم به وجود آورد و سپس مرده بود، جالینوس آن را زنده کرد و بعد از آن کور شد و حنین بن اسحق آن را بینا کرد و بعد از آن در شهرها متفرق گردید و محمدبن زکریای رازی آن را جمع‌آوری نمود». علامه قطب‌الدین شیرازی گفته است: و باید گفته شود که: «پزشکی ناقص بود و ابن‌سینا آن را کامل ساخت».<sup>۲</sup>

۱. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶.

۲. مقدمه شرح ارجوزه طیبّه ابن‌سینا، ص ۷.

دوستان گرامی ما که خود پزشک بودند و به تاریخ پزشکی می پرداختند، از جمله مرحوم دکتر محمود نجم آبادی در تاریخ طب ایران و دکتر حسن تاج بخش در تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران هر یک به سهم خود به تحلیل محتوایی کتاب قانون پرداخته و ممیزات و نوآوری آن را به تفصیل بیان داشته اند که کوشش آنان مأجور باد. دانشمندان غربی همچون ادوارد براون و الگودواولمان و دیتریش نیز فصلی از کتابهای خود را که در تاریخ طب اسلامی نگاشته اند؛ اختصاص به ابن سینا و بیان برجستگی های علمی کتاب قانون داده اند.

کتاب قانون در قرن دوازدهم میلادی به وسیله جرارد کرمونانی به فرمان اسقف اعظم تولدو (= طلیطله) به زبان لاتین ترجمه شد و در سال ۱۴۸۶ در ونیز ایتالیا برای نخستین بار و سپس در رم در سال ۱۵۹۳ چاپ شد و در دست دانشمندان اروپایی قرار گرفت و به زودی جزو کتابهای درسی در دانشگاه های سن لوی و مون پولیه فرانسه و لایپزیک و توینگن آلمان و لوون بلژیک برای چند قرن در دست استادان و دانشجویان پزشکی می گشت.

ترجمه روسی کتاب در طی سال های ۱۹۵۴ - ۱۹۶۰ م در تاشکند چاپ و منتشر گشت و ترجمه فارسی آن که به وسیله مرحوم عبدالرحمن شرفکندی صورت گرفت، به وسیله انتشارات سروش در هفت مجلد در سال ۱۳۶۳ چاپ شد و در دسترس اهل علم قرار گرفت.

متن عربی کتاب قانون در سال ۱۳۹۵ هـ ق در تهران و در سال ۱۳۹۴ هـ ق در مطبعة بولاق مصر و در سال ۱۳۲۴ هـ ق در چاپخانه نامی در لکنه هند چاپ شد. مرحوم حکیم عبدالحمید مؤسس و رئیس دانشگاه همدرد و رئیس مؤسسه تاریخ طب و پژوهشهای طبّی در سال ۱۹۸۱ قانون را در پنج مجلد منتشر ساخت و در آن نسخه ای را که در کتابخانه ایاصوفیه موجود است و در سال ۶۱۸ هجری از روی نسخه ای به خط مؤلف نوشته شده، اصل قرار داد و با چهار نسخه چاپی موجود مقابله کرد و این بهترین چاپ قانون به شمار می آید، هر چند که پس از آن در سال ۱۴۰۸ / ۱۹۸۷ چاپی در چهار مجلد به وسیله مؤسسه عزالدین در بیروت منتشر شد که مزیت آن به این

است که جلد چهارم اختصاص به فهرست‌های گوناگون نام داروهای مفرد و مرکب و نام پزشکان و اوزان و مکاییل و نباتات و حیوانات و واژه‌های یونانی و فارسی دارد. نظامی عروضی در مقاله طب از چهار مقاله پس از آنکه پزشک را به خواندن کتاب‌هایی همچون فصول بقراط و مسائل حنین بن اسحق و مرشد محمد بن زکریای رازی و هدایة‌المتعلمین اخوینی بخاری و اغراض الطبیة سیداسماعیل جرجانی توصیه می‌کند در پایان از قانون یاد می‌کند و درباره آن چنین گوید:

«و اگر خواهد که ازین همه مستغنی باشد به قانون کفایت کند. سید کونین و پیشوای ثقلین می‌فرماید: «كُلُّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْفَرَّاءِ» همه شکارها در شکم گور خراست این همه که گفتم در قانون یافته شود با بسیاری از زوائد و هر که را مجلد اول از قانون معلوم باشد از اصول علم طب و کلیات او هیچ بر او پوشیده نماند؛ زیرا که اگر بقراط و جالینوس زنده شوند روا بود که پیش این کتاب سجده کنند و عجبی شنیدم که یکی درین کتاب بر بوعلی اعتراض کرد و از آن معترضات کتابی ساخت و اصلاح قانون نام کرد. گوئی در هر دو می‌نگرم که مصنف چه معنوی مردی باشد و مصنف چه مکروه کتابی. چرا کسی را بر بزرگی اعتراض باید کرد که تصنیفی از آن او به دست گیرد، مسأله نخستین بر او مشکل باشد»<sup>۱</sup>.

بخش داروهای مفرد از کتاب قانون بیش از بخش‌های دیگر مورد توجه و عنایت دانشمندان بوده است و به صورت‌های مختلف نام آن داروها استخراج و با تعاریف هر یک از آنها به صورت مستقل چاپ شده است. از جمله:

#### ۱- قاموس القانون فی الطب لابن سینا

در این کتاب نام داروهای مفرد به صورت الفبائی همراه با معادل انگلیسی آنها آورده شده است. این کوشش که به وسیله اداره تاریخ طب و تحقیق طبّی در دهلی نو

۱. چهارمقاله نظامی عروضی، ص ۷۱.

صورت گرفته، در سال ۱۳۸۷ / ۱۹۶۷ م به وسیله دایرةالمعارف العثمانیه در حیدرآباد دکن چاپ شده است.

### ۲- کتاب الادویة المفردة و النباتات

در این کتاب داروهای گیاهی از روی چاپ قانون که در رم در سال ۱۵۹۳ میلادی صورت گرفته استخراج شده و مورد شرح و تفصیل قرار گرفته و در بیروت در سال ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳ م به وسیله مکتبه دارالمعارف چاپ شده است.

### ۳- الادویة المفردة فی کتاب القانون فی الطبّ

این کتاب که به وسیله دانشمندی گمنام به نام سلیمان بن احمد تدوین شده و نسخه‌ای خطی از آن به شماره ۱۹۲ در دانشگاه بغداد موجود بوده به وسیله مهتد عبدالامیر الاعسم با اصل کتاب القانون تطبیق داده شده و در سال ۱۴۰۴ / ۱۹۸۴ م به وسیله دارالاندلس در بیروت چاپ شده است.

اهمیت و ارزش قانون بدان پایه بوده که دانشمندان بسیار آن را مورد شرح و تفسیر قرار دادند و مدرّسان آن کتاب به شروح و تفاسیر آن مراجعه می‌کردند و برای نشان دادن اهمیت قانون کافی است به آنچه که قطب‌الدین شیرازی در کتاب شرح کلیات قانون خود (= التحفة السعدیة) آورده، مراجعه نمایم تا چه اندازه در قرن هفتم این کتاب از نظر علما و دانشمندان و اطباء مهم بوده است. قطب‌الدین در آغاز کتاب آشنایی خود را با طب و کتاب قانون چنین بیان می‌کند:

«من از خاندانی بودم که به صنعت پزشکی مشهور بودند و آنان با دم عیسانی و دست موسایی خود به علاج مردم و اصلاح مزاج آنان می‌پرداختند. در آغاز جوانی، به تحصیل این فن و فراگیری مجمل و مفصل آن شایق شدم؛ شب بیداری را بر خود واجب و راحتی و خواب را بر خود حرام ساختم تا آنکه کتابهای مختصر در پزشکی را فرا گرفتم و درمان‌های متداول را مشاهده کردم و در همه مطالبی که به پزشکی وابسته

است، ممارست نمودم و همه این کوشش‌ها تحت ارشاد و راهنمایی پدرم، امام همام ضیاءالدین مسعود بن مصلح کازرونی بود که در این فن به اجماع اقران، بقراط زمان و جالینوس او ان خود بود. وقتی من در پزشکی به حدس صائب و نظر ثاقب در درمان بیماران مشهور شدم، پس از وفات پدرم - خدایش رحمت کناد - در مقام پزشک و چشم پزشک، در بیمارستان مظفری شیراز به خدمت پذیرفته شدم؛ در حالی که بیش از چهارده سال از عمر من نمی‌گذشت و مدت بیست سال به همان سمت باقی ماندم و برای آنکه به غایت قصوی و درجه‌علیا در این فن برسم به خواندن کتاب کلیات قانون ابن سینا نزد عم خود، سلطان حکیمان و پیشوای فاضلان کمال‌الدین ابوالخیر بن مصلح کازرونی، پرداختم و سپس، آن را نزد شمس‌الدین محمد بن احمد حکیم کیشی و شیخ شرف‌الدین زکی بوشکانی که هر دو مشهور به مهارت در تدریس این کتاب بودند، ادامه دادم. از آن جا که این کتاب از دشوارترین کتاب‌هایی است که در این فن نگاشته شده است و مشتمل بر لطایف حکمی و دقائق علمی و نکته‌های غریب و اسرار عجیب است، هیچ یک از مدرسان آن گونه که باید از عهده تدریس و تفهیم کتاب بر نمی‌آمدند و شرح‌هایی هم که بر کتاب نوشته شده بودند، وافی و کافی برای رسیدن به مقصود نبودند؛ زیرا شرح امام علامه فخرالدین محمد بن عمر رازی فقط جرح بعض بود، نه شرح کل و کسانی هم که از او پیروی کرده و بر کتاب شرح نوشته بودند، همچون امام قطب‌الدین ابراهیم مصری و افضل‌الدین محمد بن نامور خونجی و ربیع‌الدین عبدالعزیز بن عبدالواحد جبیلی و نجم‌الدین ابوبکر بن محمد نخجوانی، بر آنچه فخرالدین گفته بود، چیزی نیفزوده بودند تا اینکه به جانب شهر دانش و کعبه حکمت و حضرت علیه بهیة قدسیه و درگاه سنیه زکیة فیلسوف استادی نصیری (= خواجه نصیرالدین طوسی) روی آوردم که او برخی از دشواریها را گشود و برخی دیگر، باز برجای ماند؛ زیرا، احاطه به قواعد حکمت در شناخت این کتاب کافی نیست، بلکه شخص باید ممارست در قانون علاج در تعدیل

مزاج داشته باشد. سپس، برای هدف خود، به خراسان و از آنجا به عراق عجم و عراق عرب و سپس به بلاد روم مسافرت کردم و با حکیمان این شهرها و پزشکان این بلاد بحثها و گفتگوها درباره دشواری‌های کتاب داشتم و آنچه را آنان می‌دانستند فرا گرفتم؛ هرچند که در بلاد روم نادانسته‌های کتاب بیش از دانسته‌ها بود. ناچار، دست کمک به سلطان مصر، ملک منصور قلاوون دراز کردم و در سال ۶۸۱ نامه‌ای به او نوشتم که در این باره مرا مدد رساند. در نتیجه، به سه شرح کامل از کلیات قانون دست یافتم که نخستین، از فیلسوف محقق علاءالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الحزم قرشی معروف به ابن نفیس و دومین، از طبیب کامل یعقوب بن اسحاق سامری متطبب و سومی، از طبیب حاذق ابوالفرج یعقوب بن اسحاق متطبب مسیحی، معروف به ابن قف بود و نیز، به کتاب‌هایی دیگر مربوط به قانون برخوردم، از جمله: پاسخ‌های سامری به ایرادهای طبیب فاضل نجم‌الدین ابن المفتاح بر برخی از مواضع کتاب و نیز، تنقیح القانون هبة‌الله ابن جمیع یهودی مصری که ردّ بر شیخ است و برخی از حواشی عراقیه که امین‌الدوله ابن تلمیذ بر حواشی کتاب قانون نوشته است و نیز، کتاب امام عبداللطیف بن یوسف بغدادی که گفتار ابن جمیع را در تنقیح القانون رد کرده است.

هنگامی که این شروح را بررسی و مطالعه کردم، حلّ بقیه کتاب بر من آسان شد، چنان که موضع اشکال و محلّ قیل و قال باقی نماند و اطمینان یافتم که منابعی را که گرد آورده‌ام، نزد کسی دیگر در عالم یافت نمی‌شود. لذا تصمیم گرفتم که شرحی بر کتاب بنویسم که دشواری‌های کتاب را حل کند و نقاب از چهره معانی آن بگشاید و اعتراضات شارحان را پاسخ گوید و در این شرح، لفظ متن را با شرح ممزوج ساختم تا آنکه اصل کتاب از زواید و اضافات ممتاز باشد و گذشته از خلاصه شروحنی که یاد شد، از اختیارات حاوی رازی که ابن تلمیذ گرد آورده است و بستان الاطباء ابن مطران و فصول طبیه که از مجلس شیخ استفاده شده است و ثمار المسائل الطبیه ابوالفرج عبدالله



بن طیب و اجوبة للمسائل که ابن بطلان در دعوة الاطباء آورده است و همچنین، از قراضة طبيعیات و نوادر المسائل و کتب جالینوس در تشریح و شرح ابن ابی صادق نیشابوری بر منافع الاعضاء جالینوس و خلق الانسان ابوسهل مسیحی استفاده کردم و این کتاب را نزهة الحکماء و روضة الاطباء نامیدم، که موسوم به التحفة السعدیة است تا با این اسم، تیمن و با این رسم تفأل جسته باشم.»

چنانکه می‌دانیم ابن سینا تحریر کتاب قانون را در جرجان آغاز کرده و پاره‌ای از آن را در ری و پایان آن را در همدان انجام داده و تا مدتی مورد شناسایی و ارزیابی قرار نگرفته و بعد از نیم قرن از تألیف، به بغداد رسیده و نیم قرن دیگر بر آن گذشته تا به قرطبه در دسترس اهل علم قرار گرفته است. ابن سینا خود در اندیشه این بوده که شرحی بر کتاب بنویسد ولی اشتغالات فراوان و مرگ زود هنگام او مانع از تحقق این خواست او شد و یکی از شاگردان او محمد بن یوسف ایلاقی بخشی از کلیات قانون را مختصر کرده و آن را به نام الفصول الایلاقیة موسوم ساخته است. پس از آنکه برخی از دانشمندان همچون ابن تلمیذ متوفی ۵۶۰ کتاب قانون را کتاب درسی قرار دادند توجه دانشمندان به آن جلب شد و شروح و حواشی و تلاخیصی بر کتاب نگاشته گردید که گذشته از آنچه که قطب‌الدین شیرازی در آغاز شرح کلیات قانون یاد کرده، می‌توانیم از کتابهای زیر نام ببریم:

- ۱- حواشی بر کتاب قانون از ابو جعفر عمر بن علی بن البذوخ مغربی متوفی ۵۷۵ ق.
- ۲- مختصر کتاب القانون از ابونصر سعید بن ابی‌الخیر مسیحی متوفی ۵۸۹ که آن را الاقتضاب نامیده است.
- ۳- تعالیق کتاب القانون، کمال‌الدین مظفر بن ناصر الحمصی متوفی ۶۱۵ ق.
- ۴- شرح کلیات من کتاب القانون، قطب‌الدین مصری ابراهیم بن محمد سلمی متوفی ۶۱۸ ق.

۵- اختصار الکلیات من کتاب القانون، رفیع الدین ابو حامد عبدالعزیز الجیلی متوفی ۶۴۱ ق.

۶- شرح الکلیات من کتاب القانون، ابن القف کرکی متوفی ۶۸۵ ق.<sup>۱</sup>  
 مهمترین شرح‌های قانون همان بوده که قطب‌الدین شیرازی در دسترس داشته و آن عبارت بود از شرح ابن جمیع متوفی ۵۹۲ و فخررازی متوفی ۶۰۶ و سامری متوفی ۶۸۱ و ابن نفیس متوفی ۶۸۷.

در شبه قاره هند و پاکستان کتاب قانون مورد پذیرش پزشکان و داروشناسان قرار گرفت و شروح و حواشی و تعلیقاتی بر آن نگاشته گردید که پروفیسور ظل‌الرحمن همه آنها را در طی کتابی که ترجمه فارسی آن در کنگره همدان به وسیله انجمن آثار و مفاخر فرهنگی عرضه می‌گردد، یاد کرده است.

از مهمترین شرح‌هایی که در شبه قاره هندوستان مورد توجه و عنایت قرار گرفته، شرح کلیات قانون محمد بن محمود آملی است که همراه با شرح حکیم علی گیلانی که جزء اول آن به صورت سنگی به وسیله چاپخانه کاشی رام در لاهور چاپ شده است. مؤلف کتاب در آغاز اشاره به اهمیت کتاب قانون می‌کند و پس از یاد کردن از شرح‌های امام فخررازی و افضل‌الدین خونجی و ابن نفیس قرشی، شرح قطب‌الدین شیرازی را بدین گونه توصیف می‌نماید: «اجتمع عنده ممّا یتعلّق بکّل الکتاب مالّم یجتمع عند أحد من الأصحاب، و اشتغل بیسطه و حلّه و سعی فی استخراج لثّه من قشره. والحقّ أنّه - رحمه الله - قید ماکان مرسلًا و فصل ماکان مجملًا و حلّ ما وجدته ملغزًا و بسط ما ظنّه موجزًا و بالغ فی ردّ الاعتراضات و سدّ أبواب المعارضات»

از ابن سینا کتابهای فراوانی در پزشکی باقی مانده که برای آشنایی و دسترسی به آنها

۱. مختصر تاریخ الطب العربی، ج ۱، ص ۵۵۹.

چنانکه پیش از این یاد شد می‌توان از فهرست فنواتی و یحیی مهدوی استمداد جست؛ ولی مناسب است که از ارجوزه ابن سینا در طب یاد کرد که او در آن از ذوق شعری خود کمک گرفته و مسائل پزشکی را برای سهولت یادگیری متعلمان و دانشجویان به سلک نظم درآورده است.

ابن سینا برای آنکه نشاطی برای دانشجویان پزشکی به وجود آورد و حفظ مطالب آن را بر آنان آسان گرداند، همه ابواب پزشکی را به نظم درآورد. این منظومه که مشتمل بر ۱۳۲۶ بیت است در بحر رجز سروده شده و از همین جهت به نام الارجوزه فی الطب خوانده شده است. این کتاب که ابن رشد اندلسی آن را با عبارت: «المیسر للحفظ و المنشط للنفس» توصیف می‌کند مورد توجه دانشمندان شرق و غرب قرار گرفت؛ چنانکه ترجمه لاتینی آن شش بار طی سال‌های ۱۵۲۲ تا ۱۶۴۹ در شهرهای مهم اروپا و متن عربی در سال ۱۸۲۹ در کلکته و در سال ۱۸۴۵ در لکنهو چاپ و منتشر گردید. بهترین چاپ ارجوزه چاپی است که در آن متن عربی همراه با ترجمه لاتین قرن سیزدهم و ترجمه فرانسه در سال ۱۹۵۶ در پاریس چاپ شده است. این چاپ به کوشش مرکز ملی تحقیقات عالی فرانسه C.N.R.S و حکومت الجزایر منتشر گردیده است. ابن سینا در تعریف و تقسیم طب، کتاب خود را چنین آغاز می‌کند:

الطَّبُّ حِفْظُ صِحَّةِ بُرْءٍ مَرَضٍ مِنْ سَبَبٍ فِي بَدَنِ عَنَّهُ عَرَضُ  
قِسْمَتُهُ الْأُولَى لِإِعْلَامٍ وَعَمَلٍ وَالْعِلْمُ فِي ثَلَاثَةِ قَدَائِمٍ كَتَمَلُّ

(پزشکی عبارتست از نگهداری تندرستی و بهبود بخشیدن بیماری که از سبب و عرضی بر بدن وارد آمده. تقسیم آغازین آن به علمی و عملی برمی‌گردد و علم آن در سه بخش کامل می‌شود.)

او در این ارجوزه مانند سایر کتابهای پزشکی اسلامی پس از تقسیم پزشکی به نظری و عملی به ذکر طبیعیات، یعنی ارکان و مزاج‌ها و اخلاط و اعضا و قوی و ارواح و افعال می‌پردازد و از عناصر ضروری برای حفظ تندرستی یعنی هوا و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

و حرکت و سکون و خواب و بیداری و استفراغ و احتقان بحث می‌کند و انواع بیماری‌ها و داروها و درمان آنها را بیان می‌نماید.

در اهمیت ارجوزه ابن سینا همین بس که ابن رشد فیلسوف و پزشک اندلسی متوفی ۵۹۵ هجری آن را شرح کرده و این شرح در سال ۱۲۸۴ میلادی به وسیله یکی از استادان دانشکده پزشکی مون پولیه فرانسه به زبان لاتین ترجمه شده است. متن عربی شرح ابن رشد در سال ۱۴۱۷ ه. ق / ۱۹۹۶ م. به وسیله دانشگاه قطر چاپ و منتشر شده است. پس از ابن رشد حدود نه شرح دیگر بر ارجوزه ابن سینا نگاشته گردید که در مقدمه شرح ابن رشد نام نویسندگان آنها یاد شده است.

گذشته از این ارجوزه معروف، ارجوزه‌های دیگری نیز به ابن سینا نسبت داده شده؛ از جمله: ارجوزه در تشریح، ارجوزه در مجربات طبی، ارجوزه در فصول چهارگانه، ارجوزه در وصیتهای پزشکی که تفصیل این ارجوزه‌ها در کتاب مؤلفات ابن سینا به وسیله جورج قنوتی یاد گردیده است.

ابن سینا هرچند کتابهای مهم خود همچون شفا و نجات و اشارات را در فلسفه و قانون و ارجوزه را در طب به زبان عربی یعنی زبان علمی حوزه‌های اسلامی نوشت و همین موجب گردید که آثار او در شرق و غرب عالم سیر کند «وَسَارَ مَسِيرَ الشَّمْسِ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ»، در عین حال او زبان مادری خود را مغفول نهاد و آثاری از او به این زبان باقی مانده است که مهمترین آنها دانشنامه‌ی علانی است که مشتمل بر جمیع اجزای فلسفه یعنی منطق و الهیات و طبیعیات و ریاضیات می‌شود. او این کتاب را هنگام اقامت خود در اصفهان نگاشته و به نام علاءالدوله ابن کاکویه موسوم و به او تقدیم داشته است. ارزش این کتاب در این است که شیخ مصطلحات فارسی را در برابر اصطلاحات عربی به کار برده و ثابت کرده است که برخلاف عقیده برخی که می‌گفتند زبان فارسی زبان علم نیست، با زبان فارسی هرگونه علمی را می‌توان بیان و بررسی کرد. در سال ۱۳۳۱ شمسی

مطابق با ۱۳۷۱ قمری که مقدمات کنگره بین‌المللی ابن‌سینا در ایران فراهم می‌شد، مجموعه آثار فارسی ابن‌سینا از جمله دانش‌نامه علائی به وسیله انجمن آثار ملی چاپ و منتشر گردید که اکنون همه آنها نایاب است.

اکنون که کنگره بین‌المللی دیگری درباره ابن‌سینا در همدان یعنی جایی که چراغ زندگی مادی او خاموش گشت تحت اشراف و نظارت دانشگاه بوعلی‌سینای همدان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با مساعدت و حمایت: ۱-وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۲-وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۳-وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴-استانداری همدان، ۵-فرهنگستان علوم پزشکی، ۶-دانشگاه پیام نور منطقه ۶ کشور، ۷-اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی همدان، ۸-فرمانداری همدان برگزار می‌شود، مناسب دانسته شد که این مجموعه فارسی هر چند در انتساب برخی از آنها به شیخ مورد تردید است، همزمان با چاپ کتابهای دیگر و مجموعه مقالات کنگره چاپ و منتشر شود و در اختیار اهل علم قرار گیرد. این مجموعه عبارتند از:

- ۱- الهیات دانشنامه علائی ۲- طبیعیات دانشنامه علائی ۳- منطق دانشنامه علائی ۴- ترجمه فارسی اشارات و تنبیهات ۵- رساله نفس ۶- رساله جودیه ۷- پنج رساله در لغت و تفسیر برخی از سوره قرآن ۸- رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات ۹- ظفرنامه ۱۰- رگ‌شناسی ۱۱- کنوز المعرّمین ۱۲- قراضه طبیعیات ۱۳- جشن نامه ابن‌سینا و علاوه بر اینها دو کتاب عربی هم به این مجموعه اضافه گردیده است: ۱۴- الاسؤله والاجوبه (پرسش و پاسخ میان ابوریحان و ابن‌سینا و دفاع فقیه معصومی از ابن‌سینا) ۱۵- شرح الهیات کتاب شفا از ملامهدی نراقی از روی نسخه به خط مؤلف. گذشته از کتابهای یاد شده قرار است که شرح کلیات قانون ابن‌سینا از قطب‌الدین شیرازی بر پایه نسخه‌های خطی کتابخانه بوعلی همدانی و کتابخانه بادلیان اکسفورد در همین مجموعه چاپ و منتشر گردد.

در پایان بر خود لازم می‌داند این ابتکار دانشگاه بوعلی همدان را در زنده گردانیدن نام و آثار این حکیم و طبیب بزرگ ایرانی در این برهه از زمان که دیگران می‌کوشند او را به خود منسوب دارند، تبریک بگویند و توفیق اولیای این کنگره را که اکنون دست‌اندرکار مقدمات آن هستند تا در آغاز شهریور ۱۳۸۳ یعنی روز بزرگداشت ابوعلی سینا، روز پزشک برگزار گردد از خداوند بزرگ خواهان است. بسمتہ تعالی و کرمه.



مرکز تحقیقات و توسعه علوم رایانه



## منابع و مأخذ

۱. الاسفار العقلية، صدرالدين شيرازي، بيروت، ۱۹۸۱ م.
۲. بغية الوعاة، سيوطي، قاهره، ۱۳۲۶ هـ.ق.
۳. ترجمة تاريخ الحكماء، فطحي، تهران، ۱۳۴۷ هـ.ش.
۴. ترجمة تاريخ حكماء الاسلام، بيهقي، دمشق، ۱۳۶۵ هـ.ق. / ۱۹۶۶ م.
۵. ترجمة رشف النصائح الایمانية في كشف الفصائح اليونانية، به اهتمام نجيب مايل هروي، تهران، ۱۳۶۵.
۶. جوامع علم الموسيقى، ابن سينا.
۷. چهار مقاله، نظامی عروضی، لیدن، ۱۳۲۷ هـ.ش. / ۱۹۰۹ م.
۸. دائرة المعارف بزرگ اسلامي، زير نظر سيد كاظم بجنوردي، ج ۲، تهران، ۱۳۶۸.
۹. السبع الشداد، ميرداماد، چاپ سنگي، ۱۳۱۷ هـ.ق.
۱۰. شرح غررالفرائد يا شرح منظومه حكمت سبزواري، تهران، ۱۳۴۸ هـ.ش.
۱۱. شرح كليات القانون، قطب الدين شيرازي، بادليان، شماره ۲۶۳. Hant
۱۲. صون المنطق والكلام عن المنطق والكلام، تحقيق علي سامي النشار، قاهره.
۱۳. قبسات، ميرداماد، تهران، ۱۳۵۶ هـ.ش.
۱۴. الكامل في التاريخ، ابن الاثير.
۱۵. كتاب الكندي في الفلسفة الاولى، رسائل الكندي الفلسفية، قاهره، ۱۳۶۹ هـ.ق. / ۱۹۵۰ م.
۱۶. المباحثات، ابن سينا، در كتاب ارسطو عند العرب، عبدالرحمن بدوي، قاهره، ۱۹۷۴ م.
۱۷. المباحثات، ابن سينا، قم، ۱۳۱۳ ق. / ۱۳۷۱ ش.
۱۸. مختصر تاريخ الطب العربي، كمال السامرائي، بغداد، ۱۹۸۴ م.
۱۹. مطالعاتی درباره طب اسکندرانی در دوره متأخر، تمکین Temkin Owsei، مجله تاریخ

- پزشکی، شماره ۳، سال ۱۹۳۵ م.
۲۰. المعتمد، ابوالبرکات بغدادی، حیدرآباد، ۱۳۵۳ هـ.ق.
۲۱. مفاتیح الغیب، صدرالدین شیرازی، تهران، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۲۲. مقدّمه شرح ارجوزة طبیة ابن سینا، انتشارات دانشگاه قطر، ۱۹۹۶ م.
۲۳. مقدّمه کتاب الشفاء، المنطق، المدخل، قاهره، ۱۹۵۲ م.
۲۴. منطق المشرّقین، ابن سینا، قاهره، ۱۹۱۰ م.
۲۵. نزهة الارواح، شهرزوری، حیدرآباد، ۱۹۷۶ م.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## بخش: مقدمه مصحح

از صفحه 1 تا صفحه 57 (معادل 57 صفحه)

## رَبِّ اَشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي اَمْرِي

### مقدمه

«خوش است قدرشناسی در این خمیده سپهر»

بیان این مقدمه بیشتر برای پزشکان و دستداران دانش طب است که کمتر به طب قدیم و مبانی آن و خدمات پیشینیان و پزشکان قدیم آشنائی و توجه داشته و یا تصور مینمایند طب دردنیامدیون زحمت و اکتشافات استادان مغرب زمین میباشد و هر وقت نام طبیب و طب در میان آید باید آنرا توأم با اطباء و طب مغرب زمین دانست و چون متأسفانه از شاهکارها و خدمات پزشکان پیشین بی اطلاع بوده یا کم اطلاع دارند نزد خود عموماً قدما را نادیده انگاشته و یا اگر توجهی نموده باشند آنطور که باید و شاید در حق آنان بدیده بصیرت ننگریسته اند.

بنده نمیکویم که پزشکان مغرب زمین در راه طب و اکتشافاتی که در این علم در عالم پیدا شده است شریک و سهیم نیستند یا خدای نا کرده زحمت آنها را نادیده میندارم، بلکه معتقدم که در حقیقت طب امروزی و پیشرفت کنونی که بدین پایه رسیده است مرهون زحمت و فکر و نبوغ و از خود گذشتگی های آنان بوده و احدی نمیتواند آنرا انکار نماید، و اگر چنین کسی پیدا شود که منکر فضایل و مناقب این مردمان که شب و روز برای این علم شریف زحمت و مشقت متحمل گردیده اند بشود، باید گفت منتهای بی انصافی و بی اطلاعی و نادانی را دارد، فقط باید همه معتقد باشیم:

طبّ امروزی دنباله همان طبّ قدیم است که بطور ودیعه دست بدست سپرده تا وقتی که بدست اروپائیان رسیده و اینان پس از استفادات کامل روز بروز آنرا تکمیل نموده تا بدین پایه رسانده اند، یعنی درحقیقت مبنی و پایه طبّ امروزی همان طبّ قدیمی است.

حال که تا اندازه ای حقّ این مطلب ادا گردید میگوئیم:

اولاً - طبّ اروپا تا قریب قرون شانزدهم و هفدهم میلادی تحت تعلیم و نفوذ پزشکان قدیم بخصوص پزشکان اسلامی ایرانی بوده است. ثانیاً - پزشکان اسلامی که در میان آنها نوابغ بسیار بزرگ بوده اند، طبّی که از یونانیها گرفته بدان اضافاتی نموده و از صورت سابق خود بصورت جدیدی در آورده اند که قریباً در اروپا رواج و رونق داشته است. ثالثاً - در میان این نوابغ طبّی اسلامی پزشکان ایرانی مانند طبری، رازی، اهوازی، ابن سینا و گرگانی و امثال آنها بوده اند که بتصدیق هر کس در زمان خود نابغه بوده و مکتب آنها چندین قرن در عالم بقوت خود باقی مانده است و امید داریم خدمات ایرانیها را به طبّ و نفوذ آن بر روی طبّ اروپا عنقریب بنظر خوانندگان گرامی این رساله برسانیم. اینک برای آنکه مطلب کمی روشن گردد سیرطبّ یونانی از یونان بمشرق زمین و تکمیل آن در این سرزمین و نگاهداری این مشعل فروزان در دست دانشمندان مشرق مخصوصاً ایرانیها و انتقال آن باروپا را تقریباً تا حمله مغول بیان نموده تا آنکه کمی از حقوق دانشمندان ایرانی ادا گردیده و اثر و نفوذ طبّ اسلامی بر روی طبّ اروپا معلوم شود، ضمناً شناسائی از احوال نابغه ایرانی مخصوصاً ابن سینا و میراثی از علم طبّ که به وی رسیده نیز بعمل آید آنگاه به تشریح رساله جودیّه میپردازیم.

## قسمت اول - طب یونان و انتقال آن با ایران

لازم بتذکر نیست که طب در عالم چنانکه در جمیع کتب  
 تاریخچه آمده توسط پیشوای بزرگ این علم یعنی بقراط  
 ترقی نموده و الحق اگر نام بقراط را پدر علم طب  
 گذارده اند بحق بوده است.<sup>۲</sup>

بقراط طب را از صورت خرافات و اسرار بیرون آورده با مطالعه کامل  
 ثابت نمود که امرزندگانی و مرگ قوانین طبیعی میباشد، بعلاوه تجربه  
 رانیز ضمیمه آن نمود که در حقیقت طب نظری *Médecine théorique* و  
 طب عملی *Médecine pratique* را با یکدیگر توأم نمود، از آن گذشته  
 بواسطه تألیفات خود که در این علم برشته تحریر در آورده آثار گرانبهایی  
 از خود بیادگار گذاشته است.  
 از خصائص طب بقراط که دانستن آن بر هر پزشک لازم بلکه واجب  
 است آنکه بقراط مسائل اخلاقی و اجتماعی و تکالیف طیب را در برابر  
 بیمار و جامعه با بهترین طرز برشته تحریر در آورده و همانست که  
 بسوگندنامه بقراط *Serment d' Hippocrate* معروف میباشد که هنوز

### ۱ - Hippocrate .

۲- تألیفات بقراط در طب پایه و اساس و مبنای دانش پزشکی بوده و عمده ترین تألیف وی  
 عبارتند از الف - سوگندنامه بقراط، ب - آب و هوای بقراط، ج - طبیعت انسان،  
 د - تقدمه المعرفة، ه - کتاب امراض حادّه، و - کتاب ایندیمیای بقراط، ز - کتاب فصول،  
 ح - کتاب اخلاط که تمام آنها را جالینوس تفسیر نموده. اهوازی کتاب اوّل ( یعنی  
 سوگندنامه ) را در ابتدای کتاب خود شرح داده است و رازی نیز اشاراتی از کتاب  
 امراض حادّه و ایندیمیای بقراط در کتاب حاوی بیان داشته و از کتاب فصول نیز خرد  
 گیری کرده و شخصاً کتاب فصول موسوم به مرشد را تألیف نموده است.



در آن تغییرات مهمی پس از چندین هزار سال بممل نیامده و پس از وی عدّه زیادی از پزشکان این سوگند نامه را در کتب خود ذکر نموده اند من جمله پزشك عالیشان ایرانی «علی بن عباس مجوس اهوازی ارجانی» آنرا در کتاب معروف خود «کامل الصّناعه الطّیبه الملکی» به عربی نگاشته است. بقراط در حقیقت محکم ترین پایه علم طب را نهاده و مجموعه طبّی بنام «مجموعه ابقراطی»<sup>۱</sup> در عالم طبّ از خود بیادگار گذاشته است که دیگران بر روی این پایه کاخ دانش پزشکی را استوار نمودند.

جالینوس<sup>۲</sup> پس از بقراط باید نام جالینوس را ذکر نمود که در حقیقت از بزرگترین ستارگان آسمان عالم طبّ میباشد. جالینوس معلومات دوره بقراط را با تجربیات نفیسه خود توأم نمود و بر روی پایه و بنائیکه بقراط بنا نهاده بود کاخ پزشکی را برپا ساخت. این دانشمند بزرگ پس از تجربیات و تفحصات و مخصوصاً مسافرت هائی که به بسیاری از بلاد نموده مشغول طبابت شده و از خود تصنیفات و تألیفات بیادگار گذارده که قسمت اعظم پایه و اساس طبّ اسلامی میباشد.

۱ - Corpus Hippocraticum .

۲ - جالینوس که اروپائیان ویرا Galien میگویند ، اصلاً از یونانیان پرگامس ( پرفامس ) Pergamos ( در آسیای صغیر ) میباشد . طبّ را در اسکندریه آموخته و کسب معلومات از علماء آنجا نموده و بجزیره قبرس و برخی جزائر دریای مدیترانه و فلسطین رفته و مطالعات زیاد نموده ، سپس به روم عزیمت کرده و بمعالجه پرداخته و در کنف لطف امپراطور روم مارك اُریل قرار گرفته و در این شهر بافاده علوم و مخصوصاً طبّ پرداخته است و طبّ نظری و تجربی را که دنباله افکار و عقاید بقراط بود در عالم برقرار ساخت و مکتبی پس از خود در دنیا گذارد که بزرگترین مکتب طبّی عالم است ، صاحب تألیفات زیاد در حکمت و فلسفه و تمام شعب طبّ است .

جالینوس در تمام شعب طب از تشریح و وظایف الاعضاء و علم الامراض و درمان شناسی و داروسازی و سایر فنون طبّی تألیفاتی دارد که قرن‌ها کتب مطالعه و درسی عالم طبّ بوده و عدّه زیادی از کتب<sup>۱</sup> بقراط را تفسیر نموده است و اطباء دوره تمدّن اسلامی از آن استفادات بسیار نموده اند چنانکه نظامی عروضی سمرقندی<sup>۲</sup> در مقاله چهارم کتاب خود در باب علم طبّ و هدایت طبیب بدان اشاره نموده و تأکید قرائت کتب وی را مینماید. غیر از بقراط و جالینوس پزشکان دیگری نیز در یونان مانند بلیناس<sup>۳</sup> حکیم و دیوسکوریدوس<sup>۴</sup> و سلس<sup>۵</sup> بوده اند که هر کدام از این عدّه حقوقی بگردن پزشکان بعد از خود داشته و هر یک خصائصی از خود در طبّ بیادگار گذارده اند ولی اثرات بزرگی مانند جالینوس بدنیاء معرفی نموده اند، اما باید گفت که در بسط علوم طبّی در یونان و ممالک روم و اسکندریّه و سپس ایران بسیار ذیدخل بوده اند.

انتقال طبّ یونانی پس از این دوره بر اثر اختلاف مذهبی که در امپراطوری از یونان به ایران روم شرقی بین امپراطوران و علماء و اطباء پیدا شد دوره جدیدی در تاریخ طبّ ایران و بالتّبع طبّ اسلام هویدا گردید که شایان دقت و توجّه فوق العاده است. این دانشمندان که نسطوری بوده بعقیده

۱ - مانند کتاب فصول و تقدمة المعرفة و اخلاط و ایندیمیای بقراط و امثال آنها که جالینوس تفسیر نموده و سپس توسط مترجمین دوره اسلامی بعبی ترجمه شده است.  
 ۲ - « . . . . . » پس از کتب بساطط یکی بدست آرد چون سته عشر جالینوس یا حاوی محمد زکریّا یا کامل الصناعه یا صد باب بوسهل مسیحی یا قانون بوعلی سینا یا ذخیره خوارزمشاهی و بوقت فراغت مطالب همی کند . . . . . »

۳ - P. ine l'ancien .

۴ - Dioscoride .

۵ - Celse .

مجامع روحانی روم شرقی بدعت در دین گذارده‌اند بایران و سایر ممالک خاورمیانه تبعید گردیدند .

از طرف دیگر میدانیم شاپور دومین پادشاه ساسانی فرزند اردشیر بابکان مؤسس سلسله باعظمت ساسانی پس از شکست دادن و اسیر کردن والرین امپراطور روم و تاراج شهر معروف انطاکیه در محلی که طرف جنوب شرقی دزفول حالیه است شهری ساخت که آن را ( واندوشاپور ) نامید که معنی آن شهر شاپور بهتر از انطاکیه است بوده و تدریجاً گندی شاپور که معرب آن جند یسابور است و گاهی جندی شاپور و امثال آن نیز نام برده شده است .

سکنه این شهر حسب الامر شاپور از تبعید شدگان انطاکیه و اسرای آنجا ( شاید با آنها یونانیها هم بوده باشند ) تشکیل گردید ، سپس این شهر در زمان شاپور دوم اقامتگاه شاهانه شد و میگویند شاپور دوم یکی از اطبای یونانی موسوم به تئودوزیوس<sup>۱</sup> یا تئودوروس را برای معالجه خود بآنجا طلبید و این طبیب مسیحی مورد توجه و مرحمت پادشاه قرار گرفت ، شاپور امر داد که برای او کلیسایی برپا کنند و بخواهش وی عده زیادی از اسرای یونانی را آزاد سازند و کم کم شروع بتدریس طب و ترجمه کتب یونانی نمود و آنجا را یکی از مراکز طبّی عالم ساخت .

پس از شاپور دوم در زمان انوشیروان دادگر شاهنشاه ساسانی چون ژوستینی<sup>۲</sup> بن<sup>۲</sup> امپراطور روم کیش مسیحی را قبول نمود عده زیادی از علماء و اطباء و دانشمندان یهود و قائلین فلسفه افلاطون را که تبعید نموده

۱ - Theodosius ، تئودوسیوس .

۲ - Justinien .

بود و بدربار ایران پناه برده بودند شاهنشاه ایرانی آنها را تحت حمایت خود قرار داد و بار دیگر رونق زیادی به جندی شاپور بخشید، در این موقع جندی شاپور مرکز علماء و دانشمندان و پزشکان عالم شد و انوشیروان دادگر بهمراهی دانشمندان تبعید شده مدرسه طب در بیمارستان جندی شاپور بنا نمود که در آن هم تعلیم طب و هم معالجه بیماران میشده است و بزرگترین مرکز طبّی دنیای آن زمان گردید و طالبین از اطراف و اکناف برای تحصیل طبّ با آنجا میآمدند چنانکه حارث بن کلدیه که معاصر حضرت ختمی مرتبت<sup>ص</sup> بود از فارغ التحصیلهای این مدرسه بشمار میرود و معروف است که يك مرتبه هم بمعالجه پادشاه ایران مفتخر گردیده است.

عده زیادی از پزشکان در جندی شاپور تحت لوای پادشاهان ساسانی مانند اجداد بهختیشوع معروف بخدمت اشتغال داشته اند. پس بدین ترتیب می بینیم که بر اثر اختلافات مذهبی در روم شرقی و تهمت بدعت گذاری در دین بعد از آنکه از علماء و دانشمندان و اطباء طبّ یونانی از آن سرزمین بوسیله اطباء یونانی بایران انتقال یافت. در اینجا متذکر میگردیم که طبّ ایران چنانکه گذشت قسمت اعظمش از یونان اخذ گردیده چنانکه در دوران هخامنشی عده ای از پادشاهان این سلسله طبیب یونانی در دربار داشتند.

طبیب داریوش کبیر Demokedes و طبیب اردشیر اول هخامنشی نیز بنام آ پولونیدس و طبیب اردشیر دوم نیز بنام کتزیاس بود که همه یونانی و بدرمان پادشاهان هخامنشی اشتغال داشته و بواسطه مقام خود بسیار محترم میزیسته اند، منتهی باید گفت طبّ هندی بمناسبت

از تسلط ایران با سرزمین هند در طب ایرانی بی دخالت نبوده است که وقتی طب یونان و هند را با طب مخصوص ایران ممزوج نمائیم طب دوران هخامنشی و سپس طب دوران ساسانیان و قبل از اسلام مییاشد. منتهی باید گفت قسمت اعظم آن مقتبس از طب یونان است با این توجه که طب هند و طب مخصوص سر زمین ما در ذیل طب یونان بوده است.

پس از <sup>پس از</sup> حمله عرب <sup>حمله عرب</sup> بایران لطمه فوق العاده‌ای باین مکتب وارد آمد و کم‌کم اهمیت آن بواسطه نفوذ فوق‌العاده اعراب یعنی فاتحین ایران کاسته و روبرو رفت چنانکه در سال ۱۴۸ هجری قمری (۷۶۵ میلادی) منصور خلیفه دوم عباسی را کسالت سخت عارض گردید که اطباء بغداد در معالجت آن عاجز ماندند، منصور جور جیس - بن بختیشوع بزرگترین طبیب جندی شاپور را احضار کرد و او بی‌غداد آمده خلیفه را معالجه کرد و از آن پس کم‌کم بواسطه تشویق خلفای عباسی و برتری و تفوق دولت غالب بیمارستان جندی شاپور و مدرسه طب آن از اهمیت خود کاسته و بجای آن بغداد مرکز علم گردید.

پس از منصور هارون الرشید و مأمون و متوکل و مقتدر و سایر خلفای عباسی بتقلید انوشیروان شاهنشاه بزرگ ایران بیمارستانها برپا ساخته و اطباء بیمارستان جندی شاپور را بی‌غداد جلب نمودند و ما این مطالب را بعداً در موقع خود متذکر خواهیم شد.

چنانکه بیان گردید قسمت اعظم طب از یونان و روم بایران وارد شده و پزشکانیکه بر اثر عدم قبول کیش مسیحی نتوانستند در روم شرقی بمانند به ایران و بین‌النهرین و آسیای صغیر مهاجرت نموده در

کنف حمایت پادشاهان ایرانی قرار گرفتند و در این سرزمین با پزشکان ایرانی نژاد تشریک مساعی کرده قدمهائی چند در دنباله آثار بقراط و جالینوس از خود بیاد کار گذاشته اند که در حقیقت دنباله مکتب این دو دانشمند میباشد، سپس بر اثر حمله عرب بر ایران بمناسبت آنکه در مذهب اسلام که همه نوع توصیه و تأکید در باره کار خیر و نیکو کاری شده در حقیقت علم طب سیر تکاملی خود را می بینم و همانطور که بیان گردید کم کم بغداد جانشین مراکز علمی ایران شد.

خلفای عباسی بخصوص هارون و مأمون بر اثر تشویق زیادی که از علماء و دانشمندان نمودند فصل بزرگی در تاریخ طب باز نموده که شایان دقت فوق العاده میباشد.

توضیح آنکه دوران این دو خلیفه دوره ترقی کامل علم بطور اعم محسوب میگردد چنانکه اسباب و لوازم و مایحتاج علماء را برای مطالعات حاضر مینموده و جهت استفاده از دانشمندان کتابخانه معتبری ترتیب داده بودند که در دسترس اینان قرار گیرد و بدین سبب بوده که :

اولاً - طالبین علم و دانش از اطراف و اکناف بدارالعلم بغداد میشتافتند که از این مرکز پر نور کسب دانش نمایند.

ثانیاً - بواسطه توجه فوق العاده خلفای عباسی دانشمندان کشورهای دیگر باجان و دل بدان سرزمین برای افاده دانش میرفتند و علاوه بر آن مأمون خلیفه عباسی چنان در این امر جاهد بود که میگویند بوزن کتبی که حنین بن اسحاق ترجمه مینموده طلا میداده است.

ثالثاً - برخی از دانشمندان که در کشور خود مورد بی مهری امراء



و پادشاهان قرار می گرفتند بیغداد می رفتند و مورد دوستی و ملاحظت خلیفه واقع میشدند .

بغداد در زمان هارون و مأمون آموزشگاهها و دبستانها و دانشکده بزرگی داشته که مرکز علم و دانش و کانون فضل و معرفت و پناهگاه دانشمندان بوده است و از این حیث در آن وقت هیچ نقطه ای وجود نداشته که بتواند با آن برابری نماید .

### قسمت دوم - ترجمه و تالیف کتب طبی

اینک مختصری از ترجمه و تالیف کتب طبی را مینگاریم :

فتح مسلمین بر ممالک بزرگ و شهرهای پر ثروت و جمعیت تمدن اسلامی را در آن برقرار نمود و اگر بتمدن ممالک مفتوحه در بعضی قسمتها لطمه و صدمه ای وارد ساخته خوشبختانه علم طب از این لطمات و صدمات محفوظ مانده است .

توضیح آنکه قبل از فتح ایران یعنی در دوره ساسانیان ترجمه هائی از کتب یونانی در سرزمین ما بفارسی بعمل آمده که بعداً توسط مترجمین به عربی ترجمه گردیده است ولی ترجمه های عمده و اساسی و فراوان در دوره اسلام و خلفای عباسی بوده است با توجه آنکه این ترجمه ها و ترجمه هائی که در زبان پارسی بعمل آمده اصل آنها تمام یونانی بوده است .

اول کسی که در اسلام بترجمه کتب یونانی ( کتب شیمی ) پرداخته خالد بن یزید بن معاویه میباشد و از این جهت ویرا ( حکیم آل مروان ) لقب داده اند ولی عمده ترجمه ها در زمان مأمون خلیفه عباسی بوده است .

معروف ترین مترجمین کتب طبّی و فلسفی حنین بن اسحق عبادی<sup>۱</sup> معروف است که خود و پسر<sup>۲</sup> و خواهرزاده اش<sup>۳</sup> در این باب زحمات بسیار متحمل شده اند که در تاریخ طبّ بنام آل حنین<sup>۴</sup> معروف میباشند. غیر از آل حنین مترجمین دیگری مانند حجاج بن مطران<sup>۵</sup>، عیسی بن علی<sup>۶</sup> و علی بن یحیی<sup>۷</sup> و ایوب الابرش<sup>۸</sup> و آل بختیشوع<sup>۹</sup> نیز در کار ترجمه کتب بسیار زحمت کشیده اند.

۱ - ۲ - ۳ - ۴ - حنین بن اسحق و آل حنین ، سرده این دودمان حنین بن اسحق عبادی طیب نصرانی سریانی که کنبه او ابازید است که در اروپا با اسم Yohannitus مشهور میباشد ، پزشکی مشهور و مردی صاحب نظر در ترجمه و تألیف کتب طبّی و فلسفی بوده و مدتها در بغداد بطبابت اشتغال داشته و بسیاری از کتب طبّی قدیمه یونانی را بزبان عربی ترجمه نموده است و در تاریخ طب به ترجمان و مترجم معروف میباشد .

حنین بن اسحق مقام بزرگی در طب داشته و بواسطه زحماتی که در این علم و ترجمه کتب با کمک شاگردان و پسر و اقوامش عهده دار شده مکتبی پس از خود در بغداد برقرار نموده است .

برگرشتراسر Bergerstrasser در رساله خود موسوم به « حنین بن اسحق و مکتبش » Huneine ibn Ishak und seine Schule Leyde 1913 بنحویس مقام وی را معلوم و تشریح کرده است .

پسر حنین موسوم باسحق بن حنین و خواهرزاده اش حبیب بن الاعمم و عده زیادی از مترجمین تحت نظر وی بکار ترجمه اشتغال داشتند .

۵ - ۶ - ۷ - ۸ ، میگویند دارالترجمه ای که حنین رئیس آن بوده است قریب ۹۰ نفر در آن بکار ترجمه مشغول بوده اند که حجاج بن مطران و عیسی بن علی و علی بن یحیی و ایوب الابرش نیز جزو آنها بوده اند ، این شاگردان و آل حنین خدمات بزرگی بطب اسلامی نموده اند .

۹ - آل بختیشوع - عده پزشکان این دودمان که اصلا سریانی بوده متعدد میباشد و معروفترین آنها عبارتند از :  
( بقیه در ذیل صفحه ۱۲ )

بعلاوه در اینجا باید نام چند نفر دیگر نیز ذکر شود مانند قسطنین لوقا  
 بهلبکی و ثابت بن قره و پسر<sup>۱</sup> و نوه اش سنان بن ثابت قره<sup>۲</sup> و ابوالحسن<sup>۳</sup>.  
 بیان مطلب بالا برای آن بود که معلوم شود منابع طب یونانی بچه  
 نحو عبری ترجمه شده است و چه کسانی دست اندر کار این ترجمه ها بوده اند  
 که آنرا مترجمین لقب داده اند.

(بقیه از ذیل صفحه ۱۱)

الف - بختیشوع بن جورجیس جندی شاپوری که نصرانی بوده و تا زمان ابوالعباس  
 سفاح و هارون الرشید نیز زندگی نموده و نزد هارون بسیار عزیز و مقرب بوده چرا که  
 ویرا از بیماری سختی نجات داده است. پدرش جورجیس توسط منصور برای درمان  
 از بیمارستان جندی شاپور به بغداد احضار شده و بعد از او پسرش بختیشوع بملازمت  
 و طبابت خلفاء گماشته شد.

ب - جبرائیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع جندی شاپوری که در  
 بیمارستان جندی شاپور بمعالجه و درمان میرداخته و سپس در دربار هارون الرشید و  
 پسرش مأمون قرب و منزلتی بسزا داشته، مرگ وی در حدود سال ۲۱۳ هجری  
 قمری اتفاق افتاده است.

ج - نواده بختیشوع بن جورجیس موسوم به بختیشوع بن جبرائیل بن بختیشوع  
 که از پزشکان مخصوص مأمون و پس از مرگ مأمون زمان الواثق و المعتز را نیز  
 درک کرده است.

د - بختیشوع بن یحیی که او نیز از فرزندان بختیشوع بزرگ بوده و با سنان بن  
 ثابت قره الصابی پدر ثابت بن سنان معاصر بوده است.

۱ - ثابت بن قره بن مروان بن ثابت حرانی متوفی بسال ۲۸۸ هجری قمری که صاحب  
 تألیف بسیار نفیسی است بنام «ذخیره» وبعلاوه صاحب تألیفات دیگری نیز در هبآت و حساب  
 و نجوم از وی ذکر کرده اند.

۲ - سنان بن ثابت بن قره، فرزند ثابت همان طیب مشهوری است که از طرف  
 خلیفه عباسی بسال ۳۲۰ هجری قمری مأمور امتحان پزشکان بغداد گردیده است،  
 مردی دانشمند و طبیبی صاحب نظر بوده است.

۳ - ابوالحسن نواده ثابت بن قره که او نیز در ترجمه کتب ید طولی داشته است.

در برابر مترجمین دسته ای از علماء و پزشکان در  
 مؤلفین کتب طبی تاریخ طب اسلامی میباشند که بمؤلفین معروفند،  
 چنانکه از اسم آنان برمیآید جانب ترجمه نرفته  
 بلکه بتألیف و تصنیف کتب طبی پرداخته اند.

این دسته پس از آنکه بمطالعه کتب و رسالات و ترجمه های مترجمین  
 پرداخته بتألیف کتب طبی مبادرت ورزیده و از خود یادگارهای بسیار  
 نفیس گذارده اند.

باز دسته ای وجود دارند که هم جزو مترجمین بوده و هم در سلك مؤلفین  
 میباشند که در حقیقت جمع بین هر دو دسته هستند.

سردسته آنان فیلسوف بزرگ اسلامی یعقوب بن اسحاق کندی<sup>۱</sup>  
 معروف که بنام فیلسوف عرب در تاریخ مشهور میباشد.  
 اما مؤلفین کتب طبی بیشتر ایرانی بوده اند بخصوص در مشرق ممالک  
 اسلامی این دسته زحمات زیادی متحمل شده و از خود آثار گرانبهایی در  
 عالم باقی گذارده اند.

در اینجا باید گفت که طب عرب و اهمیت و انتشار آن در قرون متمادیه  
 و تسلطی که در عالم داشته بیشتر توسط غیر عرب و عموماً ایرانیها انجام  
 یافته است.

۱ - یعقوب بن اسحاق کندی، ابویوسف یعقوب بن اسحاق الکندی حکیم و فیلسوف  
 که لقب فیلسوف مسلمین را داشته است، طیب و فیلسوفی عالیشان میباشد. طبق  
 گفته ابن الندیم بالغ بر ۲۲۲ جلد کتاب و رساله در علوم مختلفه تألیف نموده است  
 و بعلاوه مکتبی در عالم فلسفه از خود یادگار گذارده که در تاریخ تمدن اسلامی  
 بسیار مهم میباشد.

اما طب در مصر و اندلس نیز که از بمالك مفتوحه اسلامي بوده نرقى شایانی نموده و نمایندگانی عالیشان بعالم نشان داده است مانند ابن رشد<sup>۱</sup> و ابن زهر<sup>۲</sup> و ابن جلجل<sup>۳</sup> و ابوالقاسم<sup>۴</sup> بن خلف الزهر اوی که بجراح عرب معروف میباشد.

پس ازدوران ترجمه و در خلال قرن‌ها که در عالم طب با  
 استقلال طب اسلامی دوره  
 تسلط فوق العاده برقرار بوده است دوره استقلال طب  
 اسلامی بیمن وجود مؤلفین چه در مشرق بمالك

۱ - ابن رشد ( ۵۹۵ - ۵۱۷ هـ - ۱۱۹۸ - ۱۱۲۰ م ) قاضی ابولید محمد بن احمد بن محمد بن رشد قرطبه اندلسی که در میان اروپائیان به Averroès معروف میباشد، حکیم و فیلسوف و طبیب عالیشانی که در تمدن اسلامی اندلس سهم و مقام بزرگی دارد، صاحب تألیفات زیادی در طب و فلسفه میباشد.

۲ - ابن زهر ( ۵۰۹ - ۴۶۶ هـ - ۱۱۶۴ - ۱۰۷۳ م ) ابومروان عبدالملک بن ابی اهلا زهر بن ابی مروان الاشیلی ( از اهالی اشبیلیه اسپانیا Seville ) میباشد که مسافرت‌ها به مراکش و قیروان و مصر نموده و سپس به اشبیلیه آمده و بعلیبات اشتغال ورزیده است، صاحب عقاید عالی و تألیفات بزرگ در علم طب میباشد و کسی است که دقت های عمیق در باب فاد زهر Antidote و سنگهای مثانه و گلیه نموده است، ابن زهر استاد ابن رشد بوده است. ابن زهر در میان اروپائیان به Avenzoar معروف است.

۳ - ابن جلجل، نامش سلیمان یا داود، پدرش حسان طبیب اندلسی صاحب تألیفی است بنام تاریخ الحکماء که سند و مدرک تاریخ طب برای اغلب مورخین میباشد، بعلاوه تفاسیری بر روی کتب قدما برشته تحریر در آورده، وفاتش در حدود سال ۳۷۲ هجری قمری است ( برای اطلاعات بیشتری رجوع شود به طبقات الاطباء ابن ابی اصیبه و ابن الندیم و اخبار الحکماء قفطی ).

۴ - ابوالقاسم بن خلف الزهر اوی که در میان اروپائیان به Abulcasis معروف میباشد، طبیب معروف متولد در اشبیلیه که در اواسط قرن یازدهم میزیسته دارای تألیفی است بزبان عربی بنام ( التصریف ) که مکرر بزبانهای دیگر ترجمه شده است و بهترین ترجمه آن در سال ۱۷۷۸ میلادی است که توسط ( Channing-Oxford ) در دو جلد عبری و ایطالیائی چاپ شده است.

اسلامی و چه در مغرب آن بهترین ادوار طب اسلامی است با توجه باینکه قسمت مشرق بر مغرب رجحان داشته و خوشبختانه عده زیادی از مؤلفین بزرگ و نمونه‌های این تمدن پزشکان ایرانی بوده‌اند؛ در اینجا است که با کمال جرأت و بدون آنکه طرفداری شده باشد باید بگوئیم که :

استحقاق گفتن طب عرب کمتر مورد دارد بلکه اگر غلو ننموده باشیم باید گفت طب ایرانی اسلامی که ستارگان بزرگ این آسمان دانش و جولان کنندگان این میدان وسیع پزشکان ایرانی بوده‌اند و از این نظر تفوق و برتری که مؤلفین و اطباء ایرانی بر سایرین داشته‌اند باید حقیقاً نام طب ایرانی اسلامی بجای طب عرب گفته شود .

### قسمت سوم - اختصاصات طب ایرانی اسلامی

برای بیان این مطلب اگر خواسته باشیم حقیقتش را اداء نمائیم وقت بسیار لازم است تا بتوان از عهده این امر بیرون آمد ولی ما بطور اختصار آنرا از نظر خوانندگان گرامی می‌کنیم تا زحمات پزشکان ایرانی معلوم گردد :

**الف - اطباء اسلامی** شاگردان بقراط و جالینوس میباشند که با کمال دقت کتب طبّی آنها را فرا گرفته و بخوبی از عهده شاگردی برآمده و بهترین و بزرگترین شاگردان مکتب آنها میباشند که با کمال احترام و تواضع و فروتنی و صفاتی که باید در يك شاگرد وفادار باشد درباره استادان خود قائل هستند و این مطلب در کتب جمیع پزشکان ایرانی هویداست و ما من باب مثال قسمتی از بیان رازی پزشک نامی ایران را

در کتاب شکوک بر جالینوس که برشته تحریر در آورده و بسال ۱۳۱۸ ضمن کتاب « شرح حال و مقام محمد ز کربای رازی » در صفحه ۲۴۷ متن عربی و ترجمه فارسی آنرا نگاشته ایم ذیلا ترجمه فارسی آنرا مینگاریم :

« در مقدمه کتاب محمد ز کربا از کار خود عنبر خواسته و میگوید مقام »

« جالینوس بر هیچکس پوشیده نیست و ممکن است بعضی از کوه نظران »

« مرا بدینکار ملامت و سرزنش نمایند ولی فیلسوف و حکیم بر من خرده »

« نخواهند گرفت بدلیل آنکه در حکمت و فلسفه تقلید جایز نیست »

« و میبایست از روی دلیل و برهان صحبت و گفتگو بعمل آید و اگر »

« شخصاً جالینوس زنده میبود مرا بدین تألیف ستایش میکرد . »

غیر از رازی شیخ الرئیس بوعلی سینا و همچنین اهوازی در کتب خود با کمال تعظیم نسبت با استادان و پیشوایان علم طب نگاه کرده اند و این مسئله درجه قدردانی ایشان را میرساند .

ب - پس از آنکه پزشکان ایرانی درس استاد را بخوبی فرا گرفتند کم کم بر عقاید و آراء آنان با کمال احترام ایراداتی نموده و بدون اینکه نسبت با استادان بی احترامی کنند این ایرادات را با کمال انضباط و بهترین وجه در کتب خود بیان داشتند و این مطلب از مطالعه جمیع کتب پزشکان ایرانی بر میآید و بدین مناسبت باید گفت که شاگردان بقراط و جالینوس از استادان شان معجزی شده اند بطوریکه بسیاری از علماء و مورخین مغرب زمین نیز بدین گفته معتقدند که شاگردان کتب بقراط و جالینوس بواسطه هوش سرشار و نبوغ و تتبعات زیاد از استادان جدا شده و مستغنی از آنها گردیده اند .

**ج - استقلال فکری** - پس از آنکه پزشکان ایرانی توانستند در دنباله مکتب بقراط و جالینوس نتیجه تتبعات و تجربیات خود را بمنصه ظهور برسانند باید گفت که این امر نتیجه دانش و استقلال فکری آنان میباشد که در جمیع مطالب معتقد به بیان استاد نبوده بلکه بعلمی که بیان کردیم از خود تراوشاتی بعلمت همین استقلال فکری در کتب خود بیان داشته اند چنانکه رازی در کتاب معروف خود بنام «مرشد» یا «فصول» که از روی فصول بقراط اقتباس نموده در مقدمه چنین گوید :

«چون کتاب فصول بقراط را از حیث عدم نظم و تفصیل برای طالبین»  
 «دانش و متعلمین مشکل دیدم از این جهت بر آن شدم که این کتاب را»  
 «تنظیم کنم که مدخل صناعت طب و طریقه آسانی برای شاگردان باشد.»  
**د - ایراد و خرده گیری بر کتب یونانیها** - پزشکان اسلامی بخصوص ایرانیها پس از آنکه دوره ترجمه کتب یونانی پایان رسید همانطور که در بالا بیان داشتیم استقلال فکری حاصل نموده و کتب یونانیان بخصوص دو نمونه بزرگ عالم طب یعنی بقراط و جالینوس را حلاجی وزیر و رو کرده اند، گرچه ترجمه هائیکه از کتب طبّی بعمل آمده بود کامل العیار نبودند بلکه نقائصی در آن مشاهده میشده چنانکه بوعلی سینا بدین مطلب در شرح حال خود که بشاگردش ابو عبید عبدالواحد بن محمد الفقیه الجوزجانی املاء نمود میگوید : «من چهل بار کتاب مابعد»  
 «الطبیعه ارسطورا خوانده که کاملاً آنرا از حفظ بودم ولی خوب آنرا»  
 «نفهمیده بودم و تصور چنین مینمودم که برای فهم و درک آن راهی نباشد»  
 «اتفاقاً کتاب (اغراض مابعدالطبیعه) ابونصر فارابی را یافتم پس از آن»  
 «بکمک این کتاب فلسفه و حکمت ارسطورا درک نمودم.»



بیان این مطلب میرساند ترجمه هائیکه از یونانی بعمل آمده آنطور که باید و شاید فهمش آسان نبوده و وقتی نابغه بزرگی مانند بوعلی سینا در فهم مطالب در زحمت باشد از دیگران چه توقع میتوان داشت ' بدین لحاظ حکماء و اطباء آن زمان چه در دوره مترجمین و چه پس از آنها احتیاج به استفاده از کتب یونانی داشتند بدیهی است اجباراً آن کتب مورد قبولشان بوده ولی کم کم پزشکان ایرانی توانستند این کتب را کاملاً بررسی نموده و آنچه که با عقل و تجربه موافقت داشته قبول و نسبت بآن قسمت که با عقل و تجربه (بفراخور معلومات آن زمان) منافات داشته و با آنکه نقائصی در این کتب مشاهده مینمودند با کمال احترام و تعظیم نسبت به پیشینیان ایراد گرفته و بدیهی است غیر از ایرانیان دیگران نیز ایرادات و اشکالاتی بر کتب و معلومات یونانیها گرفته اند. اما در تاریخ طب اسلامی در حقیقت کسانی که اول دفعه جرأت این امر را پیدا نموده و با کمال شهامت در این میدان پیدا شدند ایرانیها بودند، مضافاً باینکه از خود تألیف و تصانیف عظیمه و آثار گرانبھائی در طب پیاد کار گذارده که عموماً مجموعه آثار قدما و دوران خودشان را بطور اتم و اکمل بیان داشته اند.

نمونه‌ای از این شهامت یعنی ایراد و خردده گیری حسابی بر کتب پیشینیان و نتیجه استقلال فکری پزشکان ایرانی در اغلب کتب نوابغ ایرانی مانند رازی و اهوازی و شیخ الرئیس بوعلی سینا و دیگران دیده میشود و اینک من باب مثال اهوازی را شاهد این امر قرار میدهم :

یزشك عالیشان ایرانی علی بن عباس مجوسی اهوازی ارجانی

در مقدمه کتاب مستطاب خود (کامل الصنعة الطبية الملكية) پس از تعریف و تمجید از آثار پیشینیان و بیان مطالعه کتب آنان بر هر يك از این پزشکان بنهوی ایراد گرفته است :

« از کتب بقراط و جالینوس و اوریبسیوس و فولس الاجنطی »  
 « و یوحنا بن سراپیون حتی رازی يك يك انتقاد و ایراد نموده و بعقیده »  
 « خود پس از مطالعه کتب اینان انتقادات خود را مفصل و مشروح باز کرد »  
 « نقائص و قلت مطالب و یا ایجاز و اختصار مواضع مشروحاً در کتاب ملکی »  
 « مینگارد که اگر بخواهیم بدانیم که آن پیردازیم باعث تطویل کلام گردد »  
 « لذا خوانندگان گرامی را بمقدمه کتاب ملکی حواله میدهم » .

غیر از اهوازی همانطور که گفته شد دیگران نیز از پزشکان ایرانی انتقاداتی بر کتب استادان یونان نگاشته اند که اگر بخواهیم يك يك آنرا در این مختصر بیان کنیم باعث تصدیح خواهد شد .

بنابر این ملاحظه میشود که شاگردان مکتب بقراط و جالینوس علاوه بر آنکه شرح زیادی بر کتب آنان نوشته اند احاطه کامل به نوشته های اطباء یونانی پیدا نموده ایرادات و انتقاداتی جدی بر آنها گرفته که در تاریخ طب و ترقی و سیر کامل این علم بسیار مهم میباشد .

## ۵ - کتب و آثار گرانبهای پزشکان اسلامی - پس از آنکه

پزشکان اسلامی بخصوص ایرانیان در کار خود متبحر و استاد گردیدند با

---

۱ - در اینجا باید متذکر گردید که کم کم پزشکان ایرانی بواسطه تشخص و تعیین علمی خود دست از زبان عربی برداشته و کتب خود را بزبان پارسی نگاشته اند نمونه های آن از این سینا شروع شده و پس از وی نمونه بزرگ دیگری مانند گرگانی پیدا شده که ذخیره خوارزمشاهی را پیارسی برشته تحریر در آورده است که در مقام خود بی نظیر است . این مطلب میسراند که ایرانیان در برابر کتب طبی یونانی تقریباً مستغنی بوده اند .

توجه باینکه کتب پیشینیان را بدقت مطالعه نموده و استقلال فکری یافته بر آنان ایراد و انتقاد نموده آثاری گرانبھائی از خود بیادگار گذاشته که جمیع کتب و آثار قدما از دوران بقراط تا دوران خود و از این دوره تا قرن شانزدهم و هفدهم میلادی را تحت الشعاع قرار دادند.

نتیجه ای که از این نبوغ در طب اسلامی بخصوص طب ایرانی اسلامی بظهور رسید هزاران کتب طبّی است که اگر بخواهیم بذکر نام آنها بپردازیم مطلب بدر از اکتشاف و فقط برای ذکر فهرست آن شاید صد ها صفحه لازم باشد تا آنکه بتوان از عهدۀ این مهم برآمد.

پس از آنکه این مشعل فروزان دردانش پزشکی یعنی چراغ نورانی که توسط ایرانیان و مسلمین افروخته گردید و نمونه آثاری از کتب خود بعالم نشان دادند فروزندی و فروغ آن تا قرون متمادیه در عالم برقرار و برای روشنائی راه در جلوی پای طالبین علم طب در حرکت بود. باری نتیجه چنین شد که علی بن ربن طبری کتاب «فردوس الحکمه» و «تحفة الملوك» و «حفظ الصحه» و امثال آنها و رازی قریب صد جلد کتاب و مقاله و رساله در طب مانند «حاوی» و «منصوری» و «مرشد» و «طب الملوكی» و «من لایحضره الطبیب» و کتاب «جدری و حصبه» و کتاب «برء الساعه» و کتاب «قرابادین» و امثال ذلك را برشته تحریر در آورده و ابن مندویه<sup>۱</sup> اصفهانی کتاب «کفایه (یا کافی)» و

۱ - ابن مندویه ، ابوعلی احمد بن عبدالله بن مندویه اصفهانی از اطبای بزرگ قرن چهارم هجری قمری است (۳۷۲-۳۳۸) میگویند از جمله بیست و چهار نفر طبیبی بوده که در بیمارستان عضدی توسط امیر دیلمی برای معالجه خوانده شده و در باره اش مسترئی برقرار گردیده است ، تألیف معروفش کتاب کافی است و غیر از آن تألیفات دیگری نیز داشته است .

اهوازی کتاب « کامل الصناعه الطبیه الملکی » و شیخ الرئیس بوعلی سینا کتاب « قانون و رسالات قلبیه وقولنج ونبض » و امثال ذلك و بیش از بیست تألیف دیگر طبی و جرجانی کتاب « ذخیره »<sup>۱</sup> و « خفی علائی »<sup>۲</sup> و « یادگار »<sup>۳</sup> و ابن رشد قرطبی کتاب « کلیات »<sup>۴</sup> و « سموم »<sup>۵</sup> و « شرح بر قانون بوعلی »<sup>۶</sup> و « تریاق »<sup>۷</sup> و ابن زهر اندلسی کتاب « اغذیه » و « تذکره دوائی منهل » و « کتاب التیسیر » « فی المداوات والتدبیر »<sup>۸</sup> و ابوالقاسم بن خلف الزهرای کتاب معروف « التصریف » را تألیف نموده اند و همچنین خاندان ماسویه<sup>۹</sup> که به ابن ماسویه و خاندان

۱ - ۲ - ۳ - ذخیره خوارزمشاهی - خفی علائی - یادگار سید اسمعیل هر سه از تألیفات زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن حسن بن محمد بن احمد الحسینی است ، کتاب ذخیره از کتب طبی بسیار معتبر است که بفارسی برشته تحریر در آمده و حاوی جمیع مطالب طبی تا آن زمان میباشد که متأسفانه تا بحال بچاپ نرسیده است .  
خفی علائی که وجه تسمیه اش به این اسم مأخوذ از خف (موزه - چکمه) است که بتوان آنرا در چکمه نگاهداشت و علت تألیف آنرا جرجانی در مقدمه میفرماید که آنرا بدین جهت تألیف کردم که شامل جمیع امراض باشد که در موقع لزوم فوری معالجت پذیرد این کتاب در بمبئی بچاپ رسیده است ، این دو کتاب را جرجانی بنام علاء الدوله خوارزمشاه تألیف نموده است .

یادگار سید اسمعیل جرجانی نیز از تألیفات جرجانی و در علم طب است ، وفات جرجانی بسال ۵۳۱ هجری قمری است .

۴ - Colliget .

۵ - De Venenis liber .

۶ - Commentaire sur le Canon d'Avicenne .

۷ - Thériaca

۸ - De rectificatione et facilitatione regiminis et medicationis .

۹ - آل ماسویه ، این نام به عدّه ای از پزشکان که به آل ماسویه و یا ابن ماسویه در تاریخ طب معروف میباشند متعلق است که عبارتند از :

الف - ماسویه اوّل که کنیه اش ابو یوحنا از اطّباء سریانی و در بیمارستان جندی ( بقیه در ذیل صفحه ۲۲ )

سرایون<sup>۱</sup> که به ابن سراپیون معروف میباشند و ابن جلجل اندلسی و آل بختیشوع و آل حنین و بوسهل مسیحی<sup>۲</sup> (صاحب کتاب المائیه فی الطب) و امثال آنها کتبی در طب برشته تحریر در آورده اند.

(بقیه از ذیل صفحه ۲۱)

شاپور بساختن دارو و یر تازی بیماران اشتغال داشته و بهره کامل از علم طب نداشته است، پس از مدتی اقامت در بختی شاپور بواسطه واقعه معالجه کارش بالا گرفت و بدربار هارون رفت و در سلك اطباء هارونی منسلک گردید، فرزندان ابویوحنا نیز در دربار خلفای عباسی مقام بلندی احراز کردند که اولین آنها یوحنا بن ماسویه است، اروپائیان ماسویه را بنام Masouah - Mésué میگویند.

ب - جورجیس بن ماسویه پسر ماسویه فوق الذکر که سالها در بختی شاپور و بغداد نزد پدر و برادرش بخدمت مشغول بوده است ولی به پای پدر و برادر دیگرش که یوحنا بن ماسویه یا یحیی بن ماسویه است نمیرسد.

ج - یوحنا بن ماسویه که کنیه اش ابوزکریاست و او معروف ترین افراد آل ماسویه و صاحب تألیف بزرگی در طب است که قریب ۳۵ جلد میباشد. وفاتش بسال ۲۴۳ هجری قمری است (نباید این شخص را با یحیی بن ماسویه که با اسم ماسویه جوان معروف میباشد و شاگرد شیخ الرئیس بوعلی سینا بوده اشتباه کرد، وفات وی بسال ۴۰۹ هجری قمری است).

د - میخائیل بن ماسویه که طبیب مخصوص مأمون بوده و خواهر جبرائیل بن بختیشوع طبیب مشهور را در حباله نکاح داشته و برادر یوحناست ولی در مقام طبیب و فضل بیای وی نمیرسد.

۱ - ابن سراپیون، Sérapion در تاریخ دونفر بنام ابن سراپیون معروف میباشد، اول یوحنا بن سراپیون، درم داود بن سراپیون و عموماً وقتی ابن سراپیون گفته میشود مقصود یوحناست که صاحب دو تألیف بنام کناش کبیر و کناش صغیر میباشد و مترجم معروفی بوده است.

۲ - صدیاب بوسهل مسیحی، این کتاب تألیف بوسهل مسیحی معروف استاد و مصاحب بوعلی سینا میباشد و نام دیگر آن کتاب المایه فی الطب است.

## قسمت چهارم - ابن سینا

بسمطالعه قسمت‌های مذکور در بالا مخصوصاً قسمت سوم موضوع علم طب و میراثی که پس از سه قرن و نیم پس از اسلام در عالم تمدن اسلامی برای طالبین علم طب بیادگار گذارده شد تا اندازه‌ای روشن گردید و باید گفت ابن سینا و ارث معلومات آن زمان تا دوران خود بوده مضافاً باینکه :  
اولاً بواسطه هوش و نبوغ فوق العاده توانسته است گام‌های بسیار سریع در این علم شریف بردارد .

ثانیاً از نظر مقتضیات دوران و دست رسی به خزائن کتب سامانیان از طرفی و از طرف دیگر بواسطه صدارت و وزارت توانسته بطب جامع تادوران خود احاطه داشته باشد و پس از خود مکتب بزرگی در عالم برقرار نماید .

ما در این مختصر نمی خواهیم شرح حال و مقام وی را متذکر گردیم بلکه از نظر آنکه چند کلمه بر سبیل اختصار حق استاد را ادا نموده باشیم نکاتی چند در باب مقام وی در طب و مؤلفات و اصول و عقاید و نظریات طبّی وی گفته تا شاید کمی از حقوق بزرگترین حکیم و طبیب ایرانی ادا شده باشد .

در عالم متمدن امروزی نام بوعلی سینا یکی از بزرگترین نام‌هایی است که همه آنرا میشناسند . در ایران ما شاید کمتر کسی باشد که نام وی را نشنیده باشد و اطلاعات موجز و مختصری در باب

شیخ الرازی  
دری الملک حجة الحق  
حسین بن عبدالله بن حسن  
بن علی بن سینا

این دانشمند نداشته باشد .

## رساله جودیه

آننانکه از تمدن اروپائی مخصوصاً قسمت علوم بهره دارند میدانند که نام این دانشمند ناچه اندازه در مغرب زمین بعلو قدر مشهور میباشد و هر کس که مختصر اطلاعی از علوم طبّی و طبیعی و فلسفه و حکمت و منطق و امثال آن دارد پی بمقام شامخ این استاد برده است . همه میدانیم که مقام استاد بالاتر از آن است که در اطراف آن صحبت شود چرا که :

اولاً راجع بمقام چنین استادی را حق آنستکه استادان فنّ سخنی بگویند و بنده ناچیز بابضاعت مزجات را بدین امر چه کار - اما چه باید کرد دل بدریا زدم و در این راه قدم گذاردم . ثانیاً برای روشن شدن مقام شیخ باید کتب و رسالات زیاد نوشت تا حق وی ادا گردد .

اما برای ما ایرانیان و مخصوصاً اطباء ایران شناختن مقام وی در طبّ امری است که علم بدان از نظر تعیین و تشخیص ملی بسیار ضروری میباشد و مخصوصاً آنکه گاهگاهی زمزمه هائی در باره ملیّت این استاد بزرگ در عالم برخاسته میشود که از فلان سرزمین و یا فلان کشور است . اینک بمناسبت آنکه انجمن آثار ملی در نظر دارد جشن هزاره استاد را در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی ( ۱۹۵۱ میلادی ) برپا نماید قبل از آنکه چند کلمه در باب مقام نسابغه بزرگ ایرانی صحبت نمایم بذکر يك دو نکته مبادرت میورزیم :

بوعلی سینا طبیب و حکیم بزرگ ایرانی و افتخار کشور ماست و با هزاران چسب و وصله هیچکس نخواهد توانست ویرا بخود بچسباند و وصل نماید و همانطور که بعضی اوقات راجع به رازی مطالبی از طرف بعضی ملل در باب ملیّتش بیان میشود در باره بوعلی سینا هم این زمزمه

شنیده میشود و علت آن است چون این استادان علاوه بر آنکه در کشور  
 هاشمیت بسزائی دارند مشهور جهان نیز میباشد از اینجهت بسیار واضح  
 است هر کس مایل میباشد آنان را از خود بداند و بر این عقیده هرچی  
 نیست چرا که غریزه طبیعی بشری است که مال و متاع و آدم خوب و  
 دانشمند را میخواهد مال خود بداند، والا کسیکه پدر و مادرش ایرانی  
 و زائیده خاک و قلمرو ایران زمین باشد و در حکومت سلسله ایرانی  
 بخدمت اشتغال داشته باشد و کفایت امور ایران و ایرانی را عهده دارد  
 بوده باشد ایرانی است و اگر احیاناً تولدش در سرزمینی باشد که نامش  
 ترکستان باشد و یا آنکه تألیفاتی بهربی داشته باشد باید گفت که  
 ایرانی نیست؟

کما اینکه در باب رازی که بغلط طیب عرب از طرف بعضیها گفته  
 میشود نا صحیح است و این مطلب را بنده ناچیز در بخشی از کتاب  
 «شرح حال و مقام محمد ز کربای رازی پزشک نامی ایران» در صفحات  
 ۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵ مفصلاً بیان داشته‌ام و تصور نمینمایم که اطاله  
 کلام از بابت مطالب بدیهی مورد داشته باشد و بصراف آنکه کسانی ادعا  
 نمایند که سبک شعر ترکستانی متعلق بکسی است که ملیت آن منسوب  
 به ملتی غیر از ایرانی باشد آنوقت باید جمیع شعرای ایرانی را که بسبک  
 ترکستانی شعر گفته‌اند غیر ایرانی بدانیم!

مطلب مربوط بموضوع بالا را بدینجا ختم نموده و کمی در باره مقام

طیبی شیخ صحبت مینمایم.

مطالعه در معلومات و آثار شیخ سه جنبه دارد:

اول، از نظر طب.



دوم، از نظر ادب .

سوم، از نظر فلسفه.

اینک در این مختصر شیخ را از نظر طبّ مورد مطالعه قرار میدهیم و قسمتهای دیگر را با استادان ادب و فلسفه واگذار مینمائیم .  
از مطالعه تالیف و کتب پزشکی شیخ مقام وی در تاریخ طبّ بخصوص اثری که در عالم متمدن گذارده است معلوم میشود و گذشته از آنکه شیخ الرئیس در حکمت طبیعی بد طولی داشته در حکمت الهی و طبیعیات و منطق و ادب دستی بسزا داشته است .

اینک مختصری از عقاید و اصول و اثربکه ابن سینا در جهان پزشکی از خود بیاد کار گذارده است بیان میداریم .  
برای بیان امر بالاوقت بسیار زیاد و مطالعه فراوان کتب طبّی ابن سینا لازمست تا بتوان از حقّ این امر بیرون آمد .

کتب و مؤلفات  
طبی ابن سینا  
کتب طبّی ابن سینا بیش از بیست عدد میباشد که  
عموماً بزبان عربی (یعنی زبان علمی آن دوران)

تألیف گردیده است .

اینک قبل از آنکه يك يك کتب طبّی شیخ را بنگاریم مختصری در باب کلیات کتب مزبور بحث می نمائیم .

کتب طبّی شیخ که سردسته آنها قانون معروف میباشد عموماً با عبارتی بسیار فصیح برشته تحریر درآمده و این امر از عجایب و معجزات قلمی شیخ میباشد که توانسته است با سحر قلم کتابش را مدت قریب هفت قرن عالمگیر و عالم پسند نماید که مورد استفاده جمیع طلاب علم طبّ چه در مشرق و چه در مغرب قرار گیرد .

چنانکه میدانیم چون در قدیم ( تا پنجاه سال قبل در ایران نیز متداول بوده است ) خواندن علم طب یا فلسفه ملازمه داشته است بدین جهت بدون استثناء عموم طالبین علم طب تحصیل فلسفه و طب را بایکدیگر توأم انجام میدادند و این امر در وضع طیب و شهرت وی در قدیم الایام بسیار اهمیت داشته است و اصولاً تحصیل فلسفه از لوازم و واجبات اولیه برای هر طیب بوده است .

روی همین اصل بوده است که رازی را بعزت آنکه در فلسفه و حکمت مانند طب چندان وارد نمی دانستند در کتاب سیره فلسفی خود بدان اشاره نموده و از این موضوع بسیار دلگیر بوده است .

بهر حال چون جنبه فلسفی و حکمتی ابن سینا بر عموم پزشکان دانشمند آن دوران می چربیده بدین لحاظ شهرت کتب طبّی وی از کتب سایرین زیادتر شده است .

از طرف دیگر علاوه بر سحر قلم و رجحان جانب فلسفی ، شیخ را قدرت ادبی کم نظیری بوده و اگر جانب فلسفه را نیز کنار گذاریم جنبه ادب شیخ باعث شهرت عالمگیر کتب و رسالات وی شده است .

از اینها گذشته چون مدتها شیخ در مناصب دیوانی و مقام وزارت و امثال آنها بسر میبرده بدیهی است این قسمت نیز بشهرت کتب وی کمک نموده است ولی باید از روی حق و انصاف گفت اگر احياناً شیخ مقام وزارت و صدارت نداشت و مناصب دولتی را فاقد بود باز کتب طبّی شیخ همین مقام را داشت مضافاً باینکه قسمتی مهم از تصنیفات و تألیفاتش را بوعلی سینا در مواقع بیکاری یا در زندان برشته تحریر در آورده است .

## رساله جودیه

باری بحث در موضوع بالاشایان دقت بسیار است و محقق را باید اصولاً حق ورود در این قبیل مباحث باشد تا چه رسد به بنده ناچیز با کمی بضاعت دانش :

این بود مختصری از علل شهرت جهانی کتب طبّی ابن سینا و اینکه مدّت قریب هفت قرن مرجع تمام طالبین علم طبّ شرق و غرب بوده است . بنده شخصاً پس از مطالعاتی در باب کتب طبّی پزشکان دانشمند ایرانی به موضوعی برخوردی که از ذکر آن ناگزیرم و آن اینکه : عده ای از دانشمندان را عقیده آنستکه رازی زبان یونانی میدانسته و این موضوع برای فرا گرفتن اصل موضوعات طبّی یکی از کلیدهای بزرگ دانش آنروز بشمار میرفته و این مطلب از یکی از تألیفات رازی بنام « قصیده فی العظه الیونانیّه » بر میآید و اگر این حرف صحیح باشد دیگر احتیاجی برای رازی نبوده که ترجمه عربی کتب یونانی را مورد مطالعه قرار دهد بلکه میتواند مستقیماً از کتب یونانی اقتباس نماید یعنی همان کاری که حنین بن اسحاق و سایر مترجمین سریانی انجام داده اند اما شواهد امور بیشتر میرساند که استفادات رازی از کتب عربی ترجمه شده از یونانی بوده است منتهی آنکه در طی تألیفات رازی قرائن و امارات زیادی است که بعضی اوقات محقق را متوجه آن میسازد که شاید رازی زبان یونانی میدانسته و کلید بزرگ دانش آن روزی را در دست داشته است . اما در باب بوعلی سینا تا بحال کسی را عقیده بدین امر که شیخ زبان یونانی میدانسته نبوده است و از این لحاظ رازی را حقّاً برتری بر بوعلی سیناست و مابین نکته را از نظر مقام طبّی این دو بحث

نمی‌نمائیم (چرا که مقام طبّی عملی رازی بر ابن سینا رجحان دارد) بلکه فقط از نظر تألیف و تصنیف کتب و در دست داشتن مفاتیح کار بحث نمودیم.

۱ - قانون (Canon) - باری همانطور که در صفحه قبل متذکر شدیم ابن سینا را متجاوز از بیست تألیف طبّی است که سردهسته آنها قانون معروف میباشد.

قانون کتابی است که يك فیلسوف دانشمند منطقی با بیانی بسیار شیوا و قلمی سحر آسا برشته تحریر در آورده برخلاف حاوی و تألیفات طبّی دیگر رازی که توسط يك طبیب آزموده و مجرب تألیف گردیده است. در باب مقام قانون همین بس که مدّت قریب هفت قرن طبّ اروپا مستخر این کتاب و شیخ را طرفدارانی بی نظیر بوده و در جمیع دانشگاههای آن دوران من پدیه (فرانسه) و دانشگاههای ایتالیا و غیره این کتاب تدریس میشده است تا آنجا که شیخ را بلقب « رئیس و ملك الاطباء » ملقب ساخته اند.

با آنکه قانون تا نیم قرن پیش در ایران تدریس میشده و کتاب کلاسیک طبّی کشور ما بوده است مع هذا باید گفت مورّخین مغرب زمین هم در شناسائی و تجزیه این کتاب مستطاب بسیار زحمت کشیده و باین نتیجه رسیده اند که :

قانون بواسطه حسن ترتیب و مبانی علمی خود شهرت جهانی یافته و این کتاب با آنکه پس از حاوی و منصورى و سایر کتب طبّی رازی و کتاب کامل الصناعه اهوازی برشته تحریر در آمده نوانسته است همه آنها را تحت الشعاع قرار دهد (با توجه باینکه همه کتب مذکوره در بالا در مقام

خود بسیار عالیشان میباشند مخصوصاً کتاب کامل الصنّاعه که کتاب بسیار جامعی و از نظر نظم و ترتیب کتاب طبّی بی نظیر میباشد و ما این مطلب را ضمن ضمیمهٔ دوّم سال ۱۳۲۶ مجله جهان پزشکی اسفندماه ۱۳۲۶ متذکر گردیده‌ایم) و جمیع آنها را کنار گذاشته و شهرت بی نظیری یافته و عجب اینجاست که کتاب قانون در حیات شیخ نیز بسیار مشهور بوده است. این رشد با تمام معلومات و شهرتش توانسته است کتاب کلیّات خود را در عالم متمدن آن زمان مانند قانون ابن سینا مشهور سازد و در دانشگاهها برقرار نماید.

ناگفته نماند که بعضی از پزشکان مانند ابن زهر پس از ابن سینا بر قانون عیب گرفته که محتاج به بحث زیادی است اما خوشبختانه نتوانسته‌اند از اهمیت و مقام قانون بکاهند و قانون همچنان با کمال اقتدار مورد استفادهٔ دانشگاههای شرق و غرب بوده و در انتقال طبّ اسلامی ایرانی از مشرق بمغرب نقش بزرگی را عهده‌دار بوده است.

متن عربی قانون در سال ۱۵۹۳ میلادی در شهر رم و ترجمهٔ عبری آن در سال ۱۴۹۱ در ناپل (ایتالیا) و ترجمهٔ لاتینی آن قریب سی دفعه طبع شده است.

عدهٔ زیادی از دانشمندان مشرق و مغرب ترجمه و شرح قانون پرداخته‌اند. اوّل کسی که ترجمهٔ قانون بزبان لاتین پرداخته ژرار دو کرمن<sup>۱</sup> میباشد. قانون در پنج کتاب یا پنج قسمت تدوین گردیده است بترتیب زیر:

۱ - کلیّات،

---

۱ - Gerard de Crémone

۳ - ادویه مفرده،

۳ - امراض مخصوصهٔ اعضاء،

۴ - امراض عمومی بدن،

۵ - ادویه مرگبه.

نسخ متعدده خطی از کتاب قانون در عالم موجود میباشد و در جمیع کتابخانه های دنیا تعداد زیادی از آن وجود دارد، برخلاف حاوی رازی که اصولاً طبق تمایل نسخ و کتاب تعریفات زیادی شده و پس و پیش هائی در ابواب و فصول آن دیده میشود و شاید دو کتاب حاوی مثل یکدیگر نباشند. اینجانب در کتابخانه های طهران نسخ متعدده خطی قانون را دیده ام و در کتابخانه شخصی ام نیز يك نسخه خطی از این کتاب را دارم.

اما اگر بخواهیم صراحةً بیان عقیده نمائیم برای تشریح قانون و عقاید طبّی و علمی ابن سینا قطعاً سالها وقت و ممارست لازم است تا بتوان این مهم را کفایت نمود و بعقیده بنده برای آنکه کسی اهلیت و استحقاق این امر را داشته باشد احاطه کامل بعلوم طبّی قدیمه و جدیده از واجبات و لوازم موضوع است.

حال بشرح سایر کتب ابن سینا میپردازیم.

۴ - ادویه قلبیه - که بالاتینی ترجمه گردید و ترجمه لاتینی این

کتاب *Medicamenta cordialis* میباشد، ترجمه این کتاب دردانشکده های طبّ مغربزمین و محافل طبّی آن سر زمین کمال شهرت را داشته و از آن استفادات کامل نموده اند.

از این کتاب نسخ خطی زیاد در کتابخانه ها موجود میباشد.

۳ - الحزن واسبابه - چنانکه از اسم آن بر میآید در باب اندوه و علل و اسباب آن است. موضوع بالا در طب قدیم نقش بزرگی بازی میکرده است و عقاید و نظریات زیادی در باب اصل و سبب و ریشه حزن بیان می نموده اند.

۴ - رساله عشق - این رساله را ابن سینا برای شاگرد خود ابو عبدالله الفقیه المعصومی تألیف نموده است. نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس موجود است.

در این باب لازم است متذکر گردیم که موضوع عشق و تعبیراتی که قدامت در این باب مینمودند اصولاً یکی از مباحث مهمه طبیبی را تشکیل میداده چنانکه همه حکایت معالجه خواهر زاده قابوس را که مبتلی بمالخیولیای عشق بوده بتوسط ابن سینا که درمان ویرا وصل بمعشوقه میدانسته از آن مطلع میباشند.

#### ۵ - حواشی قانون .

۶ - رساله قلبیه - این رساله چنانکه از اسم آن مستفاد میگردد در باب قلب و مانند رساله « ادویه قلبیه » بسیار ممتاز میباشد. نسخه خطی آن در کتابخانه آقای حاج حسین آقا ملک موجود است.

۷ - رساله قولنج - این رساله در باب قولنج است و قولنج در طب قدیم نقش بسیار مهمی را بازی میکرده و عده زیادی از عوارض و دردهای شکمی و امثال آنرا عموماً قولنج می نامیدند، از این رساله در اغلب کتابخانه ها موجود است.

۸ - رساله - که شیخ به ابو الفرج حکیم در باب مسائلی که بین

آنها بوده نوشته است « رساله الشيخ الى الشيخ ابي الفرج الحكيم في مسئله طبيه دارت بينهما » .

از این رساله در کتابخانه آقای حاج حسین آقا ملک موجود است .

### ۹ - كتاب التدارك الانواع خطاء التدبير .

این کتاب را ابن سینا جهت ابوالحسن احمد بن محمد السهیلی وزیر علی بن مأمون خوارزمشاه برشته تحریر در آورده است .

این کتاب شامل هفت مقاله است .

این کتاب در سال ۱۳۰۵ هجری در حاشیه کتاب تألیفی رازی بنام

« منافع الاغذیه و دفع مضارها » تحت عنوان « دفع المضار الکلیه

عن الابدان الانسانیه بتدارك انواع خطاء التدبير » در مصر چاپ شده و یکی از شاهکارهای ابن سیناست .

### ۱۰ - تعالیق مسائل حنین

۱۱ - رساله سکنجبین - این رساله در باب سکنجبین است و باید

دانست قنعا را عقاید خاصی راجع باین مایع بوده و چون این مایع که

از امتزاج عسل و سرکه تهیه می گردیده دربارۀ آن تحت عناوین مختلفه

کتابها نوشته اند مانند کتاب السکنجبین یافی منافع السکنجبین و

امثال ذلك وعموماً اطباء قدیم هر کدام يك جلد تألیف دربارۀ این مایع

نکاشته اند .

این کتاب بنام « Tractus de Syrupo Acetoso » به لاتینی ترجمه

گردیده است؛ نسخ متعدّد آن در کتابخانه ها موجود است .

۱۲ - رساله کاسنی - یا رساله هندباء که در باب منافع این گیاه

میباشد و بدیهی است همه میدانیم حتی امروز هم در میان عموم خانواده ها



چه قدیم و چه جدید خوردن کاسنی و عصاره آن مخصوصاً در فصل بهار تا چه حد مورد نظر میباشد .

بدیهی است در دوران شیخ نیز بی اندازه این گیاه مورد توجه بوده و دلیل آن همینکه شیخ رساله‌ای بنام بالا تألیف نموده است .  
از رساله بالا در اغلب کتابخانه‌ها موجود است .

### ۱۳ - جواب سؤالات ابوالفرج طیب همدانی

این رساله و رساله‌ای که شیخ به ابوالفرج نوشته در یک زمینه میباشد . توضیح آنکه بین قدماء در مواقع اختلاف عقیده و نظر در باب مسائل سؤال و جوابی رد و بدل میشده است که هر یک نظر خود را با استدلالاتی چند بیان میداشتند و چون هر کدام از آنها طرفدارانی داشتند خواهی نخواهی بجمع استدلالات و مطالب میپرداختند که عموماً بصورت رساله در میآمده است و اگر هم طرفداران آنها بجمع آوری نمی پرداختند مدعیان شخصاً آنها را بصورت رساله در میآوردند .

دورسالة مذکور بنظر میرسد از نوع همین سؤالات و مسائل باشد .

### ۱۴ - معالجات و قوالین طیه .

۱۵ - مقاله در حفظ الصحه - چنانکه از اسم آن مستفاد میگردد در باره بهداشت است . نسخه ای از این مقاله در کتابخانه آقای حاج حسین آقا ملک موجود میباشد .

### ۱۷ - رساله نبض - معروف است که این کتاب را شیخ بنام

علاءالدوله تألیف کرده و بزبان فارسی است .

رساله بالا چندی قبل توسط دانشمند بزرگوار حضرت آقای سیدمحمد مشکوة باسروح لازمه بچاپ رسیده و اینک طبق اطلاع واصله

از طرف انجمن آثار ملی مجدداً قرار است کتاب بالا را حضرت ایشان با حواشی و شروح کامل بچاپ رسانند . امید است چشم همه طالبین مقام شیخ بدیدن این کتاب روشن شود .

۱۸ - ارجوزه در طب علمی و عملی - از ارجوزه بالا نسخه ای در کتابخانه آقای حاج حسین آقا ملک موجود میباشد .

۱۹ - مقاله در تعرض رساله الطیب .

۲۰ - رساله در فرق بین حرارت غریزی و غریبه - از این رساله هم در کتابخانه آقای حاج حسین آقا ملک موجود است .

۲۱ - دستور طبی - از این دستور نسخه ای در کتابخانه آقای حاج حسین آقا ملک موجود است .

۲۲ - قصیده در علم طب - که به لاتین تحت عنوان

"Canticum de medicina" ترجمه گردیده است .

۲۳ - رساله جودیه ( منسوب به شیخ ) که ظاهراً ابن سینا آنرا جهت سلطان محمود غزنوی تألیف کرده چنانکه در مقدمه آن بدین مطلب اشاره نموده است و شرح آن بعداً مفصلاً بیاید .

رساله مزبور يك دوره دستور های طبی برای سلاطین است .

نسخه خطی از آن در کتابخانه حضرت آقای آقا سید محمد مشکوة موجود میباشد .

تا اینجا اطلاعاتی بود که از کتب تواریخ و از کتابخانه های تهران و فهرستهای کتابخانه های عالم و سایر منابع و ماخذ از مؤلفات طبی شیخ جمع گردیده است .

از خوانندگان گرامی مخصوصاً همکاران تمنی میشود اولاً اگر

اشتباهی رخ داده است بنده را مطلع و ثانیاً اگر باز هم تألیف طبّی از شیخ سراغ دارند باز کر منبع و مأخذ جهت این جانب مرقوم فرمایند. ( برای اطلاعات بیشتر رجوع شود بکتاب عیون الابداء فی طبقات الاطباء تألیف ابن ابی اصیبعه جلد دوم از صفحه ۱ تا صفحه ۲۰ چاپ مصر ) و شماره های چهارم و هفتم سال دوم مجله جهان پزشکی تألیف مؤلف چاپ تهران تیرماه و آبان ماه ۱۳۲۷ خورشیدی .

حال برای آنکه عقاید و آراء و نظریات و اطلاعات  
عقاید و آراء طبی  
ابن سینا  
ابن سینا را در پزشکی بدانیم چاره جز آن نیست  
که تمام کتب طبّی تألیفیه وی مورد مطالعه قرار گیرد  
و با مقایسه دانش پزشکی امروز با نظریات شیخ نتیجه مطلوب بدست آید.  
اما باید متأسفانه اقرار کرد که این امر بدون اغراق بسیار مشکل  
است چرا که امروزه شاید در دنیا طیب و یا فرد مطلعی نباشد که بتواند  
چنین ادعائی نماید و یا آنکه اصولاً بتواند از عهده این امر بر آید .

تنها راهی که ممکن است بمطلوب بالا تا اندازه ای رسید مطالعه و تحقیق  
در یکی از کتب ابن سیناست و آن کتاب قانون است باین معنی که چون  
یکانه کتاب جامع الشرائط والمطالب طبّی شیخ قانون است بدین  
مناسبت از مطالعه این کتاب پی بردن بمقام طبّی شیخ بخوبی مشهود  
میگردد و برای آنکه این قسمت تا اندازه ای روشن شود قسمتی از  
سخنرانی و بیان همکار دانشمند جناب آقای دکتر عباس نفیسی که بسال  
۱۳۲۵ در کنفرانس علمی پزشکی ایران و شوروی ایراد نمودند ذیلاً  
مینگاریم:

«ابن سینا با اینکه در کلیات از عقاید اساتید یونان (بقراط، ارسطو، جالینوس) و ایرانی (محمد زکریای رازی) پیروی میکند آنها را برای بیان بسیار از مسائل پزشکی کافی نمیداند.»

«بقراط و عموماً تمام پزشکان پیش از ابن سینا مرض را بکنوع عنصر خارجی مستقلی میدانند که گاه بگناه بدن را مورد حمله قرار میدهد و بدن که مرکب از اعضاء و رطوبات و نیروی حیاتی است در مقابل آن بمبارزه میپردازد. نتیجه این مبارزه تندرستی و حیات با بیماری و مرگ است.»

«ابن سینا بتجربه و استدلال دریافته بود که این طرز فکر کاملاً درست نیست و هر چند با معلوماتیکه در آن زمان در دست داشت نتوانست این مسئله بزرگ علم پزشکی را حل کند پیدایش بیماریها را بنحود دیگری بیان کرد و چون اطلاعات او فقط در پزشکی نبود و نظریه های فلسفی و علمی و خصوصاً فیزیکی و شیمیائی و مکانیکی را قادرانه در بیان این مسائل دخالت میداد توانست عقایدی اظهار کند که در حقیقت پایه و مقدمه کشفیات دانشمندان بعد از او بشمار میرود.»

«ابن سینا علل امراض را بدو دسته قسمت میکند: «علل خارجی و علل داخلی.»

«علل خارجی با فعل و انفعالات بدن ارتباطی ندارد و با علائمی که بوجود میآورند سهولت شناخته میشوند. کافی است که این علت معلوم را از بین ببریم تا رنجوری زائل شود چه اگر رنجوری معلوم باشد میتوان آن را باضد آن از بین برد. این همان قانون درمان «ضد باضد» جالینوس است. مثلاً قدما معتقدند که امتلاء را با تخلیه باید درمان کرد همچنانکه گرسنگی را با غذا و عطش را با آب میتوان برطرف ساخت.»

« اما در باب علل داخلی امراض - ابن سینا بسیاری از بیماریها را نتیجه اختلال اندامها و تغییرات رطوبات بدن میدانند و آنجاست که تا حدی از اساتید قدیم جدا شده پیش میافتد » زیرا چنانکه گفتیم بقراط و پیروانش بیماری را عنصر مستقل خاصی میپنداشتند و ضایعات اندامها و تغییرات رطوبات بدن را در آن چندان مؤثر نمیدانستند و برای بیماری مانند هر موجود زنده پیدایش و نمو و فنائی قائل بودند بهمین جهت بود که بقراط در پیش بینی بیماریها مطالعه گذشته و حال و آینده بیماری را توصیه میکرد و اختلالات اندامها و رطوبات بدن را فقط عکس العملی در مقابل بیماری میدانست و معتقد بود که در مقابل بیماری بدن فقط نیروی حیاتی « *Vis Medicatrix naturae* » را قرار میدهند . »

« ابن سینا در اینجا سعی میکند نشان دهد که در مبارزه با بیماریها تنها نیروی حیاتی کافی نیست چه بیماریها باعث ضایعات اندامها میشوند، رطوبات بدن را تغییر میدهند و فعل و انفعالات شیمیائی آن را دگرگون میکنند . »

« بنا بر این در عین حال که از نیروی شفا بخش حیات استفاده میکنیم باید بکوشیم تا اختلال اندامها و تغییرات رطوبات بدن را نیز اصلاح نمائیم . »  
 « ابن سینا کیفیات حیاتی فیزیکی و شیمیائی که بطور کلی در تمام طبیعت صورت میگیرد مقایسه میکند و در اینجا پیشقدم د کارت *Descartes* شده نظریه بقراط و حکمای یونانی را لغو میکند . »

« ابن سینا پس از برگشته مطالعات دقیق بیماریها را بر حسب ضایعات عضوی و تغییرات رطوبات بدن طبقه بندی کرده است . این طبقه بندی که از بسیاری جهات شبیه طبقه بندیهای کنونی است مورد انتقاد مورخین

قرار گرفته است ، اما در حقیقت منقدین بکنه فکر استاد پی نبرده عقاید او را بنظر سطحی نگریسته اند .

« چنانکه ملاحظه میفرمائید در شخص ابن سینا دو جنبه فلسفی مخالف که در پزشکی موجود است جمع شده : یکی طرز فکر ترکیبی *Conception synthétique* که تمام بیماریها مربوط بسوء المزاج میداند و یکنوع وحدتی بین آنها قائل میشود دیگری طرز فکر تحلیلی *Conception analytique* که ضایعات اندامها و تغییرات رطوبات و اختلالات بدن را عامل اصلی امراض میداند . »

« بدیهی است نظریات ابن سینا برای بیان تمام موضوعهای پزشکی کفایت نمیکرد زیرا معلومات آن عصر آنقدر نبود که کلیه مسائل را حل کند مع هذا نبوغ پزشک فیلسوف افق های تازه باز کرده بود چندین قرن گذشت تا کشفیات مورگانی ( *Morgagni* ) در آسیب شناسی و مطالعات پاستور درباره میکربها و بررسیهای دانشمندان قرن بیستم در خصوص هورمونها و ویتامین ها و غیره به پیش بینی های استاد بزرگ صورت عمل دهد . »

« ابن سینا برای اثبات عقاید خود از داروشناسی و درمان شناسی نیز کمک میخواهد ، نکته مهمی که ابن سینا در این موضوع نشان میدهد اینست که داروها بر حسب مقدار و بر حسب مزاج ممکن است اثر متضاد داشته باشند ، در اینجا نیز ابن سینا از اساتید یونان دور شده بمعاصرین نزدیک میگردد . همچنین بثبوت رسانیده است که يك داروی معین میتواند در بیماریهای مختلف تأثیرات مختلف داشته باشد . بدین طریق پایه

فارما کولوژی جدید روی اصل محکمی قرار گرفت .

« نا گفته نماند که ابن سینا در شناساندن خواص داروها و طرز معالجه بیماریها بیش از یونانیان بعالم پزشکی خدمت کرده است چه او نیز مانند پزشکان دیگر مشرق زمین بیش از همه در این راه زحمت کشیده و هر قدر در قلمرو مفردات طبی و گیاهها بررسی کند بیشتر با اهمیت آثار این مرد بزرگ پی میبرند . »

اما نا گفته نماند که حق مقام شیخ را در این چند سطر نمیتوان ادا نمود بجهت آنکه سطور بالا در برابر مقام شیخ قطره ای در برابر اقیانوس است و برای تجزیه و تحلیل جنبه طبی شیخ باید کتابها نوشت .

در این مقدمه اینک مقایسه مختصری از ابن سینا و رازی نموده و علل شهرت فوق العاده شیخ را بنظر خوانندگان گرامی می‌رسانیم :

مقایسه رازی  
و ابن سینا

گرچه ابن دواستاد بزرگ ایرانی هستند اما از آنجا که دانشمندان برای جمیع جهان میباشند پس تمام ملل و کشورها بوجود این دو نابغه افتخار دارند و از وجود آنها استفاده ها نموده و اگر راه اغراق نرفته باشیم این دو را از خود میدانند .

اما افتخار ایرانی و پزشکان ایران زمین آن است که این دو پزشک عالیشان ایرانی و خدمتگذاران حقیقی عالم بشریت و افتخار دنیا مخصوصاً کشورها میباشند یعنی فرزندان خلف ایرانی .

برای مقایسه بین این دو دانشمند ایرانی از نظر طب بدو موضوع زیر می‌پردازیم :

اول - کتب تألیفی ، دوم - اکتشافات و اختراعات طبّی .

۱ - تألیفات - تألیفات طبّی رازی که سر دسته آنها حاوی و منصورى است بعقیده عموم مورّخین نتیجه تجربیات سالیان دراز این پزشک در بیمارستانهای ری و بغداد بوده است بخصوص چون کتاب حاوی علاوه بر آنکه جمیع عقاید پزشکان قبل از خود در آن جمع است عموم تجربیاتی که رازی در بیمارستانها در زمان تصدّیش پیدانموده جمع آوری کرده است لذا از نظر تحقیقات و تجربیات فنی و پزشکی بنظر میرسد کتاب حاوی بر قانون که بزرگترین تألیف طبّی ابن سیناست برتری دارد باین معنی که باید گفت :

کتاب حاوی و منصورى را يك طبیب عملی (Médecin praticien) نوشته ولی کتاب قانون از ترشح فکر نابغه بوجود آمده است که بیشتر منطقی بوده و با فصاحت فوق العاده همراه میباشد یعنی از قلم يك طبیب حکیم ادیب .

کتب تألیفی طبّی رازی عموماً از جنبه عملی و تجربیات بیمارستانی بعلمت مباشرت زیادی که رازی در بیمارستانها داشته و عمری را در آن بسر برده است بر قانون برتری دارد ولی قانون از نظر علمی و طبقه بندی و فصاحت و روانی قلم بر حاوی رجحان دارد . بطور خلاصه باید گفت :

تألیفات طبّی رازی از قلم يك طبیب بتمام معنی بیمارستانی است در صورتیکه از آن بوعلی از قلم يك طبیب ادیب منطقی میباشد مضافاً باینکه ابن سینا پس از رازی پا در میدان طبابت گذارده و احتمال قوی دارد تألیفات رازی



واهوازی را دیده آنوقت بتألیف کتاب قانون همت گمارده است پس باید گفت کتاب قانون از حیث نظم و طبقه بندی و جامعیت بر حاوی ترجیح دارد ولی از جنبه عملی و تجربتی و بیان عقاید و آراء و ایراد بر پیشینیان و بیان آراء و انتقاد بر يك يك آنها حاوی بر قانون رجحان دارد.

حال چه شده است که کتاب قانون از حاوی رازی و ملکی اهوازی و سایر مولفات طبی پزشکان بزرگ گوی سبقت را ربوده است؟

قانون چنانکه فوقاً بیان گردید کتابی است علمی و فلسفی که يك نفر فیلسوف بابیانی شیرین و عباراتی دلنشین از دهان و قلم يك پزشك و نابغه و فیلسوف بزرگی بیان و برشته تحریر در آمده و باشهرتی که ابن سینا در دوران خود بابت درمان های عجیب و غریب و شاهکارهای طبی که بجهانیان نشان داده و با توجه باین نکته که در زمان خود رتبه وزارت و صدارت داشته و اصولاً قانون در حیات ابن سینا شهرت جهانی یافته و مخصوصاً جنبه فلسفه و حکمت ابن سینا بر رازی غلبه داشته (ودانستن فلسفه برای پزشکان قدیم از واجبات اولیه بوده باین معنی که فلسفه و طب یعنی حکمت الهی و حکمت طبیعی را بایکدیگر تحصیل مینمودند) بدینجهت تدریس قانون بر تألیفات طبی رازی چربیده و تنها کتاب درسی پزشکی آن دوران گردیده که تا پنجاه سال قبل نیز در ایران باسلطه و اقتدار خود باقی مانده است.

۲ - اما از نظر اکتشافات و اختراعات و نظریات طبی رازی را در عالم طب و درمان شناسی آثاری است که باید وی را در عالم طب اسلامی تا قریب حمله مغول در درجات اول دانست چرا که رازی علاوه بر اطلاعات طب

در شیمی نیز ید طولی داشته و اگر اصولاً بنام طبیب وی را خطاب  
نمائیم مقام وی در شیمی کمتر از طبّ نبوده است .

اینک بطور خیلی اختصار مقام رازی را در طب بنظر خوانندگان  
ارجمند میرسانیم :

رازی اوّل کسی است که در عالم طب طرز تدریسی هانند تدریس  
کلینیکی امروزه بیمارستانها داشته است .

رازی اوّل طبیبی است که تاریخچه های بیماران را تقریباً بهمان  
نحو امروزی که در بیمارستانها معمول است در کتاب خود شرح  
داده است .

من باب مثال ترجمه یکی از این تاریخچه ها را مینگاریم :

رازی میفرماید :

عبادی گرفتار تب شد .

این گذشت - اما ادرار چندین روز بی رنگ ماند .

حالتش گاهی سبک و گاهی سنگین بود اما رنگ ادرار تغییری نکرد و

تب نیز گاهی قطع وزمانی عود میکرد .

پس از مدتی از باسلیتش خون گرفتم .

پس از بیرون آمدن خون همانروز رنگ ادرار سفید شد و او بکلی

بهبود یافت .

صفحه ۶ حکایت ۱۰ کتاب (قصص و حکایات المرضی لمحمد بن زکریا

الرازی طبع مصر) .

رازی اوّل پزشکی است که درباب دو بیماری آبله و سرخک شرح و

بسط صحیح و مثبتی داده که با معلومات امروزی تفاوت زیادی ندارد . رازی طبیبی است که از اپیدمی صحبت میکند و در تاریخ اپیدمیولوژی سطور و وارد ساخته است . بالاخره رازی طبیبی است که صفحات زیادی در علم طبّ گشوده و اکتشافات بزرگی در شیمی وارد ساخته است . در طبّ تجربی قدمهائی برداشته که مبنای طبّ تجربی اسلامی است . در وظائف الاعضاء و امتحان داروها کار هائی کرده است که قبل از وی وجود نداشته و شاید پس از او هم سالیان دراز پزشکان بدان توجه نداشته اند .

يك مثال خیلی مختصر از این قبیل کارها بیان میداریم :

رازی میفرماید : « حیوه را بمیمونی که در خانه خود داشتم خوراندم و ملاحظه کردم که حیوان دندان هایش را بهم سائیده و شکم خود را بادستهایش فشار میداد اما در باب کمل و مخصوصاً سوبلیمه باید دانست که این دو سمّ خیلی خطرناک میباشد ، وقتی که حیوان از آن بخورد تولید درد های شکمی خیلی شدید حادث و قولنج های امعائی نموده و سپس مدفوع را رنگین و خونین میکند » .

در سایر فنون طبّی مانند اصول نداوی و کحالی و جراحی نیز قدمهائی برداشته که اگر بخواهیم از آنها بحث نمائیم مطلب بدرازا کشد فقط میگوئیم در شیمی صاحب اختراعات و اکتشافاتی است که در پرتو آنها بسیاری از مواد شیمیائی را کشف کرده است و چون مدتها در پی تجسس

---

۱ - صفحه ۳۳۰ کتاب « شرح حال و مقام محمد زکریای رازی » تألیف دکتر محمود

نجم آبادی چاپ تهران ۱۳۱۸ خورشیدی .

اکسیر اعظم Elixir و حجر الفلسی Pierre philosophale (که اولی پیری را بجوانی و دومی مس را بطلا تبدیل نماید) بوده در ضمن آن بسیاری مواد شیمیائی را پیدا نموده است.

اما بوعلی سینا آن پزشک بزرگ ایرانی در قسمت دوم یعنی اختراعات و اکتشافات طبّی از نظر آنکه در بیمارستان کمتر از رازی بوده بدیهی است کمتر توانسته از خود یادگار هائی بگذارد و بواسطه گرفتاریهای مناسب و کفایت امور دیوانی وقت زیادی مانند رازی نداشته است که در پی چنین تحقیقات برود، از طرفی اصولاً ابن سینا در صراط علم شیمی نبوده است و در زندگی طبّی خود با شیمی سر و کاری نداشته است.

اگر بوعلی مانند رازی در این دو قسمت آنطور که باید معروف و مشهور نیست علت همان است که بواسطه اشتغال بکارهای دولتی فرصتی نداشته است منتهی با کمال بیطرفی باید گفت با آن فرصت کمی که برایش باقی مانده است منتهی استفاده را بعالم طبّ و دنیای متمدن داده مضافاً باینکه بسیاری از تألیف خود را در زندان و روزگاران تاریک دوران زندگیش نوشته و این مطلب میرساند که شیخ از بزرگترین و مشهورترین استادان جهانی میباشد.

نتیجه - اگر بخواهیم در چند سطر مقایسه بین دو استاد را بیان نمائیم باید گفت:

رازی طبیبی کلینیسین و بیمارستانی و شیمیست عالیشانی است که بر اثر ممارست فوق‌العاده در بیمارستانها تألیفات و اکتشافاتی طبّی از خود در عالم باقی گذارده است.

و ابن سینا طبیب ادیب و فیلسوفی بزرگ است که تالیف خود را بایمانی شیوا و معجزه آسا در کمال فصاحت و بلاغت بیان و برشته تحریر آورده و چون جنبه فلسفه اش بر سایر پزشکان میچربیده و در آن دوران فلسفه رکن اعظم دانستن طب بوده کتبش عالمگیر گردیده و شهرت جهانی یافته است در صورتیکه از جهت اختراعات و اکتشافات طبی و تجربیات بیمارستانی و شیمیائی بیای رازی نمرسیده است .  
اما برای ما ایرانیان کمال مباهات و افتخار است که این دو از مفاخر این سرزمین میباشند .

در خاتمه این قسمت از قلب تمام همکاران عزیز خطاب باین دو استاد بزرگ عرض میکنم :

« هرگز دمی زیاد تو غافل نبوده ایم »

« مرتبه تکوین با گفته ایم نام ترا یسا شنیده ایم »

### قسمت پنجم

## نتیجه زحمات و نبوغ پزشکان اسلامی بالاخص

### ایرانیان به عالم طب

اینک بطور خلاصه میگوئیم :

نتیجه ای که از زحمات و نبوغ پزشکان اسلامی بالاخص ایرانیان

در عالم طب بعمل آمد آنکه :

اولا طب پراکنده و مشوش یونانی را مرتب نموده و بدان اضافاتی کرده اند و از صورت سابق خود بصورت جدیدی در آورده اند .

ثانیا طب را از صورت نظری بیرون آورده و طب عملی را ایجاد نموده و علم الامراض را بسط داده و بسیاری از بیماریها که تا آن

زمان دنیا از آن اطلاع نداشته در عالم طب وارد نموده اند. ثالثاً اثر داروها را در طب از نظر وظائف الاعضاء وارد ساخته اند و بالنتیجه تا قریب قرن شانزدهم و هفدهم میلادی طب اروپا را تحت تعلیم و دستور خود قرار داده اند که در حقیقت باید در رأس این پزشکان و نوابغ نام رازی و ابن سینا را ذکر کرد. ورود ورخنه طب باروپا چنانکه فوقاً بیان گردید یعنی پس از آنکه طب از یونان بایران آمد با تکمیلانی که بیان داشتیم از ممالک اسلامی از مشرق و مغرب باروپا وارد گردید.

توضیح آنکه در فاصله بین هجوم قبائل ژرمن باروپا و رنسانس<sup>۱</sup> که مردم این قاره در تاریکی زیست مینمودند مسلمین و ایرانیان علم طب را تکمیل نموده و باوج ترقی خود (بفراخور معلومات آن زمان) رسانیدند و این تکمیلات در جمیع ممالک اسلامی بسیار مرتب و منظم انجام گرفت و با ظهور نوابغ بزرگ مانند رازی و بوعلی و نتیجه تراوشات قلمی آنان مانند حاوی و قانون چراغ نورانی عالم طب در دست پزشکان اسلامی ایرانی قرار گرفت و پس از قرن‌ها که دنیای اروپا از طب بی بهره بود ابتدا بر اثر مراودات و آمد و رفت های معمولی از این خوان نعمت برخوردار گردیدند و بعدها که بر اثر بروز جنگهای صلیبی و لشکرکشی های مختلفه پای اروپائیان بممالک مشرق زمین و اندلس باز شد خود را مواجه با یک تمدن عالی دیدند که شروع باستفاده از این منبع بزرگ نمودند.

در قرون متعاقبیه بخصوص در قرون وسطی و پس از آن چند قرن طب اروپا در زیر سلطه طب اسلامی و اطبای آن بوده است و پس از آنکه کم و بیش نور معرفت در اروپا پراکنده شد و مدارس و مکاتبی در ممالک مختلفه اروپا پدید آمدند تمام این مکاتب و مدارس شاگردان مکاتب اسلامی بوده اند.

۱ - Renaissance.

عده زیادی از اطباء اروپائی دنباله افکار اطباء اسلامی را گرفته که به نام ارابیست<sup>۱</sup> معروف میباشند که تا اواخر قرن شانزدهم و اوائل قرن هفدهم میلادی طرفدار زیاد داشته اند اینان که در اروپا دسته مقتدر بزرگ اطباء بوده اند تابع افکار اسلامی بوده و مراکزی مانند مکتب سالرن<sup>۲</sup> و مکتب من پلیمه<sup>۳</sup> در اروپا از خود پیادگار گذارده که نماینده اطباء اسلامی میباشند.

نفوذی که تراوشات قلمی رازی و ابن سینا در قرون وسطی داشته باندازه ای زیاد است که در چند سطر نمی گنجد و اینان بواسطه توانائی فوق العاده که در علم طب داشته افکار و عقاید طبیبی را باطرزی مطلوب و شیوه ای پسندیده بمغرب زمین شناسانده و چنان در قلب مردم این سرزمین رسوخ پیدا نموده که متفق القول جمیع مورخین اروپائی آنان را نابغه زمان خود دانسته اند و طب قرون وسطی و بلکه قسمتی از قرون جدید را مدیون زحمات رازی و ابن سینا و امثال این پزشکان میدانند تا آنجا که بعضی از مورخین و مصنفین اروپائی درباره رازی بیان داشته اند که: « نام رازی و ابن سینا در قرون وسطی در عالم مسیحیت بیشتر از مشرق زمین مشهور بوده است ... »

در اروپا رازی و ابن سینا شهرتی بسزا دارند و در باره مقام علمی اینان تحقیقات نسبتاً جامعی شده است که همه آنان يك کلمه مقام طبیبی و نفوذ این دو مرد بزرگ و مکتبی را که پس از خود در عالم برقرار کرده و جمیع مکاتب دنیا را تحت الشعاع نهاده (بخصوص مکاتب اروپائی تا قرون شانزدهم و هفدهم میلادی) احدی نمیتواند منکر شود.

۱ - Arabiste.

۲ - Salerne.

۳ - Montpellier.

نام رازی و ابن سینا در کتاب «زندگانی علمای مشهور»<sup>۱</sup> و «کتاب متفکرین اسلام»<sup>۲</sup> و بسیاری از کتب دیگر زیب مطالب آنها میباشد و بنظر میرسد آنقدر که اروپائیان بحث و تحقیق در خصوص این دو دانشمند ایرانی و اثر آنها بر روی طب اروپا نموده اند شاید در ایران کمتر بعمل آمده است و بنده امیدوارم که همین امر مقدمه‌ای برای تحقیق مقام این دو استاد بشود تا همکاران گرامی و دانشمندان و محققین در این باب قدم گذارده دین خود را به جامعه ادا نمایند.

اگر بخواهیم پی با اهمیت اثر ابن سینا در طب اروپا بپریم کافی است که يك جمله در این باب گفته شود و آن اینکه: «ترجمه لاتین قانون تقریباً سی دفعه طبع شده است، بعلاوه عده زیادی از شارحین قسمتهای مختلفه قانون را شرح و بسط داده اند. همچنین کتاب «آبله و سرخك» که ترجمه لاتین آن در اروپا قریب چهل مرتبه طبع گردیده و باغلب زبانها ترجمه شده و یا آنکه کتب «منصوری»<sup>۳</sup> و «سنگ کایه و مثانه» و «بره الساعه»<sup>۴</sup> بلاتین و فرانسه ترجمه و مکرر بچاپ رسیده است».

از کسانی که به ترجمه قانون شیخ و حاوی و منصورى رازى و کتاب جراحى ابوالقاسم پرداخته اند ژرار دو کرمون<sup>۵</sup> سابق الذکر است، بعلاوه کسی که اطلاعات طبى اسلامى را باروپا سوقات برده است ژربردریاك<sup>۶</sup> (۱۰۰۳-۹۳۰ م.) و پس از وی کنستانتن افریقائى<sup>۷</sup> (۱۰۸۷-۱۰۱۰ م.)

۱ - Vies des savants illustres par L. Figuiet Paris 1883.

۲ - Les penseurs de l'Islam par Baron Carra de Veaux Paris 1921. ۳ - Traité de Mansouri.

۴ - La guérison à une heure. (اشتباهاً این ترجمه را برای بره الساعه نموده‌اند).

۵ - Gérard de Crémone.

۶ - Gerbert D'Aurillac.

۷ - Constantin l'Africain.



و پس از وی ارشوک ریموند<sup>۱</sup> دنباله کارهای آنها را گرفته تا بدوران ژرار دو کرمون میرسد، کتب این دو دانشمند ایرانی چنان مورد توجه دانشمندان اروپائی قرار گرفته که خود آنان در دائرة المعارف اسلامی در این باب چنین عقیده مند میباشند: « آن مقدار از کتابهای رازی که بلاتینی ترجمه گردیده تا قرن هفدهم اهمیت و اقتدار خود را از دست نداده است ».

باری این ترجمه ها در اروپا رخنه نموده و در دورانی که اروپا فاقد همه نوع وسائل تنویر افکار و گرفتار کشمکش های مذهبی بوده اند مشعل دارانی مانند استادان مذکور در بالا چه در ممالک شرقی و چه در ممالک غربی اسلامی بتمدن آئینه اروپا کمک شایانی نموده اند و در حقیقت تمام فرهنگ طبی این دوران در حوزه سلطه و اقتدار پزشکانی مانند رازی و ابن سینا بوده است.

مطلب مربوطه به انتقال طب از یونان بایران و از مشرق زمین باروپا و ترجمه و تألیف کتب طبّی و اختصاصات طبّ اسلامی ایرانی و میرائی که از علم طبّ به ابن سینا رسیده و شرح کتب و مؤلفات طبّی شیخ و مقایسه بین ابن سینا و رازی و نتیجه نبوغ و زحمات پزشکان اسلامی بالاخص ایرانیان بعالم طبّ را بدینجا خاتمه داده و اینک وارد بحث در رساله جودیه میشویم.

۱ - Archevêque Raymond.

## قسمت ششم

## بحث و تحقیق در رساله جودیه

رساله آنی که از نظر خوانندگان گرامی میگذرد بنام رساله «جودیه» است که از روی نسخه خطی کتابخانه حضرت آقای سید محمد مشکوة که در يك مجموعه خطی مشتمل بر چهل و سه رساله و کتاب میباشد استنساخ گردیده است. رساله مزبور که بسال ۱۰۷۱ هجری قمری تحریر یافته و سی و ششمین رساله ایست که در مجموعه خطی مزبور میباشد و قریب چهار صفحه و چند سطر است که مجموعاً نود و يك سطر میشود. نسبت این رساله را به شیخ الرئیس ابوعلی سینا میدهند که جهت سلطان محمود تصنیف نموده است و بدین مناسبت ممکن است که نام آن محمودیه باشد.

مرکز تحقیقات کتب و خطوط اسلامی

اینک در این قسمت مختصری در باب رساله جودیه رساله جودیه از کیت ؟ و اینکه این رساله از ابن سیناست و یا منسوب بوی است سطوری چند نگاشته میشود.

از روزیکه از طرف انجمن آثار ملی مقرر گردید که رساله جودیه چاپ شود و نسخه منحصر بفرد آنرا در طهران (و شاید در عالم ؟) دیدم بر آن شدم که شاید بتوانم نسخه دیگری بدست آورم تا این امر را انجام دهم لذا در طی مسافرتی که بمصر و پاریس در سال ۱۳۲۸ خورشیدی نمودم متأسفانه نسخه دیگری در کتابخانه های آنجا نیافتم و با مراجعه به اغلب فهارس نیز نتوانستم نشانی از این کتاب بیابم. لذا نسخه حضرت آقای مشکوة را معتبر قرار داده و مختصری در باب این رساله بحث مینمایم.

در باب اینسکه آبا این رساله از ابوعلی سیناست یا نه این موضوع بسیار حائز اهمیت است .

اصولاً وقتی در نسخ کتب خلاف نظری ثابت نگردد باید نسخه حاضر را معتبر قرارداد مگر آنکه خلاف آن ثابت گردد .

نظر باینسکه در باب این رساله عقاید مختلف بیان گردیده و شك و تردید هائی درباره مؤلف آن اظهار شده است از خوانندگان گرامی مخصوصاً همکاران خواهشمند است بنکات زیر توجه فرمایند :

۱ - در اینسکه اصولاً تألیف این قبیل رسالات جهت سلاطین بوده در آن حرفی نیست و غیر از این سینا عده زیادی از پزشکان قدیم مانند این رساله جهت سلاطین و فرمانروایان و وزراء نوشته اند چنانکه رازی پزشک نامی ایران کتب چندی بدین منظور تألیف نموده است مانند « طب الملوكی » و « براء الساعه » و امثال آنها و همچنین گرگانی (سید اسمعیل) کتاب « خفی علائی » را بنام خوارزمشاه تألیف نموده که هر دوی آنها مانند رساله جودیه شامل انواع و اقسام نصایح و اندرز هائی چند برای بهداشت و سلامتی سلاطین میباشد و عموماً تألیف این قبیل رسالات در تاریخ طب اسلامی بیشتر جهت پادشاهان بوده است .

بنا بر این اگر نظر عناد و لججاج نباشد میتوان گفت چه مانعی دارد که رساله مزبور را شیخ جهت سلطانی تهیه نموده باشد ، حال آن سلطان را اگر سلطان محمود غزنوی بدانیم بزمان نزدیکتر از سایرین به دوران شیخ میباشد .

۲ - بعضی گویند چون سلطان محمود نسبت بشیخ غضب داشته

ممکن است شیخ از نظر آنکه خواسته است از سطوت و غضب سلطان محمود ایمن باشد رساله مزبور را برای التیام این کدورت و توجه سلطان بنخود نوشته است خاصه آنکه میدانیم صیت شهرت و مملکت گشائی سلطان محمود دنیای آنروزی ایران را فرا گرفته، دربارش مأمین و ملجاء شعر اودانشمندان بوده است و علمائی مانند ابوریحان و امثال آنها در خدمت شاه غزنوی میزیستند پس بعید بنظر میرسد دانشمندی مانند شیخ بتواند از این نعم محروم باشد و این امر در دوران گذشته بسیار طبیعی بوده باین معنی یکی از بازارهائی که متاع علم و دانش در آنها عموماً خریدار داشته دربار سلاطین علم دوست بوده است همانطوریکه بوعلی سینا نیز چنانکه در تاریخ آمده دربار سامانیان و مأمونیان و دیالمه و قابوس را انتخاب نموده و در خدمت جمیع آنها مقام مخصوص یافته حتی در خدمت دیالمه بر تبه صدارت و وزارت نیز رسیده پس تا اندازه ای میتوان حدس زد که این رساله از شیخ و بنام سلطان محمود غزنوی برشته تحریر در آمده است.

۳ - نکته قابل توجه آنست که شیخ را ظاهراً حب مقام زیاد بوده چنانکه دوران زندگیش (پس از تحصیلات) تماماً در دربار پادشاهان بوده است و عده ای را عقیده بر آن است که قضیه منقوله نظامی عروضی سمرقندی و فرار بوعلی سینا صحیح نباشد چرا که شیخ را در دربار سامانیان و همچنین مأمونیان مقامی بوده و چطور میتواند قبول کرد وی که طالب مقام و منزلت رفیع بوده و نتیجه بمقام صدارت و وزارت رسیده است از نزدیکی با سلطان محمود غزنوی سرباز زده است؟ بلکه بعکس بعضیها را عقیده آن است که شیخ بسیار مایل بتقرّب سلاطین مخصوصاً

سلطانی مانند سلطان محمود غزنوی بوده خاصه آنکه فتوحات این پادشاه را به چشم دیده و در قضایای شورش بر علیه ابوالعباس و قتل وی حاضر بوده است ( ۴۰۸ هجری قمری ) .

اقامتوان گفت طبق آنچه که در تواریخ مسطور است میان شیخ و سلطان محمود صفائی نبوده و از طرفی بواسطه تشیع شیخ و نسن سلطان محمود و فرار شیخ از کرگانج بطرف ری برای نرفتن بغزنین و امثال این عوامل ممکن است در باب اینککه این رساله از آن شیخ باشد شك نمود . بعلاوه بعضیها نیز بسبک انشاء و سیاق عبارات کتاب خرده گیری نموده میگویند چنین سبکی متعلق بدوران پس از شیخ میباشد و برای تأیید این مطلب قسمتی از حواشی کتاب « نمونه سخن فارسی » بخش نخست از جلد نخست نشر قرن چهارم و پنجم تألیف دانشمند گرامی آقای دکتر مهدی بیانی رئیس کتابخانه ملی تهران و استاد زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات را که در صفحه ۷۴ در دنباله تشریح رساله جودیته نگاشته است ذیلاً مینگاریم :

« آنچه تا حال از رساله های فارسی بنام شیخ الرئیس ذکر و نمونه ای از آنها در این کتاب آورده شده نسبت آنها بشیخ احتمالی ..... زیرا که اولاً سبک انشاء این رساله بیشتر با نثر فارسی قرن ششم و هفتم شباهت دارد و ثانیاً طرز نسبت رساله در بعض مقدمه ها بیشتر شباهت بمؤلف در گذشته دارد و شاید اصل آنها عربی بوده و مترجم گمنامی آنرا ترجمه نموده باشد ( رجوع شود بصفحه ۶۵ ) و ثالثاً بعضی از این رساله ها بدیگران نسبت داده شده مانند رساله « قراضه الطبیعیات » ( رجوع شود بحاشیه صفحه ۶۳ )

و رساله « معراجنامه » که به سهروردی منسوب است و از این همه که در گذریم سبک انشاء این رساله ها شبیه یکدیگر و همه از روی ترس و برای دوستان نوشته شده (رجوع شود بصفحه ۵۴ و ۶۰) و درست بآن ماند که نویسنده این رساله ها از اهل فرقه ای بوده که آن فرقه شق عصای جمعیت کرده و در اقلیت باشد و ممکن است گمان برد که این فرقه همان اسماعیلی است. تنها کتاب فارسی که میتوان بطور یقین آنرا از شیخ دانست همان قسمت دانشنامه علائی است .

باری مطالب بالا از نظر تشریح موضوع بود چنانکه بعضیها حدس میزنند بواسطه عللی که هنوز کاملاً مکشوف نگردیده پس از فتح خوارزم بدست سلطان محمود بین وی و شیخ صفائی حاصل نشده باین جهت شیخ بطرف سلاطین آل بویه متوجه گردیده و یکی از علل توجه شیخ بر این دسته سلاطین عدم صفای کامل ابن سینا با محمود غزنوی بوده است. حال يك سؤال پیش میآید و آن اینکه رساله جودیه را شیخ در چه تاریخ نوشته است ؟

قاعده باید پس از فتح خوارزم باشد چرا که اصولاً معقول نیست در خدمت سامانیان و مأمونیان شیخ بتواند برای پادشاه دیگری مبادرت بنوشتن تألیفی بنماید و از جانب اخلاق و فتوت و حفظ ظاهر و هر عامل دیگر این امر بعید بنظر میآید پس وقتی چنین رساله ای مینگارد که سلطان محمود بنخوارزم مسلط گردیده است .

بهر حال بهیچ يك از این نظر ها حرفی نداریم فقط میگوئیم بظن قوی بنظر میرسد رساله مزبور از مؤلفات شیخ باشد .

حال هر نظری در باب رساله جودیّه باشد باید گفت :

نتیجه و نظر اولاً در این موقع که بیش از یک نسخه خطی رساله جودیّه در دست رس نداشتیم و با مراجعه بکتاب تاریخ طب و حکمت و حکما مانند تاریخ الحکما قفطی و طبقات الاطباء ابن ابی اصیبه و امثال آنها و فهرس اغلب کتابخانه های عالم نامی از جودیّه نیافتیم فعلاً هیچ دلیلی مبنی بر بطلان نسبت این رساله به شیخ نیست بلکه از نظر انصاف باید گفت که :

تأین تاریخ با معلومات فعلی که برای ما در این مورد میباشد رساله بالا را قاعده باید از ابن سینا دانست و تا خلاف آن ثابت نشده باشد رساله مزبور می بایست از شیخ باشد .

ثانیاً - اگر راه عناد و خرده گیری و ایراد نباشد چه عیب دارد که این رساله را از ابن سینا دانسته و در این موقع که جشن هزاره وی برپاست علاوه بر آنکه نامی از استاد برده میشود رساله بسیار قدیمی که در طاق نسیم افتاده بوده جهت هم میهنان تقدیم گردد . در این خصوص چند سطر از حواشی کتاب « نمونه سخن فارسی » تألیف آقای دکتر مهدی بیانی را که بسیار بجا و مناسب و در باب این رساله نوشته اند متذکر میشویم :

« اما اگر گفته شود با این شك و تشکیك چگونه نمونه ای از آن رساله ها در این کتاب آورده شده چنانچه سرمخاصمه نباشد جواب این است که آثاری کم و بیش مفید و از طرفی یادگار زمان دیرین یعنی بسته بقرن ۵ و ۶ که از آثار نثر آن دوره ها بسیار بدست نیست و مؤلف واقعی آنها هم گمنام است برای عالم ادبیات فارسی مغنم و کرد آوردن آن خدمتی است مخصوصاً که با این بادآوری خوانندگان دچار

گمراهی هم نمیشوند و منظور اصلی که نشان دادن نمونه فارسی است نیز مراعات میشود .

پس بطور خلاصه باید گفت :

چه رساله جودیه را از شیخ دانسته و چه از شیخ ندانیم و چه بنام سلطان محمود غزنوی باشد و چه نباشد در جشن هزاره ابن سینا که دنیا جهت این دانشمند نامی جشن میگیرد بر ما ایرانیان واجب است میراثی را که دانشمندان ایرانی مانند ابن سینا و امثال آنها برای ما گذارده اند و افتخار این آب و خاک میباشند منتهای جد و کوشش را برای انتشار کتب و مؤلفات آنان که ذخیره فنا ناپذیر و جاودانی است بکار بریم تا شاید از این رهگذر مختصری از دین خود را بکشور و اسلاف اداء نموده باشیم و روزی برسد که باز کشور ما همان مجد و عظمت باستانی خود را از حیث علم و دانش از سر گیرد و در آسمان طب ایران ستارگان قدر اول جهان پزشکی مانند طبری و رازی و اهوازی و ابن سینا و گرگانی بدرخشند و نیز بمانند سایر ملل راقیه بتوانیم بر روی شالوده و اساس پایه کاخ دانشمندان سلف بنائی چند بگذاریم چرا که :

وَالْعُلَى مَحْظُورَةٌ الْأَعْلَى مَنْ بَنَى فَوْقَ بِنَاءِ السَّلَفِ

در خاتمه این مقدمه با عنذر تقصیر از اینکه بنده را حقی بورود در بحث تاریخی و اظهار نظر در این قبیل مسائل نیست از مورخین و دانشمندانی که عمر خود را بتحقیق و تدقیق در کتب تألیفی استادان بزرگ مانند ابن سینا و امثالهم پرداخته اند تمنی میگردد هر نوع لغزش و زلت در این مقدمه بیابند بنده را مطلع سازند .

« تمام شد مقدمه رساله جودیه »

بنده ناچیز - دکتر محمود نجم آبادی



## بخش: متن

از صفحه 1 تا صفحه 40 (معادل 40 صفحه)

## رسالة جودیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

اما بعد بدان ای عزیز که این رساله ایست بر سبیل ایجاز و اختصار بغایت فوائد فسمی بجودیه<sup>۱</sup> که افضل الحکماء ابوعلی سینا جهت سلطان محمود انشاء نموده است و در مطالعه این نسخه انواع فوائد حاصل آید انشاء الله تعالی .

بدانکه جمیع علتها از خوردن بسیار و گفتن بسیار و خفتن بسیار و مجامعت بسیار پدید آید.

۱ - موضوع تألیف رسالات مختصر برای درمان بیماریها مخصوصاً جهت سلاطین یکی از مسائل جاریه طب قدیم بوده واصولاً اغلب پزشکان قدیم را دونوع تألیف بوده است یکی تألیف معمولی و علمی که برای جمیع طالبین علم طب بوده و نوع دیگر کتابی مختصر که در حقیقت برای منظور خاص مسانند تقدیم به پادشاهان و اشخاص معین تدوین می شده است و تقریباً جمیع پزشکان قدیم هر دونوع تألیف یعنی يك تألیف مطول و يك تألیف مختصر داشته اند چنانکه در صفحات قبل گذشت .

۲ - موضوع اصراف در خوراک و گفتار و خواب و مجامعت و امثال آنها یکی از مباحث مهمه طب قدیم است که تقریباً عموم پزشکان قدیم در کتب طبی خود بدانها اشاره نموده اند و مطلب مهم آن است که چون موضوعات و طبقه بندی طبی بنحوی که در کتب ماقبل از يك طبیب سلف بعمل آمده طبیب خلف نیز به تبعیت از آن تقریباً بهمان سیره تألیف نموده است و همین شکل یکی بمداد دیگری این امر را تعقیب نموده است « بقیه حاشیه در صفحه بعد »

از خوردن بسیار معده تپا شود و جگر ضعیف<sup>۱</sup> شود و درد شکم<sup>۲</sup>  
و کرده<sup>۳</sup> و<sup>۴</sup> پدید آید و ناگوارش<sup>۵</sup> و بادهای زشت و نخمه و سستی  
اعضاء بود.

و از خواب بسیار زردی روی و گرانی تن باشد و عجز تهی گردد و  
چشم بیاماسد سودا غالب شود<sup>۶</sup>.

«بقیه حاشیه از صفحه قبل»

چنانکه در جمیع کتب و رسائل طبیبی که بر این نسق تألیف گردیده این سباق برقرار بوده  
و عموماً این نوع مؤلفات جهت سلاطین و امراء و ولایة و بزرگان بوده است .  
رازی را نیز کتابی بنام «طب اللوکی» است چنانکه از اسم آن برمیآید  
برای پادشاهان میباشد که مانند رساله جودییه ابوابی پنجه در باب احتراز از بیماریها و  
درمان آنها برشته تحریر در آورده و در آخر کتاب دستور تغذیه و خوردن میوه و امثال  
آنها را با سایر دستورهای طبیبی و تغذیه‌ای و بهداشتی مخصوص شهریاران را نگاشته و  
بی شباهت به رساله جودییه نمی باشد . رجوع شود به صفحات ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱ -  
۱۷۲ کتاب شرح حال و مقام محمد ز کربای رازی تألیف مؤلف سال ۱۳۱۸ هجری  
خورشیدی چاپ تهران ) .

۱ - مقصود آن است که چون کار کبد بر اثر پر خواری زیاد شود نخواهد توانست  
کاملاً از همده و وظائفش بر آید .

۲ - با اصطلاح امروزی درد های معدی Douleurs stomacales و درد های  
معدی Douleurs intestinales و یا Crampe است .

۳ - مقصود دردهای کلیوی و اطراف کلیه Douleurs rénales et pararénales  
است .

۴ - شاید در اصل نسخه کرده بوده است .

۵ - همان است که ترجمه فرانسه آن Indigestion و یا سوء هضم است .

۶ - موضوع خواب و بیداری و اندازه آنها در طب قدیم چنانکه گفته شد در مؤلفات  
پزشکان قدیم محل خاصی داشته چنانکه رازی در کتاب فصول خود که به «مرشد»  
معروف است در فصل نهم واهوازی در کتاب «ملکی» بدان اشاره نموده اند .

و از بسیار گفتن در دسر و شقیقه<sup>۱</sup> بود و حرارت صفرا و زیادتی  
رنج و باخر عمر علت‌های صعب عارض<sup>۲</sup> گردد .

و از مجامعت کردن بسیار کرده<sup>۳</sup> ضعیف شود و تن لاغر گردد و چشم  
تاریک و مغز خشک شود و لذت شهوت در نیابد و زود مفلوج گردد و ساقها  
و رگها سست شود و لذت در نیابد و مویش زود سفید شود و پوست بدن  
درشت گردد و عادت را مرعی باید داشت و اگر تأخیر از عادت کند هم  
نقصان باشد که<sup>۴</sup> و دنبال پدید آید و بر سیری و گرسنگی و بگرمی و سردی  
هوا و بغضب و بغیر اشتیاق شهوت نباید کرد و در حمام و بر پای ایستاده و  
برو چسبیده و بر پهلو و سر برهنه جماع نکند که انواع ضرر یابد بلکه  
بر سر پا قایم نشسته باید .

و بیاید که از طعامهای سرد و شور و ترشها پرهیز نماید و از  
بیخوابی و بسیار پیاده رفتن<sup>۵</sup> و گرسنگی بسیار و کمیز<sup>۶</sup> نگاهداشتن  
و حمل بار گران پرهیز نماید تا در مجامعت ضرر و نقصان نیابد و از دخول  
عجوزه ضرر کلی یابد .

## باب اول

بدان که تمامی مرضهای چشم از کثرت جماع و بیخوابی  
در علاج چشم  
و گریستن و درد و حرارت بسیار و پای برهنه رفتن

۱ - فرانسه آن Migraine است .

۲ - خ ل ظاهر .

۳ - ممکن است در نسخه اصل کرده بوده باشد .

۴ - تقریباً در جمیع کتب طبی قدیم فصل بزرگی در باب باه و نزدیکی وجود دارد .

۵ - ادرار که فرانسه آن Les urines است .

در گرما و آب سرد را بر سر ریختن پدید آید .

مغز شفتالو<sup>۱</sup> را بسوزانند و بصرمه<sup>۲</sup> بسایند و در چشم کشند دفع حرارت بکند. و اگر آب رازیانه<sup>۳</sup> را بصرمه اضافه کنند و در چشم کشند دفع حرارت بکند و شبکوری<sup>۴</sup> را ببرد. و اگر آب کشته<sup>۵</sup> یا گلاب<sup>۶</sup> در چشم کشند آبله چشم را ببرد. و اگر دانه خرما بسوزانند و با انگبین<sup>۷</sup> بهم در چشم کشند رگ سبل<sup>۸</sup> را ببرد و سپیده را ببرد. بنفشه بکوبد و با گلاب<sup>۹</sup>

۱ - هلو و شفتالو را بفرانسه Pêche گویند .

۲ - سرمه یا سورمه که فرانسه آن Collyre sec است .

رازی یک نوع سورمه مرکب از اتبتون و صبر زود داشته که در بیماریهای چشم و مخصوصاً در موقع ابتلا بیمار به آبله و سرخک استعمال مینموده است (برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب شرح حال و مقام رازی تألیف مؤلف چاپ تهران ۱۳۱۸ هجری خورشیدی و مقاله دهم از کتاب دوم کامل الصناعه الطیبه الملکی تألیف علی بن عباس مجوسی اهوازی ارجانی و ضمیمه مجله جهان پزشکی ۱ مردادماه ۱۳۲۶ خورشیدی) .

۳ - فرانسه آن Fenouil است .

۴ - فرانسه آن Hypéralopie است .

۵ - ممکن است مقصود گشنیز Coriandre باشد .

۶ - که فرانسه آن Eau de roses است .

۷ - عسل .

۸ - سبل بفتح سین و ب و سکون لام - فرانسه آن Panus است .

۹ - توضیحا اضافه میشود که مورد استعمال گلاب در طب قدیم زیاد بوده و قطره های از این ماده مخلوط با مواد دیگری در بیماریهای چشم استعمال مینموده اند. رازی را یک نوع داروی چشم بوده که در سرخجه و آبله استعمال مینموده که مرکب از گلاب و موادی چند بوده است .

ضماد کند و بر چشم نهد آماس و درد چشم دفع کند .  
عطسه <sup>۱</sup> بسیار اگر چشم آماس کند سرکه و روغن بر سر  
کند دفع شود - توتیا <sup>۲</sup> در چشم کشند آب رفتن چشم دفع کند

۱ - که فرانسه آن Eternuement است .

۲ - توتیا (Tutie) - کلمه توتیا را هم شنیده اند و علاوه بر آنکه در طب قدیم بسیار  
مستعمل بوده در ادبیات فارسی نیز استعمال گردیده و هنوز هم در معاودات متداول است .  
توتیای چشم چنانکه از عبارت بالا برمیآید برای زیادتى نور و بینندگی چشم  
است و در قصص و حکایات قدیمه علاوه بر آنکه داروئی است که در بیماریهای چشم و  
کجالی مورد استعمال داشته اثر معجز آسا داشته چنانکه قصه‌ها در باب مردمی که از  
حلبه بصر محروم بوده و با کشیدن توتیا بچشم بینا شده‌اند یا بهتر بیان نمائیم داروی  
خاصی است که برای بینا کردن نابینایان آمده است .

**اما مواد این توتیا چه بوده است ؟** باید دانست که اصولاً یک نوع  
سرکه با کردی بیش نبوده که از مواد چندی تشکیل گردیده و بعضی اوقات مواد مشکله  
آن جزو اسرار کجالان و یا خانوادها بوده که گاهی دهان به دهان و زمانی جزو ودایع  
به اعقاب کجالان و بازماندگان آنها میرسیده که ممکن بوده است اصولاً احدی را  
بر آن وقوف حاصل نگردد .

از طرفی اصولاً توتیا در عرف کجالی و طب قدیم کشیدن گرد و یاداروی بسیار  
مؤثر بچشم بوده که از آن اثر بزرگ و معجز آسا حاصل گردد .  
اینک برای توضیح بیشتر عین شرحی که از کتاب مخزن الادویه در باب توتیا  
است ذیلاً مینگاریم :

**توتیا** - بضم ناونسکون واو و کسرتاء مثناة وفتح یاء مثناة تحتانیة و الف معرب  
از دودیای فارسی است یونانی ثمقولس نامند . **ماهیت آن** - صاحب تحفه المؤمنین  
حکم میر محمد مؤمن و دیگران نوشته اند که معدنی و مصنوعی میباشد و معدنی را سه قسم  
گفته اند یکی سفید شیبه پیوست بیضه شتر مرغ که برو چیزی مانند نمک ظاهر باشد  
وبهترین اقسام است و دیگری زرد و دیگری کبود و شفاف و این غلیظ تر از همه و مشهور

« بقیه در ذیل صفحه ۶ »

« بقیه از ذیل صفحه ۵ »

توتیای هندی و توتیای دیبک در غایت خدات است و چند قسم دیگر نیز نوشته اند چنانچه در تحفه و سایر تذکره ها مذکور است و امین الدوله نوشته که توتیای بحری نیز میباشد و آن سنگهای سفید مستدیر شبیه به سنگ ریزه است .

اما دو قسم اول که سفید و زرد باشد ظاهر آن است که مصنوع از دود قلمی و اسرب و شیخ که بفارسی شبه وردی توتیا و بهندی جست نامند باشد و سوم را از مس بعمل می آورند مؤلف گوید آنچه بتحقیق پیوسته آن است که غیر مصنوع نمیباشد اما کرمانی که انابیی و سفالك و میزابی یعنی شبیه بناودان که بهندی کهیر به و سنک بصری نیز نامند دود بست که در کرمان که معدن سرب است در وقت گداختن آن بعمل می آورند بدین طریق که کوره آنرا دو طبقه میسازند و بلند و در زیر آن جای آتش کردن مانند اجساع میگذرانند و از خاک چسبنده که در عراق آنرا خاک رست مینامند قلمها و شمشهای بلند بمقدار شبری که دوسر آن اندک باریک باشد میسازند و خشک نموده در آب نمک غوطه میدهند و باز خشک نموده در طبقات آن کوره چپ و راست و چلیبا خوابانیده می چینند تا اینکه در حین گداز سرب دود آن بر آنها بیچد و منعقد گردد و ضایع نگردد و چون زمانی متد گذشت و یافتند که دود بسیاری بر آنها بیچیده و منعقد شده است آنها بر می آورند و میشکنند و دود های منعقد مانند انبویه و سفالك را از آنها جدا مینمایند و آن توتیا کرمانی است و باز بدستور قلمها و شمشهای تازه در آن کوره می چینند و همچنین نوع دیگر آنکه شنیده شد که کوره را مانند تنوری سرتنگ و بلند میسازند و در زیر آن جای آتش میگذارند و از پائین تا بالای دیوار آن تنور سوراخها برای نصب کردن آن قلمها و شمشها میگذارند پس قلمها و شمشها بنحو مذکور ساخته در آنها نصب میکنند و بعد مدتی که دود بسیاری بر آنها منعقد گردید آنها را بر می آورند و بجای آنها قلمهای دیگر نصب مینمایند و همچنین از قلمی شیخ بیا موحنه یعنی روی توتیا شنیده شده که بدستور بعمل می آورند و بهترین آن پارچها و انبویه های صلب بیخاک آمیخته آنست و مستعمل نرم سائیده مغسول آنست زیرا که استعمال غیر مغسول آن جایز نیست و توتیای اخضر که توتیای هندیست از مس بازاج سفید بطریق احراق بعمل می آورند و این مستعمل در امراض عین نادر است و اکثر مستعمل نوع کرمانی است که ذکر یافت و آنچه مشهور به بصری است نه از آن جهت است که در بصره بعمل می آورند بلکه از آن جهت

« بقیه در ذیل صفحه ۷ »

و میل زرین در چشم نور چشم افزایشد .

« بقیه از ذیل صفحه ۶ »

است که از کرمان به بصره می آورند و از آنجا های دیگر و در ممالک هند .

**طبیعت آن** جالینوس در اول سرد و در دوم خشک دانسته و چنین سرد و خشک در دوم گفته و منسول آن بارد و مجفف بی لذع و باقوت تفریه و اما اخضر هندی آن حار حاد یابس در چهارم اکال مجفف است در غایت تجفیف .

**افعال و خواص** کرمانی آن از اکبر ادویه عین است و مقوی روح باصره و حافظ صحت چشم و مانع انحدار مواد بسوی آن و جهت قرحه چشم و بینی و قضیب و عانه و مقعد و سرطان و متقرح و سایر اعضاء و اندمال فروح و جروح و آکله و رفع بدبوئی زیر بغل اکتعالات و ذروراً و طلاء و مرهماً و با روغن گل جهت التیام جراحات عصب و نشف و در طبوبات و قاطع نفت الدم و نزف الدم و مقوی معده مسترخیه و جهت فروح ظاهری و باطنی شرباً و ضماداً و شیاف آن جهت حرقه البول و فروح مجاری آن و حمل آن جهت سیلان رحم نافع و مولد سدد مصلح آن عسل مقدار شربت آن تا نیم مثقال بدل آن بوزن آن شاذنج و نصف آن توبال الثعاس منسول و گویند مرفشیا و اقلیمیا است و طریق تشویه آن آنست که آنرا با آب سائیده قرص میسازند و بر آتش نرم بر روی سفالی بگذارند و بگردانند تا خشک شود و بکار برند و تونبای اخضر هندی باقوت سمیت و اسهال قوی و قاتل است و مشروباً استعمال آن جایز نیست محرق و غیر محرق آن در بعضی امراض عین در اکتعالات و ذرورات و بعضی جروح و فروح در مرهم و اطلیه و اضنده مستعمل و اهل هند گویند چون زهر خورده قدری از آن بیاشامد فی شدید آورد و از غایله آن نجات یابد و مقدار قلیل محرق آن با آب بهنگره که گیاه هندیست و در حرف القیاء ذکر یافت طلا و جهت تجفیف جرب رطب و قویا و تحلیل اورام خبیثه مانند جزام و فروح آن و جهت ناصور و غیرها قطوراً نافع و چون مقدار سه مثقال آن را به سه مثقال سرمه نرم سوده تا پنج آنار آب مزوج نموده در زرافه پر کرده در تحلیل تزریق نمایند در شبانه روزی سه چهار دفع جهت قرحه مجاری بول که بهندی سوزاک نامند نافع و این آب تا پنج شش روز میماند و فاسد نمیگردد و میتواند استعمال نمود و بدستور یکدرهم آن بادودرهم مرداسنگ باهم نرم سوده با نیم آنار ماست مزوج کرده در پارچه کرباسی انداخته آب صاف آنرا که از آن بچکد در زرافه نموده استعمال نمایند جهت مرض مذکور نافع و دستور غسل و پروردن کرمانی آن با آب فوره و شیافات آن و حبوب و مرهم تونبای هندی در قرابادین ذکر یافت و طریق احراق تونبای

« بقیه در ذیل صفحه ۸ »



## باب اول

ومیل تنها زرین<sup>۱</sup> همین فایده کنند و اگر مکس<sup>۲</sup> را خشک کنند و بسایند  
و با سرمه بچشم در کشند مژها<sup>۳</sup> برویاند و روشنی افزایش دهد - چون خون  
خرس<sup>۴</sup> در چشم کشند موی که بر چشم زائیده<sup>۵</sup> باشد دفع کند - خون  
هدهد<sup>۶</sup> را در چشم کشند سفیدی چشم ببرد - زهره<sup>۷</sup> آدمی را در چشم  
کشند سفیدی کهنه را ببرد - چهل روز<sup>۸</sup> شیر زن بچشم کسودک<sup>۹</sup> کبود  
چشم کشند سیاه چشم شود - چشم خرچنگ<sup>۹</sup> بر کسی بندند که درد  
چشم داشته باشد در حال نیک شود.

« بقیه از ذیل صفحه قبل »

هندهی آن در ورات توتیای کرمانی است که ریزه ریزه کرده در ظرف سفالی بر آتش  
گذارند و برهم زنند تا محرق گردد و یا آنکه قطعه آنرا بر اشگر گذارند تا بجوش آید  
و از جوش بنشیند مانند زاج پس برداشته سائبده استعمال نمایند و چون کسی توتیای اخضر  
را خورده باشد و او را غشبان و قی و التهاب و وجع معده و امعاء و سوزش بول و براز و تمدد  
اعضاء و غیرها عارض شده باشد تدبیر آن آنست که او را قی فرمایند و بخوراندن امراق  
وسه و شیر تازه و دوشیده مکرر ریس بالعبه و روغن بادام و آب گوشت چرب تغذیه فرمودن  
« صفحه ۱۷۸ - ۱۷۹ مخزن الادویه چاپ بمبئی سال ۱۲۷۳ هجری قمری ». « تمام شد »

۱ - میل زدن بچشم برای باز کردن مجرای دمعی در قدیم استعمال میگردد  
بعلاوه عمل قدح در آب مروارید Cataracte نیز متداول بوده است - بنظر میرسد در  
جمله « و میل زرین در چشم نور چشم افزایش و میل تنها زرین همین فایده کند » کلمه  
حذف شده باشد ؟

اما آیامیل زرین چنین خاصیت داشته باشد تا بحال که ثابت نشده است ؟  
۲ - ۴ - ۷ - ۸ - ۹ - از این نوع درمانها در طب قدیم بسیار متداول بوده  
و بعضی از آنها پس از تجربه و آزمایش معلوم شده است بی فایده و اثر نبوده است و اصولاً  
مثل آن است که پزشکان قدیم حامدأ در معالجات بیماریها بوسائلی که بدست نیاید و یا  
بزحمت تحصیل گردد متشبث میگرددند و این مطلب از خصائص طب آندوران است  
که درمان بزرگک جلو داده شود .

۳ - مژه ها Les cils des paupières .

۵ - بنظر میرسد مقصود مژگان زائد Cils Surnuméraires باشد .

۶ - هدهد یا شانیه بسر که فرانسه آن Huppe است .

باب دوم

اگر درد دندان از باد بود سداب<sup>۱</sup> بکوبند و در  
 در علاج درد دندان زیر دندان گیرند در ساکن<sup>۲</sup> شود - اگر سرکین<sup>۳</sup>  
 مرغ خانگی را دود کند بزیر دهن درد ساکن  
 شود - عاقرقرها<sup>۴</sup> در بن دندان مفید است - لسان المصفور<sup>۵</sup> را همین عمل  
 کند چون بخوابد - و اگر بیخ هلیون<sup>۶</sup> بردندان نهد بیرنج دندان را  
 بیرون آزد که نباید کنند - و اگر درد بسیار بود بیخ خیار در زیر دندان  
 گیرد مفید بود - و اگر گوشت بن دندان بسیا روئیده باشد زنگار<sup>۷</sup> با

۱ - سداب - بقول صاحب مخزن الادویه بضم سین و فتح دال و الف و سکون باء و به  
 ذال معجمه نیز آمده است و بقول موسی بن عیدالله الاسرائیلی صاحب کتاب شرح اسماء  
 العقار بفتح سین و ذال فرانسه آن Rue سداب کوهی Rue sauvage است .

۲ - ممکن است « ساکت » باشد ؟

۳ - سرکین یا پهن یا فضولات حیوانات علفخوار و دانه خوار که فرانسه آن Crottin  
 است .

۴ - این کلمه معرب آکر کره و فرانسه آن Pyrèthre است .

۵ - صحیح آن بنظر میرسد لسان العصا فیر باشد ، لسان العصا فیر بفتح عین و صاد  
 مهملین و الف و کسر فا و سکون باء مثناة تحتانیه و راه مهمله بفارسی زبان گنجشک  
 و بهندی اندرجو و بشیرازی تخم اهر نامند صفحه ۵۰۹ مخزن الادویه چاپ ببشی ۱۲۷۴  
 هجری قمری فرانسه آن Fruit de Frêne است .

۶ - هلیون کلمه رومی است عربی آن خشب الحیه و فارسی آن مارچوبه و فرانسه آن  
 Asperge است .

۷ - زنگار یا زنجار که در اصطلاح شبمی Acétate de Cuivre (Acetas cupri)  
 این ملح مس باسولفات دو کوئپور ( کات کبود ) هر دو در طب قدیم موارد استعمال  
 زیادی داشته و از سوزاننده های متداول طبی بوده است .

## باب دوم

عسل معجون کند و در پاره کتان پیچد و در آنجا نهید گوشت را دفع کند -  
 هر که ترخون<sup>۱</sup> در بن دندان مانده دفع خون آمدن از دندان او بکند -  
 و اگر بشپیر<sup>۲</sup> تازه مضمضه کند دفع خون آمدن بن دندان بکند - و اگر  
 ترخون بخاید بوی بد از دهان رفع کند - و اگر زرنیخ<sup>۳</sup> سرخ در دهان  
 گیرد بوی دهان خوش کند - هر که را خوره<sup>۴</sup> دندان بود برک شفتالو  
 خشک کند و بکوبد و در دهان نگاه دارد خوره رفع کند - و اگر ترپ  
 بجوشاند و با عسل بخورد دفع بلغم<sup>۵</sup> و آب رفتن دهن بکند .

۱ - ترخون یا ترخوانه یا طرخون فرانسه آن Ache-Estragon یا Estragon  
 Serpentine است .

۲ - ممکن است منظور بول مسی نو باشد ! اما تصور می رود کاتب را در این کلمه  
 اشتباهی رخ داده است و بیشتر بنظر می رسد ( لفظ ) بُسْر یا خرما می نارس باشد چرا  
 که خرما می کال قابض است - صاحب مخزن الادویه گوید ه بسر بضم باء و سکون سین و  
 راه مهلبین ماهیت آن خوره خرماست که زرد و مایل بشیرینی شده باشد - صفحه ۱۴۰  
 مخزن الادویه چاپ بمبئی سال ۱۲۷۳ هجری قمری - بَسَد بضم باء و فتح سین مشدد  
 بیخ مرجان است که قابض میباشد .

۳ - زرنیخ بر دو قسم است زرنیخ سرخ یا پرتو سولفور دارسینیک Protosulfure  
 d'Arsenic و زرنیخ زرد یا سز کوی سولفور دارسینیک Sesquisulfure d'Arsenic .

۴ - خوره دندان مقصود Carie dentaire درجه آخر است اما کلمه شانکر Chancre  
 و یا با اصطلاح طب دوران ناصرالدین شاه که به « تفرح صلب کوفتی » ترجمه گردیده است  
 اگر کم صق باشد به خوره و اگر عمق آن زیاد و با سرهت پیش روی نماید خوره  
 آکله میگفتند و درمانی که در آن دوره بکار میبردند پمادی از زرنیخ به نسبت ۱ تا ۲  
 قسمت زرنیخ روی ۵۰ قسمت چربی بوده است .

۵ - قدما رطوبات بدن را چهار میدانستند :

|                   |          |
|-------------------|----------|
| Sang              | الف) خون |
| Phlegme (Pituite) | ب) بلغم  |
| Bile              | پ) صفرا  |
| Artabile          | ت) سودا  |

باب سیم

مصطکی<sup>۱</sup> و انیسون<sup>۲</sup> بآب بجوشاند و بخورد  
در بیان درد معده در حال درد معده ساکن شود -- دفع قی<sup>۳</sup> آمدن  
را پنج درم<sup>۴</sup> یکدرم کشنیز<sup>۵</sup> تره<sup>۶</sup> دو درم<sup>۷</sup>

- ۱ - مصطکی که فرانسه آن Gomme mastic یا Gomme grecque است  
صمغ درختی است که بیشتر در نواحی شام و روم و ارمنیه فراوان است .
- ۲ - انیسون که فارسی آن بادیان رومی و زیره رومی و عربی آن بندرالرازیانج الرومی  
و رازیانج الشامی و فرانسه آن Anis cultivé است .
- ۳ - قی و استفراغ - ترجمه استفراغ بزبان فرانسه Evacuation است و آن درطب  
قدیم دفع ماده مرضی و تقلیل آن میباشد که در اصطلاح قدما یابہ اسهال و یا به قی  
و یا به ادرار و یا به فصد و امثال آنها تعبیر میشده است - بنابراین قی کردن و خون  
گرفتن يك نوع استفراغ میباشد .
- ۴ - بنظر میرسد يك کلمه حذف شده باشد - کاتب هم علامتی در اصل نسخه مبنی بر  
توجه خواننده در متن کتاب گذارده ولی در حاشیه فقط چند نقطه نوشته است .
- ۵ - کشنیز یا کزبره که فرانسه آن Coriandre است . کزبره بر چند قسم است :
- الف) کزبره یابسه که همان Coriandre است .  
ب) کزبرة البئر که Capillaire است .  
پ) کزبرة الثمب یا شامتره یا شامترج که Fumeterre است .
- ۶ - تره یا کندنا که فرانسه آن Poireau است - در این عبارت ممکن است کشنیز  
و تره باشد ؟
- ۷ - درم واحد وزن بوده است - و آن مانند بسیاری از اوزان و مقادیر و مکائیل  
مثل اوقیه و حبه و قیراط و رطل و شعیر و طسوج و من و امثال ذلك درطب قدیم بسیار  
مورد داشته است - بهلاوه این اوزان و مقادیر و مکائیل در ایران و هند و سایر کشورها  
به نحوی خاص و با اختلافاتی چند همراه بوده چنانکه من بحسب وزن در ایران باهند  
متفاوت بوده است .
- در ایران درم چهل و هشت حبه یا شصت شعیره میباشد .  
پنجاه درم مساوی سی و پنج منقال است .

گل ارمنی<sup>۱</sup> با آب شبت<sup>۲</sup> بخورند در حال دفع قی آمدن شود - و اگر یودنه<sup>۳</sup> باشکری بخورد بهتر باشد .

يك قدح آب ترب با یکسیر عسل در حمام بخورد

در بیان قی آمدن<sup>۴</sup> در حال استفراغ<sup>۵</sup> آید و معده پاک شود و تب سه<sup>۶</sup>

روز دفع کند - و هر که را سرفه آید و گلو

سوزد و آب دهن زرد اندازد شکر سفید<sup>۷</sup> و مویز<sup>۸</sup> منقی و هلیله<sup>۹</sup> بقدر هم

باهم بیامیزد و بخورد بغایت مفید است - هر که پیاز پخته بسیار خورد

دفع بلغم بکند - و یودنه با نان خوردن معده درشت کند و باد و بلغم

دفع کند - شلغم پخته بناشتا خوردن دفع سردی کند و سرفه<sup>۱۰</sup> و سینه نرم

کند - و اگر انجیر خشک را بجوشانند و آبش را بخورد سرفه دفع

کند و آواز بگشاید و شهوت بیفزاید .

۱ - گل ارمنی - عربی آن طین الارمنی - این نام بنسبت خاکى که سابقاً در کشورما از ارمنستان (ایروان پایتخت ارمنستان) میآوردند به گل ارمنی معروف گردیده است ، بعداً در اصفهان خاکى نظیر همین پیدا شد که دیگر احتیاج به وارد کردن آن نگردیدند و عموماً در طب قدیم گل ارمنی را در ابتدای تورمها Inflammations بکار میبردند حال در این مورد چه خاصیتی داشته که برای قی آمدن مورد استعمال بوده است ؟ گل ارمنی را در کتاب شرح اسماء العقار ابو عمران موسى بن هبیدالله الاسرائیلی Terre romaique یا de Chypre گفته است .

۲ - شبت یا شوت و شود فرانسه آن Fenouil bâtard یا Aneth odorant است .

۳ - یودنه که عربی آن فودنج و فرانسه آن Menthe میباشد دارای انواع و اقسام است که معروفترین آن یودنه جوئی ( نهري ) و یودنه کوهی و یودنه بری است .

۴ و ۵ - رجوع شود ذیل صفعه قبل .

۶ - مقصود Fièvre tierce است .

۷ - مقصود نیشکر است .

۸ - مویز که عربی آن زیب و فرانسه آن Raisains secs است .

۹ - هلیله یا هلیج بفتح هاء و کسر لام و سکون یاء و فتح لام و سکون جیم که آنرا به هندی بهره و فرانسه Myrobalan گویند .

۱۰ - این امر هنوز در کشور ما در درمانهای خانواده رایج است .

## باب چهارم

ر کوه<sup>۴</sup> بآب سداب تر کند و بر زهار کودک  
دفع کرم ۱ و کدو دانه<sup>۲</sup>  
بندد کرم بیندازد - هر که کاسنی<sup>۵</sup> با سر که  
ودانه کودکان<sup>۳</sup>  
بخورد دفع حرارت کند - و اگر سیر پخته یا  
کندنا<sup>۶</sup> بخورد کرم شکم بکشد و بیندازد - دفع آبله نیلوفر<sup>۷</sup> بر روی  
بمالد دفع شود .

- ۱ - مقصود اعم کرم است که فرانسه آن *Ver intestinal* است .
- ۲ - کدو دانه همان کرم کدو است که بعبری *حب القرع* و بفرانسه *Tænia* گویند .
- ۳ - ممکن است مقصود کدو دانه کودکان باشد و شاید يك کلمه در اصل نسخه افتاده باشد .
- ۴ - بنظر میرسد در استنساخ کاتب را اشتباهی رخ داده است ؟
- ۵ - کاسنی که بعبری هندباء و بفرانسه *Chicorée* گویند - قضا در باره این گیاه خواص بسیاری قائل بودند - چنانکه صاحب مخزن الادویه شرح زیادی در باب این گیاه در کتاب خود ذکر نموده است و چنانکه میدانیم شیخ را کتابی در باب کاسنی بنام « کتاب الهندباء » میباشد که ضمن مؤلفات طبّی وی مذکور افتاد .
- ۶ - کندنا یا تره که فرانسه آن *Poireau* و لاتینی آن *Allium Porrum* است .
- ۷ - نیلوفر *Nenuphar* - این کلمه هندی است و معرب نیلویهل و مشتق از دو کلمه نیل و یهل اولی بمعنی آب و درومی نمر است ( طبق نوشته مخزن الادویه ) - نیلوفر هندی که فرانسه آن *Nenuphar indien* میباشد .

دفع قولنج ۱ کلم جوشیده بسیار مفید است و بر پوست کرک نشستن<sup>۲</sup> و بر شکم بستن بغایت فایده دهد و سرگین موس در زیر خود دود کند<sup>۳</sup> بهتر بود - اگر تخم قرب بآب شبت و عسل بخورد و قی کند بهق<sup>۴</sup> ده ساله را ببرد - و اگر پودنه بایپاز بخورد و بیخ سیندان<sup>۵</sup> بامویز بکوبد و بخورد دفع کرم معده کند.

دفع خون شکم شاهسیرم<sup>۶</sup> و تخم شبت بروغن بریان کرده هر روز يك مثقال از آن بخورد مفید است - و اگر پنج مثقال کهربا<sup>۷</sup> با پنج مثقال صمغ<sup>۸</sup> عربی بکوبد همین عمل بکند - اگر مغز فندق بریان کند و با صمغ عربی برابر بکوبد و بعسل بیامیزد بغایت مفید است.

۱ - کلمه قولنج ( Colique ) مأخوذ از قولون (Côlon) میباشد . قولنج همان است که بفرانسه Colique گویند و در اصطلاح طب قدیم جمیع دردهائی بوده که در قولون عارض میشده است - قولنج کبدی C. Hépatique و قولنج کلیوی C. Néphrétique و سایر قولنج ها و دردها در مواقع حرکت و خروج سنگک و امثال آن نیز بنام قولنج مصطلح گردیده است .

۲ و ۳ - معلوم نیست این تجربه شده است یا خیر ؟

۴ - بهق یا بهك که فرانسه Melas و نش Ephélide است - طبق گفته قدما بهق بردو قسم است بهق سیاه و بهق سفید .

۵ - بیخ سیندان یا ریشه اسیند (اسفند) که عربی آن حُرْمَلُ است .

۶ - فارسی آن شاهسیرم یا نازبو یعنی سلطان الریاحین - شاهسفرم و شاه اسفرم و شاه اسفرغم و شاه اسپرم و شاه آمده نیز آمده است فرانسه آن Basilic romain یا Petit basilic است .

۷ - کهربا یا کاه رُبا که فرانسه آن Ambre jaune یا Succin است .

۸ - فرانسه آن Gomme arabique است .

## رساله جودیہ

دفع درد نای وزہار      ترب باعسل بجوشاند و بخورد در حال درد بیفتد .  
دفع کف ۱  
آب ترب بگیرد و با شکر بیامیزد و بر روی مالد  
کف ببرد - و اگر روغن بنفشه در حمام بر روی  
مالد همین عمل کند .

## باب

در دفع تب      هر که بناشتا دودرم شکر سفید با کشنیز بخورد  
تب را دفع کند - جهت دفع محرور<sup>۲</sup> سپندان  
سفید با شیر بخورد مفید است - دفع تب چهارم<sup>۳</sup> یکقدح آب ترب با  
یکسیر عسل در حمام بخورد وقتی کند بغایت مفید است - دفع سپرز<sup>۴</sup> پودنه  
را نیک بجوشاند و بر پهلوی چپ طلا کند<sup>۵</sup> سپرز بحال رود - دفع کرتر<sup>۶</sup>  
پیاز پخته و سر که در حمام بخورد بمالد دفع شود .  
دفع خارش اندام      را برک کزر<sup>۷</sup> و نخود در مالد - دفع ریش اندام  
را<sup>۸</sup> زهره گاو<sup>۹</sup> را بگل خطمی مرهم کند و

۱ - که فرانسه آن Nævi است .

۲ - محرورین در طب قدیم بآنان اطلاق میگرددیده که باصطلاح امروزی حرارتی مزاج گویند .

۳ - Fièvre quarte .

۴ - مقصود مظم طحال Splénomégalie است .

۵ - مالدین دارو بر عضو است .

۶ - معلوم نشد مقصود چیست شاید کاتب اشتباه نموده و صحیح آن کهیر باشد ؟

۷ - کزر معرب آن جزر است ( که فارسی آن زردک است ) .

۸ - ریش اندام یا زخم عضو که فرانسه آن Plaie میباشد .

۹ - درباره زهره گاو قدها خواص زیادی قائل بودند چنانکه گاو داروی معروف نیز زهره گاوی است که دارای صفات و خواص زیادی بوده و برای بسیاری از بیماریها منجمله برای دفع لاغری ( برای فرجه شدن ) استعمال میشده است .



بر آنجا طلا کند مفید است .

درمشاردن آواز  
خایه مرغ نیم برشت<sup>۱</sup> بناشتا بخورد - و دیگر ریخته  
تن آهن<sup>۲</sup> فایده دهد - و سرفه را نیز مفید است -  
و اگر آب ترب با آبگامه<sup>۳</sup> غرغره کند آواز و سرفه و مده و بلغم زائد را  
فایده دهد .

دفع مار مزیده  
گوشت موش بر آنجا نهد در حال زهر بکشد و  
اگر ته سیر بکوبند در آنجا نهند که سه مرار<sup>۴</sup>  
گرفته شود - و چون برک<sup>۵</sup> سداب و جوز<sup>۶</sup> با هم بخورد تریاقست<sup>۷</sup> - و  
اگر سپندان سرخ بخانه دود کند مارها بگریزند .

۴ - یعنی نیم برشته .

۵ - بنظر میرسد مقصود خرده و ریزه آهن باشد .

۶ - صاحب مخزن الادویه گوید « آب کبه بسکون ثالث و ضم<sup>۸</sup> کاف و فتح ميم آبی  
است خا کستری رنگ و بنایت کند و بدبو که از شکم نوهی ماهی گیرند و در بحر چین  
و هر موز بهم میرسد و عربی آنرا ماء الجمه خوانند ص ۵۸ کتاب مخزن الادویه چاپ  
بمش ۱۲۷۳ هجری قمری » در جاهای دیگر نیز از آبگامه اسم برده است - بعضی  
آبگامه را با کاف فارسی (آبگامه) ذکر کرده اند که میگویند يك نوع آبگوشت است .  
۷ - تلخی .

۸ - گردو .

۹ - تریاق یا Electuaire d'Andromaque یا Thériaque و تریاقات  
ترجمه اش بفرانسه Antidote است - ابن زهراندلسی را کتابی بنام « کتاب التریاق »  
است که ترجمه آن Thériaca است و بسال ۱۵۵۲ میلادی در ونیز چاپ شده است .  
بموجب نوشته صاحب مخزن الادویه تریاق بر چند قسم است :

تریاق ترکی - تریاق الحیه - تریاق الروساق - تریاق فارسی و تریاق طبیعی (یا  
بادزهر) - تریاق جبلی .

اما در عبارت متن رساله مقصود از تریاق ضد زهر است .

دفع کیک حمزیده ۱  
 گندم بخاید و بر آنجا نهد نیک شود - و اگر  
 سداب بجوشاند و بتن درمالد گزنده درجامه و تن  
 او نماند - و اگر پودنه صحرائی بکوبند و با آب بیامیزد و درخانه بیفشاند  
 کیک بمیرد - و اگر کنندنا باسر که آمیزد و درخانه نهد همه کیکان بروی  
 جمع آیند - خون آدمی چون درخانه نهد همین عمل کند .

دفع موش  
 اگر مرداسنگ<sup>۲</sup> را بکوبد و در طعام کند هر  
 موش که از آن بخورد بمیرد - اگر سم اسب  
 باستانه خانه نهی همه موشان بگریزند - اگر برکک شاه دانه<sup>۳</sup> در خانه  
 دود کند کیک بگریزد - و اگر سم استر یا امتر درخانه دود کند کژدم  
 و موش بگریزد البته - هر که شیر خر بخورد درحالتی که زهرش داده  
 باشند چون قی کند بشیر خر زهر بروی کار نکند .

دفع مورینخه ۴  
 موی ریخته خود را بسوزاند و خاکسترش را بروغن  
 زیت<sup>۵</sup> بیامیزد و در مو مالد سخت شود - و اگر  
 پوست سیر بسوزانند و خاکسترش بروغن زیت بیامیزد و زیر مو مالند  
 سخت شود و آنجا که مور رفته باشد برآید .

هر که پیاز با آتش بریان کند و بروغن گاو بیامیزد و بر ناسور<sup>۶</sup> کهنه<sup>۷</sup>

- ۱ - فرانسه آن Puce است .
- ۲ - مردار سنگ یا مردا هنگک و یا مردار سنج یا مردا سنگک که فرانسه آن  
 Lytharge و در اصطلاح شیمیائی Pbo یا Oxyde jaune de Plomb است .
- ۳ - فرانسه آن Chanvre indien است .
- ۴ - مقصود مور ریختگی است .
- ۵ - روغن زیتون است .
- ۶ - فرانسه آن Fistule است .
- ۷ - مقصود از کلمه کهنه مزمن است که در اصطلاح طبیبی بزبان فرانسه Chronique گویند .

باب در دفع تب و خارش و ...

نهد دفع شود و خون باز ایستد.

شاهسپرم بکوبد و بنخاید و در مقعد مالد بحال  
دفع بیرون آمدن مقعد ۱  
خود رود.

مورد<sup>۲</sup> بساید و بر بواسیر بنهد پخته هم خوردن  
دفع بواسیر  
فایده دارد

برگ چغندر بجوشاند و بر آماس نهد نیک شود.  
دفع آماس ۳

دنبال بادنجان<sup>۴</sup> خشک کند و نرم بساید و بآب  
دفع درد خایه

مرهم کند و بر آنجا نهد درد و آماس دفع شود.

اگر پیاز بروغن بریان کند و با شکر بخورد باد از خایه بیرون کند<sup>۵</sup>.

اگر زهره گاو درخایه مالند درد بیفتد. اگر تخم کاسنی با شبت<sup>۶</sup> بخورند

که کوفته باشد دفع خون آمدن قضیب بکند. و ترب با شیر خوردن

بهتر باشد و اگر باینها پاک نشود علاج دیگر باید کرد.

۱ - مقصود Prolapsus مقعد است.

۲ - فرانسه آن Myrthe است - نباید مورد را با مرنگی Myrthe اشتباه نمود.

۳ - مقصود ورم Inflammation است.

۴ - دم بادنجان.

۵ - مقصود آن است دفع ورم شود و عموماً قسماً مقصودشان از دفع باد دفع آماس  
و درد است چنانکه هم اکنون در میان مردم این اصطلاح ساری و جاری است.

۶ - شبت فارسی آن شوت یا شود و فرانسه آن Fenouil bâtard یا  
Aneth odoront و لاتین آن Anethum Gravelens است.

باب

چون سیر باروغن بریان کند و بخورد و بر ذکر  
در بیان قوت باه ۱  
مالدقوت تمام گیرد. اگر روغن نرگس<sup>۲</sup> بر ذکر مالده  
از ماهی سقنقور<sup>۳</sup> بهتر باشد. اگر تخم با خایه نیمبرشت بخورد ذکر  
قوی شود. اگر برک نرگس بکوبد و بر زهار طلا کند مرد بسته  
گشاده شود<sup>۴</sup>.

- 
- ۱ - موضوع باه از مسائل مهمه در طب قدیم بوده است و عموم پزشکان يك یا چند رساله در مؤلفات طبیبی خود در باب باه برشته تحریر در آورده اند چنانکه دازی را در این باب رساله است بنام « کتاب الباه » .
- ۲ - نرگس که عربی آن نرجس و فرانسه آن Narcisse à Rouquets است .
- ۳ - ماهی سقنقور یا سقنقس یا اسقنقور که فرانسه آن Crocodile terrestre یا Scinque یا Lacerta Scincus ولاتینی آن Sincus officinalis و طبق گفته صاحب مخزن الادویه سقنقور همان سقنقس است .
- ۴ - این موضوع و مواضیع مانند آنرا که گاهگاهی بافسانه و حکایات الف لیله و لیله بیشتر شبیه میباشند نباید از نظر دور داشت چرا که اکنون در دنیا امتحان و آزمایش بعمل نمی آید که بدانیم تاچه اندازه مطالب بالا صحیح یا سقیم است بلکه برخلاف مینوان گفت که در گذشته در این قبیل موارد بیش از حال امتحانات شده و نتایجی گرفته اند و اینکه گاهگاه در طب قدیم بلکه هم اکنون بنام نسخه مجرب دست بدست گشته و مطالبی غلو آمیز میگویند مبنی بر اصولی بوده که بتجربه رسیده است . منتهی باید پس از امتحان و عدم نتیجه آنرا رد نمود .
- نا گفته نماند مقصود آن نیست که آنچه قدما گفته اند باید چشم بسته قبول کرد بلکه باید بدان توجه و دقت داشت و پس از مطالعه صحیح را از سقیم جدا نمود .

باب

تخم حلبه<sup>۲</sup> با سر که بجوشاند و بخورد نیک شود -  
 دفع استسقا ۱  
 باز ایستادن شیر زنان را حلبه بسیار بکوبد و با آب

۱ - استسقا = که ترجمه آن بفرانسه Ascite یا Hydropisie است در اصطلاح  
 قدما بدمه زیادی از بیماریها و عوارض و ترکیبات آنها اطلاق میگردد که همه آنها  
 استسقا میگفتند و انواع و اقسام آن عبارت بودند از :

|   |                                    |
|---|------------------------------------|
| Ascite                                      | (الف) استسقا بطن                   |
| Hydropisie au bas ventre                    | (ب) استسقا بطنی                    |
| Kyste de l'ovaire یا Hydropisie de l'ovaire | (پ) استسقا تخمدان                  |
| Hydrophthalmie                              | (ت) استسقا چشم                     |
| Leucophlegmasie                             | (ث) استسقا جلدی                    |
| Anasarque                                   | (ج) استسقا جلهی عام یا استسقا لحمی |
| Hydrocèle                                   | (ح) استسقا خصیه                    |
| Hydrocéphale des nouveaux nés               | (خ) استسقا دماغی مولودی            |
| Hydrométrie                                 | (د) استسقا رحم                     |
| Oedème des poumons                          | (ذ) استسقا ریه                     |
| Hydrophisie de poitrine                     | (ز) استسقا صدري                    |
| Tympanite                                   | (ر) استسقا طبلی                    |
| Hydropéricardite                            | (ز) استسقا غشاء خارجی قلب          |
| Oedème                                      | (ژ) استسقا لحمی                    |
| Oedème de la paupière                       | (س) استسقا لحمی جفن (پلك)          |
| Anasarque                                   | (ش) استسقا لحمی عام                |
| Hydarthrose                                 | (ص) استسقا مفصل                    |
| Hydrophthalmie                              | (ض) استسقا مقله یا استسقا چشم      |
| Hydrorhachis                                | (ط) استسقا نخاع                    |

۲ - حلبه - بضم حاء و سکون لام و کسر باه فارسی آن شبلیله و فرانسه آن  
 Fenugrec است .

تر کند و بر سینته نهد و بایستد .

يك درم آب سداب با یکدرم روغن گل گرم کند  
و بخورد حیض بگشاید .

مشودن حیض ۱

بر ساق زن حجامت کنند دیگر علت زنان نبیند . اگر  
زهره خرگوش باروغن بادام بیامیزد و برپاره پشم

دفع خون آمدن  
از زنان بعلت زبان ۲

بخود برگردد و بعد از یکساعت بر آن زن جمع شود در حال بار گیرد ۳ - اگر

زن حامله بزحمت بار نهد تخم کزر در زیر وی دود کند در حال بار بنهد -

اگر زنی را کمی شیر باشد تخم خیار بکوبد و بناشتا بخورد مفید بود - هر زن

که از درخت مریم ۴ یکدانه بخورد یکسال حمل نکیرد و اگر دودانه بخورد

دو سال و اگر سه دانه بخورد سه سال و علی هذا القیاس ۵ - هر زن که بر کمیز ۶

کود کی کمیز کند البته حامله نشود - هر زن که زهره گاو بخود گیرد

موضع او بغایت تنگ شود مثل دختران - اگر زن خواهد که بداند حامله

۱ - مقصود باز شدن قاعده ( Règles ) زنان است .

۲ - مقصود خون آمدن از زنان بر اثر زبان مردم است ۱۴

۳ - از نظر اصول علمی صحیح بنظر نمی رسد .

۴ - درخت مریم یا شجره مریم که فرانسه آن Cyclamen et divers است -

نباید آنرا با بخور مریم Leonure - Souci - Cyclamen و گل مریم که

فرانسه آن Tubéreuse و لاتینی آن Polyanthes Tuberosa است و گیاهی

بنام مریم گلی که لاتینی آن Salovia officinalis و فرانسه آن Sauge است

اشتباه نمود .

۵ - ۶ - از نظر علمی هر دو موضوع صحیح نمیباشد .

## باب در دفع درد پشت و آبستنی و دفع مگس

هست یانه دو درم انگین<sup>۱</sup> بخورد اگر شکم درد کند حامله باشد و اگر درد نکند نباشد - اگر از جراحتی خون باز نه ایستد خون گاو<sup>۲</sup> بر آنجا نهد یا کشمیز را بر آنجا نهد خون باز ایستد .

## باب

دفع درد پشت  
روغن جوژه<sup>۳</sup> بطل<sup>۴</sup> و ماکیان<sup>۵</sup> و قارولادان<sup>۶</sup> این روغنهارا با آتش نرم بهم بیامیزد و در شیشه کند و بوقت درد پشت بر آتش کند و بمالد و گرم کند که در حال نیک شود .  
در آبستنی زنان اگر بوقت مجامعت مرد پاره قطران<sup>۷</sup> بزد کرد در مال دوبا آن

۱ - صسل .



۲ - این مطلب چندان بعد بنظر نمی رسد .

۳ - یا جوجه بطل .

۴ - مرغابی .

۵ - مرغ خانگی .

۶ - در فرهنگ ضمیمه مخزن الادویه بنام قاراه قوالون آمده و طبق گفته صاحب مخزن الادویه همان قرفل یا میخک است .

۷ - قطران - فرانسه آن Goudron و لاتین آن Pix liquida است - زفت Pix nigra است . طبق گفته صاحب مخزن الادویه زفت بر چهار قسم است :

زفت بحری - زفت رومی - زفت الرطب - زفت یابس .

زفت بحری همان قطران معدنی یا قیر است .

زفت رومی همانند زفت بحری است .

زفت الرطب را از درخت صنوبر میگیرند یعنی نباتی است .

زفت یابس مانند زفت الرطب است .

این سینا در مفردات قانون از این ماده و از خواص ضد عفونی آن و استعمالش در بیماریهای جلدی و برای دفع درد دندانهای گرم خورده و همچنین بعنوان تنقیه ضد گرم صحبت میفرماید .

جمع شود البته بارگیرد - هر زنی نخواهد که حامله شود هر گاه از حیض پاک شود پاره پشم گوسفند ناشسته بآب سداب تر کند و بخود گیرد حمل نکیرد<sup>۱</sup> - و اگر بنفشه بکوبد و بازهره کرک بیامیزد و فتیله بدان بسازد و بخود بردارد بکلیه<sup>۲</sup> بسته شود - حرارت موضع زنان و زهدانرا شاهسیرم بکوبد و شیاف کند و سه شب بخود بردارد بغایت گرم شود - برهنه مجامعت نباید کرد که نقصان کلی یابد<sup>۳</sup> .

دفع معس  
بیخ زرگس<sup>۴</sup> بازر نیخ بکوبد و بآب بیامیزد و در خانه بیفشاند بگریزند و همه بمیرند .

بدانکه هر که بعرق پیکان تیر آب دهد بهر که زند در حال بمیرد و بلاشک بدین قدر اختصار افتاد والله اعلم بحقایق الامور .

« تمام شد رساله جودیه »

مرکز تحقیقات کبوتر علوم رسدی

۱ - تاجه حدی<sup>۴</sup> ممکن است با موازین علمی صادق آید ؟ ؟

۲ - بنظر صحیح نمی آید ؟ ؟

۳ - یعنی قوه باه کم شود .

۴ - مقصود ریشه زرگس است .



## فهرست اسامی رجال

|  |  |
|--|--|
| ابن جلجل اندلسی (سليمان بن داود) - چهارده - چهارده (ذ) - بیست و دو (ذ) .   | ابرازید (کنیه حنین بن اسحق عبادی) - ذ - یازده .  |
| ابن رشد قرطبی (قاضی ابوولید محمد بن احمد بن محمد بن رشد قرطبه‌ای اندلسی) (Averroès) - چهارده - چهارده (ذ) - بیست و یک - سی . | ابن ابی اصیبعه (صاحب عیون الانبا) - چهارده (ذ) - سی و شش - پنجاه شش .  |
| ابن زهر اندلسی (ابومزوان عبدالملك ابی علاء زهر بن ابی مروان الاشبیلی) (Avenzoar) - چهارده - چهارده (ذ) - بیست و یک .         | ابن سینا - دو - پنج (ذ) - شانزده - هفده هیجده - نوزده (ذ) - بیست و یک - بیست و دو (ذ) - بیست و سه - بیست و چهار - بیست و شش - بیست و هفت - بیست و هشت - بیست و نه - سی - سی و یک - سی و دو - سی و سه - سی و چهار - سی و پنج - سی و شش - سی و هفت - سی و هشت - سی و نه - چهل - چهل و یک - چهل و دو - چهل و سه - چهل و چهار - چهل و پنج - چهل و شش - چهل و هفت - چهل و هشت - چهل و نه - پنجاه - پنجاه و یک - پنجاه و دو - پنجاه و سه - پنجاه و چهار - پنجاه و پنج - پنجاه و شش - پنجاه و هفت - ۱۳ (ذ) ۲۲ (ذ) . |
| ابن سراپیون (خاندان سراپیون) - (Serapion) - بیست و دو - بیست و دو (ذ) .  | ابن الندییم (صاحب الفهرست) - سیزده (ذ) - چهارده (ذ) .  |
| ابن ماسویه (آل ماسویه Masoueh) - بیست و یک - بیست و یک (ذ) - بیست و دو (ذ) .   |  |
| ابن مندویه (ابوعلی احمد بن عبدالله بن مندویه اصفهانی) - بیست (ذ) - سی .  |  |
| ابوالعباس (خلیفه عباسی) - پنجاه و چهار .   |  |
| ابوالفرج حکیم - سی و دو - سی و سه - سی و چهار .  |  |

### توضیح و راهنمایی

- ۱ - شماره هائی که با حروف می باشد مقصود شماره صفحات مقدمه است .
- ۲ - شماره هائی که با عدد می باشد مقصود شماره صفحات متن رساله است .
- ۳ - حرف (ذ) برای ذیل صفحات می باشد .

شانزده - هیجده - نوزده - بیست و یک -  
 بیست و نه - چهل دو - پنجاه هشت - ۲ (ذ)  
 ۴ - (ذ) .  
 اوریباسیوس - (طیب یونانی Oribase) -  
 نوزده .  
 ایوب الابرش - ( مترجم ) - یازده -  
 یازده (ذ) .  
 بختیشوع (خاندان) - هفت - دوازده (ذ) .  
 بختیشوع ( جورجیس بن بختیشوع ) -  
 هشت .  
 بختیشوع ( بختیشوع بن جورجیس ) -  
 دوازده (ذ) .  
 بختیشوع ( جورجیس بن ) - دوازده  
 (ذ) .  
 بختیشوع ( جبرائیل بن ) - دوازده (ذ)  
 بیست و دو (ذ) بیست و دو (ذ) .  
 (بختیشوع بن جبرائیل) - دوازده (ذ) .  
 بختیشوع بن یحیی - دوازده (ذ) .  
 برگر شتراسر ( Bergerstrasser ) -  
 یازده (ذ) .  
 بقراط ( Hippocrate ) سه - سه (ذ) -  
 چهار - چهار (ذ) - پنج - پنج (ذ) - نه -  
 یازده - شانزده - هفده - نوزده - بیست -  
 سی و هفت - سی و هشت .  
 پلیناس ( Pline ) - پنج - پنج (ذ) .  
 یبانی ( دکتر مهدی ) - پنجاه چهار -  
 پنجاه و شش .  
 پاستور ( دانشمند شهیر فرانسوی ) - سی  
 و نه .

ابو القاسم بن خلف الزاهر اوی  
 ( Abulcasis ) - چهارده - چهارده (ذ) -  
 بیست و یک - چهل و نه .  
 ابو الحسن (نوه ثابت بن قره) - دوازده  
 - دوازده (ذ) .  
 ابوریحان بیرونی - پنجاه سه .  
 آپولونیئیس ( طیب یونانی ) هفت .  
 اردشیر اول ( پادشاه هخامنشی ) -  
 شش - هفت .  
 اردشیر دوم ( پادشاه هخامنشی ) هفت .  
 ارسطو - هفده - سی و هفت .  
 اسحق بن حنین مترجم (ایسر حنین  
 معروف) - یازده (ذ) .  
 اسرئیلی ( موسی بن عیدالله - صاحب  
 شرح اسماء المقار ) - ۹ (ذ) - ۱۲ (ذ) .  
 آل بختیشوع - یازده - یازده (ذ) -  
 بیست و دو .  
 آل حنین - یازده - یازده (ذ) - بیست  
 و دو .  
 آل ماسویه - بیست و دو (ذ) .  
 آل مروان - ده .  
 امین الدوله - (ذ) .  
 انوشیروان ( پادشاه بزرگ ساسانی) -  
 شش - هفت .  
 افلاطون - شش .  
 اهوازی - ( علی بن عباس مجوسی  
 اهوازی ارجانی صاحب کتاب کامل الصناعه  
 الطیبه الملکی ) - دو - سه (ذ) - چهار -

- دموکدس (طیب یونانی Demokedes)** - هفت .  
**دیوسکوریدوس (Dioscoride)** - پنج - پنج (ذ) .  
**رازی (محمد زکریای رازی صاحب حاوی)** - دو - سه (ذ) - پنج (ذ) - یازده - شانزده - هفده - هیجده - نوزده - بیست - بیست و چهار - بیست و پنج - بیست و هشت - بیست و نه - سی و یک - سی و سه - سی و هفت - چهل - چهل و یک - چهل و دو - چهل و سه - چهل و چهار (ذ) - چهل و پنج - چهل و شش - چهل و هفت - چهل و هشت - چهل و نه - پنجاه - پنجاه و دو - پنجاه و هفت - ۲ - ۴ - ۱۹ (ذ) .  
**ریموند (آرشوک)**  
**(Archevêque Raymond)** - پنجاه - پنجاه (ذ) .  
**ژراردو کرمن (مترجم قانون ابن سینا Gerard de Crémone)** - سی - سی (ذ) - چهل و نه - چهل و نه (ذ) .  
**ژربرد ریالک (Gerbert d'Aurillac)** - چهل و نه - چهل و نه (ذ) .  
**ژوستینیین (امیراطور روم Jutinien)** - شش - شش (ذ) .  
**سرایون (یوحنا)** - نوزده - بیست و دو (ذ) .  
**سرایون (داود)** - بیست و دو (ذ) .  
**سفاح (ابوالعباس خلیفه عباسی)** - دوازده (ذ) .  
**سلس (Celse)** - پنج - پنج (ذ) .  
**تئودوزیوس (Theodosius یا تئودوروس طیب یونانی)** - شش - شش (ذ) .  
**ثابت بن سنان بن قره** - دوازده (ذ) .  
**ثابت بن قره** - دوازده - دوازده (ذ) .  
**جالیئوس** - سه (ذ) - چهار - چهار (ذ) - پنج - پنج (ذ) - نه - یازده - شانزده - هفده - نوزده - سی و هفت - ۷ (ذ) .  
**جوزجانی (ابو عبید عبدالواحد بن محمد الفقیه الجوزجانی شاگرد و مصاحب ابن سینا)** - هفده .  
**حارث بن کلده (طیب عرب)** - هفت .  
**حیش بن الاعسم (مترجم)** - یازده (ذ) .  
**چانینگ اکسفرد (Channing - Oxford مترجم کتاب التصریف ابوالقاسم بن خلف الزهراوی)** - چهارده (ذ) .  
**حجاج بن مروان (مترجم)** - یازده - یازده (ذ) .  
**حزین بن اسحق عبادی** - (مترجم معروف) - نه - یازده - یازده (ذ) - بیست و هشت - سی و سه .  
**خالد بن یزید بن معاویه (خلیفه اموی)** - ده .  
**خوارزمشاه (علی بن مأمون)** - سی و سه - پنجاه و دو .  
**دکارت (فیلسوف بزرگ فرانسوی Descartes)** - سی و هشت .

- سنان بن ثابت - دوازده - دوازده (ذ) .  
 سهروردی (شهاب الدین فیلسوف بزرگ) - پنجاه و پنج .  
 سهیلی (ابوالحسن احمد بن محمد وزیر علی بن مأمون خوارزمشاه) - سی و سه .  
 شاپور اول (پادشاه ساسانی) - شش .  
 شاپور دوم (پادشاه ساسانی) - شش .  
 طبری (علی بن ربن طبری صاحب فردوس الحکمه) - دو - بیست - پنجاه و هفت .  
 علاءالدوله - (پادشاه آل بویه) - سی و چهار .  
 علی بن یحیی (مترجم) - یازده - یازده (ذ) .  
 عیسی بن علی (مترجم) - یازده - یازده (ذ) .  
 غزنوی (سلطان محمود) - سی و پنج - پنجاه و یک - پنجاه و دو - پنجاه و سه - پنجاه و چهار - پنجاه و پنج .  
 فارابی (ابونصر فیلسوف بزرگ) - هفده .  
 فولس الاجنطی (طیب یونانی) - نوزده .  
 قابوس - سی و دو - پنجاه و سه .  
 قسطابن ثوقابعلکی - دوازده .  
 قفطی (جمال الدین صاحب تاریخ الحکماء) - چهارده (ذ) - پنجاه و شش .  
 کنزیاس (طیب یونانی) - هفت .  
 کنستانن افریقائی (Constantin l'Africain) - چهل و نه - چهل و نه (ذ) .  
 گورگانی (یاجر جانی زین الدین ابوابر اهیم اسماعیل بن حسن بن احمد بن محمد العسین صاحب ذخیره خوارزمشاهی) - دو - نوزده (ذ) - بیست و یک - بیست و یک (ذ) - پنجاه و دو - پنجاه و هفت .  
 مارک اربل (امپراطور روم) - چهار (ذ) .  
 ماسویه (ابویوحنا یا ماسویه اول) - بیست و یک (ذ) - بیست و دو (ذ) .  
 ماسویه (یوحنا بن ماسویه ابوزکریا) - بیست و دو (ذ) .  
 ماسویه (جورجیر بن ماسویه) - بیست و دو (ذ) .  
 ماسویه (میخائیل بن ماسویه) - بیست و دو (ذ) .  
 ماسویه (یحیی بن ماسویه) - بیست و دو (ذ) .  
 مأمون (خلیفه عباسی) - هشت - نه - ده - دوازده (ذ) - بیست و دو (ذ) .  
 متوکل (خلیفه عباسی) - هشت .  
 مسیحی (بوسهل صاحب کتاب المائه فی الطب) - پنج (ذ) - بیست و دو - بیست و دو (ذ) .  
 مشکوة (سید محمد استاد دانشگاه) - سی و چهار - سی و پنج - پنجاه و یک .  
 معتز (خلیفه عباسی) - دوازده (ذ) .  
 مقتدر (خلیفه عباسی) - هشت .  
 ملک (حاج حسین آقا صاحب کتابخانه ملی ملک) - سی و دو - سی و سه - سی و چهار - سی و پنج .  
 منصور (خلیفه عباسی) - هشت - دوازده (ذ) .  
 مورگانی (Morgagni) - سی و نه .  
 میر محمد مؤمن (صاحب تعفه حکیم مؤمن) - ۵ .  
 ناصر الدین شاه - ۱۰ (ذ) .

فہرست اسمی رجال

|  |  |
|--|--|
| والرین ( امپراطور روم ) - شش .           | نجم آبادی ( داکٹر محمود ) - چہل        |
| ہرون الرشید ( خلیفہ عباسی ) -            | و چہار ( ذ ) .                         |
| مشت - نہ - دہ - دوازده ( ذ ) - بیست و دو | نظامی عروضی سمرقندی ( صاحب             |
| ( ذ ) .                                  | کتاب چہار مقالہ ) - پنج - پنجاہ و سہ . |
| یعقوب بن اسحق کنلی - سیزده -             | نفیسی ( داکٹر عباس ) - سی و شش .       |
| سیزده ( ذ ) .                            | وائق ( خلیفہ عباسی ) - دوازده ( ذ ) .  |



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ اسلامی

## فهرست آداکن

|  |   |
|--|---|
| <p>دزفول - شش .</p> <p>رم ( پایتخت ایتالیا ) - چهار ( ذ ) سی .</p> <p>روم - ( ممالک ) - پنج - شش - هفت - هشت .</p> <p>ری - پنجاه و چهار .</p> <p>سالرن ( Salerno ) از شهرهای ایتالیا -</p> <p>چهل و هشت - چهل و هشت ( ذ ) .</p> <p>غزنین - پنجاه و چهار .</p> <p>فلسطین - چهار ( ذ ) .</p> <p>قبرس - چهار ( ذ ) .</p> <p>قیروان - چهارده ( ذ ) .</p> <p>کرمان - ۶ ( ذ ) .</p> <p>گرگانج - پنجاه و چهار .</p> <p>مدیترانه - چهار ( ذ ) .</p> <p>مراکش - چهارده ( ذ ) .</p> <p>مصر - چهارده - چهارده ( ذ ) - چهل و سه - پنجاه و یک .</p> <p>من پلپیه ( شهر جنوبی فرانسه - Montpellier ) -</p> <p>بیست و نه - چهل و هشت - چهل و هشت ( ذ ) .</p> <p>ناپل ( از شهرهای ایتالیا ) - سی .</p> <p>ونیز ( از شهرهای ایتالیا ) - ۱۶ ( ذ ) .</p> <p>هند - هشت .</p> <p>یونان - دو - سه - پنج - هفت - هشت - نوزده - سی و نه - چهل و هفت - پنجاه .</p> | <p>ارمنستان - ۱۲ ( ذ ) .</p> <p>اروپا - دو - چهل و هفت - چهل و هشت - پنجاه .</p> <p>اسکندریه - چهار - پنج .</p> <p>آسیای صغیر - هشت .</p> <p>اشبیلیه ( Seville ) از شهرهای اسپانیا -</p> <p>چهارده .</p> <p>اندلس - چهارده - چهارده ( ذ ) - چهل و هفت .</p> <p>انطاکیه - شش .</p> <p>ایران - سه - پنج - هفت - هشت - نه - ده - بیست و نه - چهل - پنجاه .</p> <p>ایروان - ۱۲ ( ذ ) .</p> <p>ایتالیا - بیست و نه - سی .</p> <p>برغامس ( برکام Pergamos ) از شهرهای آسیای صغیر - چهارده ( ذ ) .</p> <p>بغداد - هشت - نه - ده - یازده - ( ذ ) - دوازده ( ذ ) - بیست و دو ( ذ ) .</p> <p>بمبئی - بیست و یک ( ذ ) .</p> <p>بین النهرین - هشت .</p> <p>پاریس - پنجاه و یک .</p> <p>جندی شاپور ( کنده شاپور - چندیسابور ) -</p> <p>شش - هفت - هشت - دوازده ( ذ ) - بیست و یک ( ذ ) - بیست و دو ( ذ ) .</p> <p>خوارزم - پنجاه و پنج .</p> |
|--|---|

## فهرست ماخذ و منابع

- ۱ - ابن سینا (رساله) تألیف آقای دکتر قاسم فنی چاپ تهران سال ۱۳۱۵ هجری خورشیدی .
- ۲ - اخبار العلماء باخبار الحکماء تألیف وزیر جمال الدین ابی الحسن علی بن القاضی الاشراف یوسف القفطی چاپ مصر سال ۱۳۲۶ هجری قمری .
- ۳ - اصول تداوی سریری *Traité de Thérapeutique clinique* تألیف پل . ساوی Paul Savy استاد بالینی دانشگاه لیون درسه جلد چاپ پاریس ۱۹۳۸ میلادی .
- ۴ - الجدری والحصبه تألیف رازی چاپ بیروت .
- ۵ - الفصد (رساله) تألیف رازی نسخه خطی کتابخانه ملک .
- ۶ - الفهرست تألیف ابوالفرج محمد بن اسحق الندیم چاپ مصر ۱۳۴۸ قمری هجری .
- ۷ - القوانج تألیف رازی نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .
- ۸ - اهوازی کیست ؟ ملکی چیست ؟ تألیف مؤلف ضمیمه اسفندماه ۱۳۲۶ هجری شمسی مجله جهان پزشکی چاپ تهران .
- ۹ - برء الساعه تألیف رازی چاپ بیروت ۱۹۰۳ میلادی که تحت نظر آقای دکتر کبک استاد مدرسه داروسازی بیروت چاپ گردیده است .
- ۱۰ - برء الساعه تألیف رازی نسخ خطی عربی متعدد .
- ۱۱ - برء الساعه (ترجمه) فارسی تألیف میرزا احمد بن محمد حسین الشریف تنکابنی چاپ تهران ۱۳۰۴ هجری قمری .
- ۱۲ - تاریخ الیمارستانات فی الاسلام تألیف دکتر احمد عیسی بیک چاپ دمشق ۱۳۵۷ هجری قمری .
- ۱۳ - تاریخ ابن خلدون تألیف عبدالرحمن بن محمد بن خلدون اشیلی معروف به ابن خلدون چاپ مصر سال ۱۲۸۴ هجری قمری .

- ۱۴ - تاریخ آداب اللغة العربية تألیف جرجی زیدان بانضمام فهرست در پنج جلد طبع مصر سال ۱۹۱۲ میلادی .
- ۱۵ - تاریخ ادبیات عرب تألیف کارل برکمان . چاپ ویمار ۱۸۹۶ میلادی .
- ۱۶ - تاریخ بغداد تألیف حافظ ابی بکر احمد بن علی الغطیب البغدادی . طبع مصر ۱۳۴۹ هجری قمری .
- ۱۷ - تاریخ تمدن اسلامی تألیف جرجی زیدان . منشی الهلال .
- ۱۸ - تاریخ طب تألیف ۱. کاستیگلیونی Histoire de la Médecine A. Castiglioni. استاد تاریخ طب در دانشگاه یادو (ایتالیا) ترجمه J. Bertrand و F. Gidon چاپ پاریس ۱۹۳۱ میلادی .
- ۱۹ - تاریخ طب از زمان فراغت تا قرن هیجدهم تألیف چارلز گرین کستون . Mme. Charles Greene Cumston M. D. ترجمه مادام دیسیان دو فلوران . Dispan de Florian چاپ پاریس ۱۹۳۱ میلادی .
- ۲۰ - تاریخ طب تألیف دکتر مویه Histoire de la Médecine par Dr. L. Meunier. عضو جمعیت تاریخ طب فرانسه با مقدمه Prof. Gilbert Balet رئیس جمعیت تاریخ طب فرانسه چاپ پاریس سال ۱۹۲۴ میلادی .
- ۲۱ - تاریخ طب تألیف Th. Meyer Steineg و Karl Sudhoff چاپ Iena سال ۱۹۲۸ میلادی .
- ۲۲ - تاریخ طب که تحت نظر Dr. Laignel-Lavastine بشرکت همه از دانشمندان درسه جلد چاپ شده است پاریس ۱۹۴۶ میلادی .
- ۲۳ - تحفه حکیم مؤمن تألیف محمد مؤمن بن محمد زمان حسینی طبیب تنکابنی دیلمی چاپ تهران سال ۱۲۷۷ هجری قمری .
- ۲۴ - ترجمه تته صوان الحکمه تصنیف امام ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی القاسم «زیدالبیہقی» بتصحیح محمد شفیع طبع لاهور سال ۱۳۵۰ هجری قمری .
- ۲۵ - تمدن اسلام و عرب تألیف «دکتر گوستا ولوبون فرانسوی» ترجمه آقای آقا سید محمد تقی فخرداعی گیلانی . چاپ طهران مطبعه مجلس ۱۳۱۳ هجری خورشیدی .



فهرست مأخذ و منابع

- ۲۶ - جهان‌پزشکی (بجده دوره های سال اول و دوم و سوم و چهارم) تألیف مؤلف  
۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ هجری شمسی چاپ تهران .
- ۲۷ - چهار مقاله تألیف . احمد بن عمر بن علی النظامی العروسی السمرقندی .  
بسمی و اهتمام و تصحیح دانشمند معظم مرحوم میرزا محمدخان قزوینی چاپ مطبعه بریل  
درلیدن (هلاند) سال ۱۳۲۷ هجری قمری ۱۹۰۹ میلادی .
- ۲۸ - حاوی تألیف رازی (حاوی کبیر) نسخه خطی عربی کتابخانه ملك .
- ۲۹ - ایضاً حاوی رازی جلد ششم نسخه خطی عربی کتابخانه ملك .
- ۳۰ - ایضاً حاوی رازی . جلد چهارم و پنجم نسخه خطی عربی کتابخانه ملك .
- ۳۱ - ایضاً حاوی رازی جلد دوم نسخه خطی عربی کتابخانه ملك .
- ۳۲ - حاوی صغیر تألیف محمود بن الشیخ الربانی صابن الدین الیاس نسخه خطی  
عربی کتابخانه های ملك و مجلس شورای ملی ایران .
- ۳۳ - حنفی علائی تألیف زین الدین ابوالرهم اسمعیل بن حسن بن محمد بن احمد  
الحسینی الجرجانی - چاپ بمبئی .
- ۳۴ - دائرة المعارف اسلامي (فرانسہ) Encyclopédie de l' Islam  
par M. Th. Hautsma A. V. Wensinck E. Levi-provençal, H.  
A. R. Gibb et W. Hefening 1936.
- ۳۵ - دائرة المعارف القرن الرابع عشر - العشرین - تألیف محمد فرید  
وجدی چاپ مصر ۱۳۴۲ هجری قمری ۱۹۲۴ میلادی .
- ۳۶ - دائرة المعارف انگلیسی Encyclopaedia Britannica چاپ  
۱۹۲۹ میلادی لندن .
- ۳۷ - دائرة المعارف البستانی Encyclopédie arabe تألیف المعلم  
بطرس البستانی چاپ بیروت ۱۸۷۶ میلادی .
- ۳۸ - دائرة المعارف طبي وجراحی Encyclopédie Médico-Chi-  
rurgicale چاپ پاریس موسس ۱ - لافنوف . دوریو A. Lafont, F. Durieux  
۳۹ - دفع المضار الاغذیه (منافع الافذیه و دفع مضارها) تألیف رازی چاپ  
مصر ۱۳۰۵ هجری قمری .
- ۴۰ - دفع المضار الكلیه عن الابدان الانسانیة بتدارك انواع  
خطاء التدبیر تألیف « بوعلی سینا » چاپ مصر ۱۳۰۵ هجری قمری .

رساله جودیه

- ۴۱ - ذخیره خوارزمشاهی تألیف زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن حسن بن احمد بن محمد العسینی الجرجانی نسخ خطی کتابخانه ملک و کتابخانه های دیگر .
- ۴۲ - رساله اجتهادیه . آقای دکتر عباس نقیسی (بزبان فرانسه) طب ددایران -
- ۴۳ - رساله اجتهادیه آقای دکتر محمد سحری دیلمه دانشکده طب تهران سال ۱۳۱۶ هجری خورشیدی .
- ۴۴ - رساله لیبیرونی لفهرست کتب محمد بن زکریا الرازی بتصحیح پ کراوس Epître de Béruni publié par P. Kraus چاپ پاریس سال ۱۹۳۶ میلادی .
- ۴۵ - روضات الجنات تألیف حاج محمد باقر بن حاجی امیر زین العابدین الموسوی خوانساری چاپ تهران .
- ۴۶ - رساله شمیة تألیف رازی نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .
- ۴۷ - رساله شناسی تألیف ابن سینا که بتصحیح و سعی آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی در تهران چاپ شده است .
- ۴۸ - زندگانی علماء مشهور Vies des savants illustres تألیف لوئی فیکه L. Figuiet چاپ پاریس ۱۸۸۳ میلادی .
- ۴۹ - زاد المسافرین تألیف حکیم ناصر خسرو علوی . چاپ برلین سال ۱۳۴۱ هجری قمری .
- ۵۰ - سی و سه حکایت و تاریخچه بیماران تألیف رازی ترجمه انگلیسی ماکس مایر هوف Thirty-three Clinical Observations by Rhazes (Max Meyerhof) بامتن عربی - «فصص و حکایات المرضی لمحمد بن زکریا الرازی من کتاب حاوی» .
- ۵۱ - سیره فلسفی تألیف رازی نسخه چاپی عربی چاپ رم سال ۱۹۳۵ میلادی .
- ۵۲ - سیره فلسفی تألیف رازی (ترجمه فارسی توسط آقای عباس اقبال) چاپ تهران .
- ۵۳ - شرح اسماء العقار تألیف موسی بن عبیدالله الاسرائیلی القرطبی بتصحیح ماکس مایر هوف چاپ مصر ۱۹۴۰ میلادی .
- ۵۴ - شرح حال و مقام محمد زکریای رازی تألیف مؤلف چاپ تهران ۱۳۱۸ هجری خورشیدی .

فهرست مأخذ و منابع

- ۵۵ - شكوك رازی بر جالینوس تألیف رازی نسخه خطی عربی کتابخانه های ملك و تنكابنی .
- ۵۶ - شیر و خورشید سرخ ایران (مجله) چاپ تهران ۱۳۲۸ هجری شمسی .
- ۵۷ - طب اسلامی (مختصری از طب اسلامی بخصوص خدمات ایرانیان و نفوذ آن در طب اروپا) متن سخنرانی مؤلف در دومین جلسه کنفرانس پزشکی ایران تیرماه ۱۳۲۴ هجری خورشیدی چاپ تهران .
- ۵۸ - طب الملوکی تألیف رازی . نسخه خطی عربی کتابخانه تنكابنی .
- ۵۹ - طب عرب تألیف پرفسور ادوارد برون سال ۱۹۲۱ میلادی .  
Arabian Medicine By E.G. Brown M.B.F.R.C.P.
- ۶۰ - طب عرب و نفوذش در قرون وسطی تألیف دکتر دونالد کامپل  
Arabian Medicine and its influence on the Middle Ages By  
Dr. Donald Campbell London 1926 .
- ۶۱ - طبقات الامم تألیف . قاضی ابوالقاسم صاعد بن احمد بن صاعد اندلسی .  
چاپ بیروت سال ۱۹۱۲ میلادی . مرکز تحقیقات طب اسلامی
- ۶۲ - عیون الانباء فی طبقات الاطباء تألیف شیخ موفق الدین ابی العباس احمد بن القاسم بن خلیفه بن یونس الغزرجی معروف به ابن ابی اصیبه چاپ مصر ۱۲۹۹ هجری قمری ۱۸۸۲ میلادی .
- ۶۳ - فرج بعد از شدت تألیف مولانا حسین بن اسمعیل الدهستانی چاپ بمبئی ۱۲۷۶ هجری قمری ۱۸۵۹ میلادی .
- ۶۴ - فردوس الحکمه تألیف ابوالحسن علی بن ربن طبری « بتصحیح دکتر محمد زبیر الصدیقی » طبع برلین سال ۱۹۲۸ میلادی .
- ۶۵ - فرهنگ لغات طبی تألیف شلیمر Yoh. L. Schlimmer چاپ سنگی علی قلی خان طهران ۱۸۷۴ میلادی .
- ۶۶ - فصول (مرشد) تألیف رازی . نسخه خطی عربی کتابخانه ملك .
- ۶۷ - فهرست الكتب العربیه الموجوده بالدار (عربی) درشش جلد چاپ مصر ۱۳۴۵ هجری قمری ۱۹۲۷ میلادی .

- ۶۸ - فهرست کتابخانه آستانه قدس رضوی در سه جلد . تألیف او کتانی  
چاپ مشهد سال ۱۳۰۵ هجری خورشیدی .
- ۶۹ - فهرست کتابخانه دانشکده معقول و منقول تألیف . ابن یوسف  
شیرازی چاپ مطبعه مجلس سال ۱۳۱۵ هجری خورشیدی .
- ۷۰ - فهرست کتابخانه عمومی فرهنگ .
- ۷۱ - فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ایران تألیف مرحوم یوسف  
اعتمادی . چاپ مطبعه مجلس سال ۱۳۱۲ هجری خورشیدی .
- ۷۲ - فهرست کتب خطی عربی و فارسی کتابخانه ملی پاریس .
- ۷۳ - فهرست ریو کتب موزه بریتانیا  
Catalogue of The Persian Manuscripts of The British Museum By Charles Rieu Ph. D.  
Keeper of The Oriental Mes 1883 .
- ۷۴ - فهرست کتب خطی فارسی و عربی کتابخانه بانکپور .  
Catalogue of The Arabic and Persian Manuscripts in The  
Oriental Public Library at Bankipore by Sir E. Denison  
Ross K.T.C.I.E. Ph. D.
- ۷۵ - فهرست کتب خطی فارسی در کتابخانه هندوستان  
Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India  
office By Hermann ETHÉ, Ph. D., M.A. OXFORD 1903-1937.
- ۷۶ - فی منافع السکنجبین تألیف رازی . نسخه خطی عربی کتابخانه های  
ملك و تنکابنی .
- ۷۷ - قانون ابوعلی سینا نسخه متعدد خطی و چاپی در کتابخانه ها و کتابخانه شخصی .
- ۷۸ - کامل الصناعه الطیبه الملکی تألیف ابوالحسن علی بن عباس اهوازی  
ارجانی . چاپ مصر دو جلد بسال ۱۲۹۴ هجری قمری .
- ۷۹ - کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون تألیف ملاکاتب چلبی -  
حاجی خلیفه . چاپ اسلامبول ۱۳۱۰ هجری قمری .
- ۸۰ - کنز الحکمه ترجمه نزهة الارواح و روضة الافراح تألیف شمس الدین محمد  
بن محمود شهرزوری مترجم آقای ضیاء العین دری چاپ تهران سال ۱۳۱۶ هجری  
خورشیدی .

فهرست مآخذ و منابع

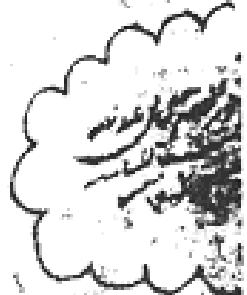
- ۸۱ - متفکرین اسلام Les penseurs de l'Islam تألیف بارن کارادو Baron Carra de Vaux چاپ پاریس ۱۹۲۱ میلادی .
- ۸۲ - مخزن الادویه تألیف میرمحمد حسین بن محمد هادی عقیلی علوی خراسانی چاپ بیثی ۱۲۷۳ هجری قمری .
- ۸۳ - مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار تألیف مرحوم دکتر میرزا عبدالحسین رکن العکماء فیلسوف الدوله چاپ تبریز ۱۳۳۴ هجری قمری .
- ۸۴ - معجم البلدان تألیف الشیخ الامام شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی چاپ مصر مطبعه سعادت ۱۳۲۴ هجری قمری ۱۹۰۶ میلادی .
- ۸۵ - معجم المطبوعات العربیه بسمی و اهتمام یوسف الیان سر کبس چاپ مصر ۱۹۱۹ میلادی .
- ۸۶ - منصوری تألیف رازی نسخ خطی عربی متعدد از کتابخانه ملک ودیگران .
- ۸۷ - مقام طبی رازی تألیف مؤلف ضمیمه سال اول مجله جهان پزشکی امرداد ماه ۱۳۲۶ هجری شمسی .
- ۸۸ - نطق آقای ه . پ . ژ . رنو H.P. J. Renaud سال ۱۹۳۲ میلادی در پاریس در جشن هزارمین سال رازی .
- ۸۹ - نطق آقای م . پ و منتریه M.P. Menetrier سال ۱۹۳۲ میلادی در پاریس در جشن هزارمین سال رازی .
- ۹۰ - وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان تألیف شمس الدین ابی العباس احمد بن محمد برمکی اربلی شافعی معروف به ابن خلکان چاپ مصر ۱۲۷۵ هجری قمری .
- ۹۱ - یادگار سید اسمعیل ( جرجانی ) نسخه خطی کتابخانه مجلس .

## فهرست مندرجات

| صفحه | رساله جودیه                      | صفحه       | مقدمه                           |
|------|----------------------------------|------------|---------------------------------|
| ۱    | مقدمه                            | یک         | مقدمه                           |
| ۳    | باب اول                          |            | قسمت اول - طب یونان و انتقال    |
| ۹    | باب دوم                          | سه         | آن بایران                       |
| ۱۱   | باب سوم                          |            | قسمت دوم - ترجمه و تألیف        |
| ۱۳   | باب چهارم                        | ده         | کتب طبی                         |
| ۱۵   | باب درد دفع تب و خارش اندام و... |            | قسمت سوم - اختصاصات طب          |
| ۱۹   | باب در بیان قوت باه              | پانزده     | ایرانی اسلامی                   |
| ۲۰   | باب درد دفع استسقاء و ...        |            | قسمت چهارم - ابن سینا بیست و سه |
| ۲۲   | باب درد دفع درد پشت و ...        |            | قسمت پنجم - نتیجه زحمات و       |
| ۲۴   | فهرست اسامی رجال                 |            | نبوغ پزشکان اسلامی بالآخر       |
| ۲۹   | فهرست اماکن                      |            | ایرانیان بعالم طب چهل و شش      |
| ۳۰   | فهرست مآخذ و منابع               |            | قسمت ششم - بحث و تحقیق          |
| ۳۷   | فهرست مندرجات                    | پنجاه و یک | در رساله جودیه                  |

# کتاب الفاضل جالتیویری و فوائده العظمی

تَقَالُ بِرُؤْيُهِ خَيْرٌ مِنْ صِلَةِ الْأَشْهَادِ



کتابخانه ملی و اسناد ملی جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه تخصصی آثار و اسناد حضرت امام خمینی (ره)

کتابخانه تخصصی آثار و اسناد حضرت امام موسی کاظمی (ره)

کتابخانه تخصصی آثار و اسناد حضرت امام رضا (ره)

کتابخانه تخصصی آثار و اسناد حضرت امام جواد (ره)

کتابخانه ابوعلی حسین بن عبدالعزیز سینا

# **A Treatise on Providence**

**Written by**

**Shaykh al-Ra'īs Avicenna**

**Edited, annotated and introduction**

**By**  مرکز تحقیقات اسلامی و پژوهشی

**Dr. Mahmood Najmābādī**

**Hamadan\_IRAN 2004**



**A Treatise on Providence**

Written by

**Shaykh al-Ra'īs Avicenna**

Edited, annotated and introduction

By

**Dr. Mahmood Najmābādī**

Hamadan\_IRAN 2004